

# کتاب اشعیای نبی

۱ این کتاب شامل پیامهائی است که خدا در دوران سلطنت عُزْیا، یوتام، آحاز و حزقیا، پادشاهان کشور یهودا، در عالم رؤیا به اشعیای پسر آموص داد. این پیامها راجع به یهودا و پایتخت آن، اورشلیم می‌باشند.

## خدا قوم برگزیده خود را سرزنش می‌کند

۲ ای آسمان و زمین بشنوید؛ خداوند می‌فرماید: «فرزندانی را که پروردم و بزرگ کردم، برعلیه من قیام نموده‌اند. ۳ گاو مالک خود را و خر آخور خود را می‌شناسد، اما قوم برگزیده من، بنی اسرائیل خدای خود را نمی‌شناسند، زیرا شعور ندارند.»

۴ ای قوم گناهکار که در زیر بارگناه خم گشته‌اید و ای مردم شریر، شما خداوند را ترک کردید و به خدای مقدس اسرائیل اهانت نمودید و از او بیگانه شدید. ۵ چرا از کارهای بد و سرکشی دست برنمی‌دارید؟ آیا می‌خواهید که زیادت‌ر جزا ببینید؟ فکر و دل شما بیمار است. ۶ از کف پا تا موی سر جای سالمی در بدن تان نیست، بلکه تمام بدن تان از جراحات و زخمهای متعفن پُر است که نه قابل بخیه شدن هستند و نه مرهم بر آن‌ها مالیده می‌شود.

۷ کشور شما ویران شد و شهرهای تان در آتش سوختند. بیگانگان در برابر چشمان تان مُلک شما را غارت می‌کنند و همه دارائی تان را نابود می‌سازند. ۸ دختر سهیون (شهر اورشلیم) مثل سایبانی در تاکستان و مانند یک چِپَری در فالیز بادرنگ تنها ماند و محاصره شد. ۹ اگر خداوند متعال آن عده کمی از ما را زنده نمی‌گذاشت، مثل مردم سدوم و عموره از قوم ما هم اثری باقی نمی‌ماند.

۱۰ ای حاکمان سدوم، به کلام خداوند گوش بدهید. ای مردم عموره به تعلیمات خدا توجه کنید. ۱۱ خداوند می‌فرماید: «قربانیهای شما فایده‌ای به من نمی‌رساند. از قربانیهای سوختی، قوچهای فربه، خون گاو و بره و بُز بیزار شده‌ام. ۱۲ وقتی به حضور من می‌آئید، چرا این چیزها را برای من می‌آورید؟ چه کسی به شما گفته است که بیاثید و درگاه مرا پایمال سازید؟ ۱۳ دیگر از این قربانیهای بیفایده برای من نیاورید. از خوشبوئی هائی که دود می‌کنید بیزارم. عیدهای ماه نو، روز سَبَت و اجتماعات مذهبی و گناه‌آلود شما را نمی‌توانم تحمل کنم. ۱۴ از جشنهای ماه نو و ایام مذهبی شما نفرت دارم. همه اینها برای من خسته‌کننده‌اند. ۱۵ هنگامیکه دستهای خود را برای دعا بلند می‌کنید، من روی خود را می‌پوشانم و هر قدر دعا کنید اجابت نمی‌کنم، زیرا دستهای شما به خون آلوده‌اند. ۱۶ خود را بشوئید و پاک سازید. از گناهای که در حضور من می‌کنید، دست بردارید و خطا نکنید. ۱۷ نیکی بیاموزید، طالب عدالت باشید، به داد مظلومان برسید و از یتیمان و بیوه زنان حمایت کنید.»

۱۸ خداوند می‌فرماید: «بیاثید تا با همدیگر استدلال نمائیم، اگر گناهان شما به رنگ خون باشند، مانند برف سفید می‌شوند و اگر سرخ قرمزی باشند مثل پشم پاک می‌گردند. ۱۹ اگر مایل باشید که از من اطاعت کنید، شما را از نعمتهای زمین سیر می‌سازم. ۲۰ اما هرگاه نافرمانی و سرکشی کنید، با دَم شمشیر کشته می‌شوید.» خداوند خودش چنین می‌گوید.

## شهر مفسد

۲۱ چرا ای شهر وفادار اورشلیم، این چنین مفسد شدی؟ زمانی عدالت و راستی در تو حکمفرما بود، اما حالا پُر از جنایت هستی. ۲۲ یک وقتی مثل نقره خالص بودی، ولی اکنون به فلز ناچیز مبدل شده‌ای. زمانی مانند شراب ناب بودی، مگر حالا همرنگ آب

شده‌ای. <sup>۲۳</sup> حاکمان تو متمرّد و شریک دزدان‌اند. همگی رشوت‌خوار شده‌اند. به داد یتیمان نمی‌رسند و به دعوی بیوه زنان رسیدگی نمی‌کنند.

<sup>۲۴</sup> خداوند قادر مطلق، خدای مقتدر اسرائیل می‌فرماید: «من دشمنان را مورد خشم خود قرار می‌دهم و انتقام خود را از آن‌ها می‌گیرم.

<sup>۲۵</sup> حالا من برضد شما اقدام و شما را در کوره ذوب می‌کنم تا از کثافت‌گناه پاک شوید. <sup>۲۶</sup> داوران شما را مثل اول و مشاوران را مانند ابتدا خواهم برگردانید. بعد از آن شهر شما شهر عدالت و امانت نامیده شود.»

<sup>۲۷</sup> چون خداوند عادل است، سهیون و باشندگانش را، اگر توبه کنند، نجات می‌دهد. <sup>۲۸</sup> اما مردمان سرکش و گناهکار با هم یکجا از

بین می‌روند و همچنان آنهایی که خدا را فراموش می‌کنند هلاک می‌شوند. <sup>۲۹</sup> شما از پرستش درختان بلوط و باغهای برگزیده خود پشیمان می‌شوید، <sup>۳۰</sup> شما مثل درختان خشک و بی‌برگ بلوط و باغهای بی‌آب از بین می‌روید. <sup>۳۱</sup> نیرومندان تان با اعمال شان همچون پُرگاه یکجا در آتش می‌سوزند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را از آتش برهاند.

## صلح ابدی

(همچنین در میکاه ۴: ۱-۳)

<sup>۱</sup> <sup>۲</sup> اینست پیام دیگری که از جانب خداوند در مورد کشور یهودا و شهر اورشلیم به اشعیا، پسر آموص رسید:

<sup>۲</sup> در روزهای آخر، کوهی که عبادتگاه خداوند بر آن قرار دارد، بلندترین و مافوق همه کوههای جهان محسوب می‌شود و تمام اقوام روی زمین به سوی آن روانه می‌گردند. <sup>۳</sup> آن‌ها می‌گویند: «بیائید به کوه خداوند، یعنی عبادتگاه خدای یعقوب برویم تا طریق خود را به ما نشان بدهد. اراده او را بدانیم و از آن اطاعت کنیم، زیرا هدایات از سهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر می‌شود.» <sup>۴</sup> خداوند به عنوان داور، دشمنی و عداوت را از بین اقوام جهان برمی‌دارد. مردم از شمشیر خود گاوآهن و از نیزه‌های خود اره می‌سازند. اقوام جهان از جنگ با یکدیگر دست می‌کشند و دیگر برای جنگ آمادگی نمی‌گیرند. <sup>۵</sup> ای نسل یعقوب، بیائید تا از نور خداوند که راه ما را روشن می‌سازد پیروی کنیم.

## غرور و تکبر از بین می‌رود

<sup>۶</sup> خداوند قوم برگزیده خود، نسل یعقوب را ترک کرده است، زیرا جادوگری مردم شرق و فلسطینی‌ها در همه جای کشور شان دیده می‌شود و از رسوم بیگانگان پیروی می‌کنند. <sup>۷</sup> سرزمین شان دارای خزانه‌های پُر از نقره و طلا، اسپها و عراده‌ها است. <sup>۸</sup> بت‌هایی را که به دست خود ساخته‌اند، می‌پرستند. <sup>۹</sup> همگی آن‌ها را سجده می‌کنند. بنابراین، ای خدا، آن‌ها را نبخش.

<sup>۱۰</sup> مردم از ترس خداوند و از هیبت جلال او در مغاره‌ها و سوراخهای زمین پنهان می‌شوند. <sup>۱۱</sup> روزی می‌رسد که غرور و تکبر انسان از بین رفته و فقط خداوند متعال خواهد بود. <sup>۱۲</sup> در آن روز خداوند قادر مطلق برضد اشخاص مغرور و خودخواه برخاسته آن‌ها را خوار و ذلیل می‌سازد. <sup>۱۳</sup> سروهای بلند لبنان و درختان بلوط باشان را از بین می‌برد. <sup>۱۴</sup> کوههای مرتفع و تپه‌ها، <sup>۱۵</sup> برجهای بلند و حصارهای رفیع را با خاک یکسان می‌کند. <sup>۱۶</sup> کشتیهای بزرگ ترشیش را غرق می‌کند و مصنوعات زیبا را می‌شکند. <sup>۱۷-۱۸</sup> غرور و تکبر انسان محو می‌گردد و به خود خواهی و بلندپروازی او خاتمه داده می‌شود. بتها از بین می‌روند و فقط خداوند، متعال می‌باشد.

<sup>۱۹</sup> وقتی خداوند برخیزد تا زمین را تکان بدهد، مردم از ترس او و هیبت حضور او در غارهای کوه و سوراخهای زمین پنهان می‌شوند.

<sup>۲۰</sup> مردم در آن روز بتهای طلا و نقره خود را که برای پرستش ساخته بودند، پیش موشها و شب‌پره‌های چرمی می‌اندازند. <sup>۲۱</sup> هنگامی که خداوند برخیزد تا زمین را بلرزاند، مردم از هیبت جلال و جبروت او وحشت می‌کنند و در سوراخ صخره‌ها و شگافهای سنگ مخفی می‌شوند.

<sup>۲۲</sup> به انسان فانی اتکاء نکنید، زیرا مثل نفسی که می‌کشد عمر کوتاه دارد و ناچیز است.

## هرج و مرج در اورشلیم و یهودا

<sup>۳</sup> خداوند، خدای قادر مطلق بزودی همه چیز و همه کسانی را که مردم یهودا و اورشلیم به آن‌ها متکی بودند، از آن‌ها می‌گیرد و قحطی نان و آب را در آن سرزمین می‌آورد. <sup>۲</sup> همه جنگجویان، سپاهیان، داوران، انبیاء، فالگیران، موسفیدان، <sup>۳</sup> سران نظامی، اعیان، مشاورین، صنعتگران ماهر و جادوگران حاذق از بین می‌روند. <sup>۴</sup> خداوند جوانان نابالغ و کودکان را به عنوان حکمران برای آن‌ها می‌گمارد. <sup>۵</sup> مردم یکی بر دیگری ظلم می‌نمایند و از همسایه خود آزار می‌بینند. جوانان به موسفیدان احترام نمی‌کنند و مردمان پست علیه اشخاص شریف برمی‌خیزند.

<sup>۶</sup> زمانی می‌رسد که اعضای یک خاندان یک نفر را از بین خود انتخاب کرده می‌گویند: «تو اقلأ چیزی برای پوشیدن داری، پس بیا و در این دوران مصیبت رهبر ما باش.» <sup>۷</sup> اما او جواب می‌دهد: «من نمی‌خواهم رهبر شما شوم، زیرا من در خانه خود نه خوراک دارم و نه پوشاک. نی، مرا رهبر خود نسازید.»

<sup>۸</sup> بلی، اورشلیم خراب می‌شود و یهودا سقوط می‌کند، زیرا کلام و عمل آن‌ها برضد خداوند بوده به حضور خود خدا اهانت می‌کنند. <sup>۹</sup> چهره‌شان باطن آن‌ها را نشان می‌دهد. آن‌ها مثل مردم سدوم آشکارا گناه می‌کنند. بدا بحال‌شان، زیرا بخاطر کارهای زشتی که مرتکب شدند، مصیبت را بر سر خود آوردند. <sup>۱۰</sup> به مردم بیگناه بگوئید: «خوشا بحال تان که ثمر کار و زحمت خود را می‌خورید.» <sup>۱۱</sup> به گناهکاران بگوئید: «افسوس بحال شما، چرا که به سزای اعمال زشت خود می‌رسید.» <sup>۱۲</sup> کودکان بر قوم برگزیده من ظلم می‌کنند و حاکمان شان زنان‌اند. ای قوم برگزیده من، حاکمان تان شما را گمراه می‌سازند و نمی‌خواهند که به راه راست بروید.

## خداوند قوم برگزیده خود را داوری می‌کند

<sup>۱۳</sup> خداوند برخاسته تا قوم برگزیده خود را محاکمه و داوری کند. <sup>۱۴</sup> او موسفیدان و حاکمان قوم برگزیده خود را برای محاکمه می‌آورد و آن‌ها را محکوم ساخته می‌فرماید: «شما بودید که تاکستان مردم فقیر را غصب نمودید و مال و دارائی آن‌ها را در خانه خود انبار کردید. <sup>۱۵</sup> شما حق نداشتید که قوم برگزیده مرا پایمال کنید و به مردم مسکین و فقیر ظلم نمائید. من، خداوند، خدای قادر مطلق این را می‌گویم.»

<sup>۱۶</sup> خداوند می‌فرماید: «دختران سهیون را ببینید که با چه ناز و عشوه راه می‌روند. با گردن فراز و چشمان شهوت‌بار به هر سو می‌نگرند. دستبندها و پایزیب‌های خود را به صدا می‌آورند، <sup>۱۷</sup> بنابراین، دختران سهیون را به جزای اعمال شان می‌رسانم، سرشان را به مرض بی‌مویی مبتلا کرده و آن‌ها را بی‌ستر و بی‌پرده و رسوا می‌سازم.»

<sup>۱۸-۱۹</sup> در آن روز خداوند تمام زیورات شان را از آن‌ها می‌گیرد. پایزیب‌ها، ماتیکه‌ها، طوقها، گوشواره‌ها، دستبندها، روبندها،

<sup>۲۰</sup> کلاهها، بازوبندها، کمربندها، عطردانها، تعویذها، <sup>۲۱</sup> انگشترها، حلقه‌های بینی، <sup>۲۲</sup> البسهٔ نفیس، یالانها، شالها، دستکولها، <sup>۲۳</sup> آئینه‌ها، دستمالهای نفیس کتانی و چادرهای شان از دست می‌روند. <sup>۲۴</sup> بعوض بوی خوشِ عطر، بوی بد و تعفن از آن‌ها به مشام می‌رسد و بجای کمر بند، ریسمان به کمر می‌بندند. موهای پُریشت و بافتگی آن‌ها می‌ریزند و سرشان طاس می‌شود و زیبایی شان به رسوائی مبدل می‌گردد. بعوض البسهٔ زیبا و نفیس لباس ماتم می‌پوشند.

<sup>۲۵</sup> مردان و جنگ‌آوران شان در میدان جنگ با شمشیر کشته می‌شوند. <sup>۲۶</sup> از دروازه‌های شهر صدای شیون و ماتم به گوش می‌رسد و خود شهر در عزای آن‌ها ویران و متروک می‌شود.

<sup>۴</sup> زمانی می‌رسد که هفت زن دامن یک مرد را می‌گیرند و می‌گویند: «خود ما لباس و خوراک خود را تهیه می‌کنیم، تنها می‌خواهیم که تو شوهر ما باشی تا از شرم و طعنهٔ بی‌شوهری رهائی یابیم.»

## شکوه آیندهٔ اورشلیم

<sup>۲</sup> در آن روز شاخهٔ خداوند زیبا و پُر شکوه می‌شود و محصول زمین باعث افتخار جلال بازماندگان مردم اسرائیل می‌گردد. <sup>۳</sup> کسانی که در سهیون باقی مانده و در اورشلیم نجات یافته‌اند، مقدس شمرده می‌شوند. <sup>۴</sup> خداوند قوم اسرائیل را داوری کرده دختران سهیون را پاک می‌سازد و گناه اورشلیم و لکهٔ خونی را که در آن ریخته شده است می‌شوید. <sup>۵</sup> بعد خداوند، سهیون و ساکنین آنرا در ظرف روز با ابر و در دوران شب با دود و نور آتش فروزان می‌پوشاند و با سایهٔ جلال خود آن‌ها را محافظت می‌کند. <sup>۶</sup> در گرمای روز سایبان آن‌ها و در باران و طوفان پناهگاه شان می‌باشد.

## سرود تاکستان

<sup>۵</sup> سرودی را که در بارهٔ معشوق خود و تاکستان محبوبش می‌سرایم بشنوید:

معشوق من تاکستانی بر تپهٔ سرسبزی داشت. <sup>۲</sup> زمینش را کند، آنرا از سنگها پاک کرد و بهترین تاکها را در آن نشاند. برجی در وسط آن بنا کرد و خمره‌ای هم در آنجا قرار داد. بعد منتظر انگور نشست، اما تاکستان انگور بد بار آورد.

<sup>۳</sup> حالا محبوب من می‌گوید: «شما ای ساکنین اورشلیم و یهودا، بین من و تاکستانم قضاوت کنید. <sup>۴</sup> چه نبود که برای تاکستان خود نکرده‌ام، اما بجای انگوری که انتظار داشتم، انگور بد برایم بار آورد.

<sup>۵</sup> اکنون می‌دانم که با آن تاکستان چه کار کنم. دیوارهایش را برمی‌دارم تا چراگاه حیوانات شود و در زیر پای آن‌ها لگدمال گردد. <sup>۶</sup> آنرا به خرابه تبدیل کرده دیگر تاک بُری نمی‌کنم و زمینش را نمی‌کنم. می‌گذارمش تا گیاه هرزه در آن بروید. همچنین به ابرها فرمان می‌دهم که دیگر بر آن باران نباراند.»

<sup>۷</sup> تاکستانِ خداوند قادر مطلق، قوم اسرائیل است و مردم یهودا نهالهائی‌اند که خداوند با خوشنودی زیاد در تاکستان خود کاشت، ولی آن‌ها برخلاف انتظار او بجای انصاف، خونریزی کردند و بعوض عدالت، ظلم و ستم را رواج دادند و مردم را به فریاد آوردند.

<sup>۸</sup> بدا بحال شما که همیشه خانه و زمین می‌خرید و به آنچه که دارید می‌افزائید تا جائی برای دیگران باقی نماند و شما در این سرزمین به تنهایی زندگی کنید. <sup>۹</sup> من بگوش خود شنیدم که خداوند قادر مطلق فرمود: «خانه‌های مجلل و قشنگ خراب می‌شوند و از صاحبان شان خالی می‌مانند. <sup>۱۰</sup> از ده جریب زمین یک بُشکه شراب هم به دست نمی‌آید و ده سیر تخم حتی یک سیر غله هم بار نمی‌آورد.»

<sup>۱۱</sup> او بحال شما که صبح وقت برمی‌خیزید تا به باده‌نوشی شروع کنید و تا نیمه‌های شب به عیش و نوش می‌پردازید. <sup>۱۲</sup> محفل جشن خود را با نغمهٔ چنگ و رباب و دایره و بساط شراب گرم می‌کنید، ولی به کارهای خدا توجه ندارید. <sup>۱۳</sup> بنابراین، قوم من بخاطر نادانی شان به دیار بیگانگان تبعید می‌شوند. بزرگان و اعیان شان از گرسنگی و سایر مردم از تشنگی می‌میرند. <sup>۱۴</sup> دنیای مردگان با حرص و اشتهای زیاد دهان خود را باز کرده است تا مردم اورشلیم را همراه با بزرگان و اعیان و همه مردم که به آن دلخوش بودند، به کام خود فروبرد. <sup>۱۵</sup> مردمان مغرور خوار و ذلیل می‌شوند، <sup>۱۶</sup> اما چون خداوند قادر مطلق، عادل و مقدس است، همراه مردم با نیکوئی و از روی انصاف رفتار می‌کند. <sup>۱۷</sup> خرابه‌های شهر چراگاه گوسفند، بز و گاو می‌شوند و حیوانات در آن‌ها می‌چرند.

<sup>۱۸</sup> افسوس بحال کسانی که قادر نیستند خود را از قید گناه برهانند <sup>۱۹</sup> و می‌گویند: «خداوند زود شود و هر چه می‌خواهد بکند تا ما ببینیم. خدای قدوس اسرائیل نقشهٔ خود را عملی کند تا ما بدانیم که منظورش چیست؟» <sup>۲۰</sup> وای بحال شما که خوب را بد و بد را خوب، روشنی را تاریکی و تاریکی را روشنی و شیرین را تلخ و تلخ را شیرین می‌دانید. <sup>۲۱</sup> بدا بحال شما که خود را عاقل می‌پندارید و خود را دانا نشان می‌دهید. <sup>۲۲</sup> وای بحال تان که در شرابخوری ماهرید و طرز مخلوط کردن آنرا می‌دانید. <sup>۲۳</sup> مردم رشوت خور را بیگناه می‌شمارید و حق اشخاص نیک را تلف می‌کنید.

### تهاجم بیگانگان پیشگوئی می‌شود

<sup>۲۴</sup> همانطوریکه شعلهٔ آتش کاه و علف خشک را می‌سوزاند، ریشه‌های این مردم هم گنده می‌شوند و شگوفه‌های شان در خاک می‌ریزند، زیرا احکام خداوند قادر مطلق را رد کرده و کلام قدوس اسرائیل را خوار شمرده‌اند. <sup>۲۵</sup> بنابراین، خداوند بر قوم برگزیدهٔ خود خشمگین است و دست خود را برای مجازات آن‌ها باز کرده است. کوهها می‌لرزند و اجساد مردم مانند کثافت در جاده‌ها افکنده می‌شوند، ولی بازهم خشم و غضب خدا پایان نمی‌یابد و از مجازات آن‌ها دست نمی‌کشد.

<sup>۲۶-۲۷</sup> خداوند اقوام کشورهای دوردست را فرا می‌خواند و به مردم سراسر روی زمین اعلام می‌کند که بیایند و آن‌ها بدون آنکه در راه خسته شوند و یا پای شان بلغزد، بی‌درنگ و فوراً به اورشلیم می‌رسند. <sup>۲۸</sup> تیر شان تیز و در کمان آماده است. سُم اسپه‌های شان مانند سنگ خارا سخت است و ازابه‌های عراده‌های شان مثل تَن‌دباد تیزاند. <sup>۲۹</sup> مانند شیر ژیان می‌غرند و بر سر شکار فرود می‌آیند و آنرا با خود به جائی می‌برند که امکان رهائی برایش نمی‌باشد. <sup>۳۰</sup> در آن روز، آن مردم مثل بحر خروشان بر سر آن‌ها می‌غرند، سراسر این سرزمین را تاریکی و مصیبت فرا می‌گیرد و روشنی آسمان در پس پردهٔ غلیظ ابر محو می‌شود.

### خداوند اشعیا را برای رسالت فرامی‌خواند

<sup>۱</sup> <sup>۶</sup> در همان سالی که عزیزی پادشاه وفات کرد، خداوند را دیدم که بر یک تخت عالی و با شکوه نشسته و دامن قبای او عبادتگاه او را پُر کرده بود. <sup>۲</sup> بالای سر او جانورانی ایستاده بودند و هر کدام شش بال داشت. با دو بال روی خود را می‌پوشانید، با دویال پاهای

خود را و با دو بال دیگر پرواز می‌کرد. <sup>۳</sup> آن‌ها به نوبت سرود می‌خواندند و به یکدیگر می‌گفتند: «قدوس، قدوس، قدوس، خداوند قادر مطلق! جلال او تمام روی زمین را فرا گرفته است.»

<sup>۴</sup> آواز سرود آن‌ها اساس عبادتگاه را به لرزه آورد و عبادتگاه از دود پُر شد. <sup>۵</sup> آنگاه من گفتم: «وا بحال من که هلاک شدم، زیرا شخص ناپاک هستم و در بین مردمی که لبهای ناپاک دارند زندگی می‌کنم. اما چشمان من پادشاه را که خداوند قادر مطلق است دیده‌اند!»

<sup>۶</sup> بعد یکی از آن جانوران بسوی من پرواز کرد و با انبوری که در دست داشت، یک زغال افروخته را از قربانگاه برداشت <sup>۷</sup> و با آن دهان مرا لمس کرد و گفت: «چون این زغال افروخته لبهایت را لمس کرد خطاهایت بخشیده شد و از گناه پاک شدی.» <sup>۸</sup> آنگاه صدای خداوند را شنیدم که فرمود: «چه کسی را بفرستم؟ کیست که پیام ما را به مردم برساند؟» من جواب دادم: «من حاضریم، مرا بفرست!» <sup>۹</sup> خداوند فرمود: «برو این پیام را به مردم برسان: «شما هر قدر بیشتر بشنوید، کمتر می‌فهمید و هر قدر زیادتر ببینید، کمتر درک می‌کنید.» <sup>۱۰</sup> ذهن این مردم را کُند ساز؛ گوشهای شان را سنگین کن و چشمهای شان را ببند، مبادا با چشمان خود ببینند، با گوشهای خود بشنوند و با دماغ خود بفهمند و بسوی من برگردند و شفا یابند.» <sup>۱۱</sup> من گفتم: «خداوندا، تا چه وقت؟» او فرمود: «تا زمانی که شهرهای شان ویران و از سکنه خالی شوند و خانه‌های مردم و سرزمین شان بکلی خراب گردد. <sup>۱۲</sup> من آن‌ها را به کشورهای دور دست می‌فرستم و سرزمین شان را از مردم خالی و متروک می‌سازم. <sup>۱۳</sup> حتی اگر یک دهم آن‌ها باقی بمانند، آن عده هم در آتش تلف می‌شوند. این مردم مانند بلوط و چناراند که چون قطع شود، کُنده‌اش باقی می‌ماند و دوباره نمو می‌کند.» (کُنده از آغاز نو قوم برگزیده خدا نمایندگی می‌کند.)

## پیام خداوند به آحاز پادشاه

<sup>۱۴</sup> در دوران آحاز (پسر یوتام و نواسه عُرْیا) که پادشاه یهودا بود، رزین پادشاه سوریه و فحح (پسر رملیا) پادشاه اسرائیل به اورشلیم حمله کردند، اما نتوانستند آنرا فتح کنند. <sup>۱۵</sup> وقتی خبر به پادشاه یهودا رسید که لشکر سوریه به اتفاق اردوی اسرائیل به جنگ یهودا آمده‌اند، دل پادشاه و مردم او مثل درختان جنگل که در اثر باد می‌لرزند به لرزه درآمد.

<sup>۱۶</sup> آنگاه خداوند به اشعیا فرمود: «تو با پسر شاریاشوب به ملاقات آحاز برو. او را در جاده رختشویها، در انتهای کاریز حوض بالائی می‌یابی. <sup>۱۷</sup> به او بگو آماده و آرام باشد، دل قوی دارد و نترسد، زیرا آتش خشم رزین و فحح مثل دودی است که از شعله دو مشعل برمی‌خیزد. <sup>۱۸</sup> سوریه و اسرائیل همدست شده و علیه یهودا شورش کرده‌اند <sup>۱۹</sup> و تصمیم گرفته‌اند که به جنگ یهودا بروند. اورشلیم را محاصره و تسخیر کنند و پسر تبئیل را پادشاه آنجا سازند.

<sup>۲۰</sup> اما من، خداوند می‌گویم که این کار عملی نمی‌شود و صورت نمی‌گیرد. <sup>۲۱</sup> چرا؟ آیا سوریه قویتر از پایتخت خود، دمشق نیست و دمشق زور رزین پادشاه را ندارد؟ پادشاهی اسرائیل بعد از شصت و پنج سال سقوط می‌کند. <sup>۲۲</sup> همچنین اسرائیل نیرومندتر از پایتختش سامره نیست و سامره قدرت فحح پادشاه را ندارد. اگر ایمان نداشته باشید دوام نخواهید کرد.»

<sup>۲۳</sup> سپس خداوند پیام دیگری برای آحاز فرستاد و گفت: <sup>۲۴</sup> «از خداوند، خدایت علامتی بخواه، خواه از اعماق زمین باشد یا از بالاترین آسمان‌ها.» <sup>۲۵</sup> آحاز گفت: «من به علامت ضرورت ندارم و نمی‌خواهم خداوند را امتحان کنم.» <sup>۲۶</sup> در جواب این حرف او اشعیا گفت: «ای خاندان داود بشنوید! آیا کافی نیست که مردم را از خود بیزار کردید و حالا می‌خواهید خدا را هم از خود بیزار

کنید؟<sup>۱۴</sup> پس در این صورت خداوند خودش علامتی به شما می‌دهد و آن اینست که باکره‌ای حامله شده پسری بدنیا می‌آورد و او را عِمَانوئیل (یعنی خدا با ما است) می‌نامد.<sup>۱۵-۱۶</sup> پیش از آنکه خوب و بد را از هم تشخیص بدهد، مسکه و شیر فراوان می‌شوند و کشورهای این دو پادشاه که شما اینقدر از او می‌ترسید متروک می‌گردند.<sup>۱۷</sup> خداوند بر سر شما و مردم و خاندان پدرتان چنان بلائی را می‌آورد که از زمانی که سلطنت اسرائیل از یهودا جدا شد، تا حال نظیرش دیده نشده باشد.

<sup>۱۸</sup> روزی می‌رسد که بفرمان خداوند لشکر مصری از دورترین سواحل دریای نیل مثل مگس بر شما هجوم می‌آورد و به عساکر آشوری امر می‌کند که مانند زنبور بر شما حمله نمایند.<sup>۱۹</sup> آن‌ها می‌آیند و در وادیها، مغاره‌ها، در بین بوته‌های خاردار و چراگاهها جاگزین می‌شوند.<sup>۲۰</sup> در آن روز، خداوند پادشاه آشور را از آن طرف دریای فرات می‌فرستد و او شما را خوار و رسوا می‌سازد.<sup>۲۱</sup> در آن روز هیچ کسی اضافه‌تر از یک گاو و دو گوسفند نمی‌داشته باشد.<sup>۲۲</sup> با اینهم شیری که به دست می‌آورد خیلی فراوان خواهد بود. آن عده کمی از کسانی که زنده مانده‌اند مسکه و عسل فراوان می‌خورند.<sup>۲۳</sup> در آن روز تاکستان‌های آباد و پُرثمر به زمینهای خشک و خارزار تبدیل می‌شوند.<sup>۲۴</sup> مردم با تیر و کمان به آنجا می‌روند، زیرا تمام آن کشور یک زمین باثر و پر از خار می‌شود.<sup>۲۵</sup> در دامنه‌های کوهها که زمانی سرسبز و شاداب بودند خار و خس می‌روید و همه پایمال گاو و گوسفند می‌گردند.»

## پسر اشعیا، علامت تسخیر آشوریان

**۸** خداوند به من فرمود: «یک لوحهٔ بزرگ را بگیر و بر آن بنویس: «مهیّر شلال حاش بز.» (عجله کنید، مالتان تاراج می‌شود).<sup>۲</sup> من اوریای کاهن و زکریای پسر بیّرکیا را که اشخاص صادق هستند فراخواندم که هنگام نوشتن حاضر باشند و شهادت بدهند که من آنرا نوشته‌ام.<sup>۳</sup> من با همسر خود که چون زن نبی بود، همبستر شدم و او حامله شد. پس از چندی پسری بدنیا آورد و خداوند فرمود که او را «مهیّر شلال حاش بز» بنامم.<sup>۴</sup> پیش از آنکه آن کودک بتواند «پدر» و «مادر» بگوید، پادشاه آشور به دمشق و سامره حمله کرده مال و دارائی آن‌ها را تاراج می‌کنند.»

<sup>۵</sup> بار دیگر خداوند به من فرمود: «چون این مردم آب‌های شیلوه را که به آرامی جاری است خوار شمردند و از رزین و پسر رملیا خوش هستند،<sup>۷-۸</sup> بنابراین، من پادشاه آشور را با تمام قوای او برای حمله به اینجا می‌فرستم و آن‌ها مانند دریای فرات که لبریز می‌شود و طغیان می‌کند، بر یهودا هجوم می‌آورند و سراسر آن سرزمین را پُر می‌کنند.» خدا با ما است! بالهای پهن او از کشور حمایت می‌نماید.

<sup>۹</sup> ای مردمان، یکجا جمع شوید و بترسید. شما ای کشورهای دوردست، با ترس آماده باشید. آماده باشید و بترسید.<sup>۱۰</sup> با هم مشوره کنید و تصمیم بگیرید، اما بدانید که موفق نمی‌شوید. هرچه می‌خواهید بگوئید، ولی فایده ندارد، زیرا که خدا با ما است.

<sup>۱۱</sup> خداوند به تأکید امر کرد به راهی که مردم در پیش گرفته‌اند نروم و فرمود: «در نقشه و دسیسهٔ مردم شرکت نکنید و از چیزی که آن‌ها می‌ترسند شما نباید بترسید.<sup>۱۳</sup> بخاطر داشته باشید که من، خداوند قادر مطلق، خدای مقدس هستم و شما باید از من بترسید و وحشت کنید.<sup>۱۴</sup> من پناهگاه هستم، اما برای مردم یهودا و اسرائیل سنگِ مُصادم می‌باشم که وقتی بر آن پا نهند می‌لغزند و دامی هستم برای گرفتاری ساکنین اورشلیم.<sup>۱۵</sup> بسیاری از آن‌ها لغزش می‌خورند، می‌افتند، پایمال می‌گردند و بعضی در دام افتاده گرفتار می‌شوند.»

<sup>۱۶</sup> ای شاگردان من، طریقی را که خداوند به من نشان داده است، حفظ کنید. <sup>۱۷</sup> گرچه خداوند، خود را از قوم یعقوب پنهان کرده است، اما من به خداوند توکل می‌کنم و به او امید دارم. <sup>۱۸</sup> من و فرزندانم که خداوند به من داده است، از طرف خداوند قادر مطلق که جایگاهش در کوه سهیون است، برای قوم اسرائیل علامت و نشانه می‌باشیم.

<sup>۱۹</sup> مردم به شما می‌گویند که با فالبینان و جادوگران که ورد می‌خوانند، مشوره کنید و می‌پرسند: «آیا مردم از خدایان خود مشوره نخواهند؟ مردم باید از ارواح بخاطر زنده‌ها مشورت و راهنمایی بطلبند.» <sup>۲۰</sup> به کلام و احکام خدا توجه کنید. اگر موافق این کلام حرف نزنند، پس برای شان روشنایی نیست.

<sup>۲۱</sup> مردم آواره و سرگردان می‌شوند و در ناامیدی، گرسنگی و تشنگی بسر می‌برند. سپس وقتیکه گرسنه شوند، از روی خشم، پادشاه و خدای خود را نفرین می‌کنند و به آسمان می‌نگرند، <sup>۲۲</sup> به زمین نگاه می‌کنند، اما فقط سختی و تاریکی و پریشانی را می‌بینند و به سوی تاریکی مطلق رانده می‌شوند.

### سلطنت عادلانه پادشاه آینده

<sup>۱</sup> اما برای کسانی که در سختی و تنگی هستند، این تاریکی همیشه باقی نمی‌ماند. خدا در گذشته قبایل زبولون و نفتالی را خوار و ذلیل ساخته بود، اما در آینده به همین سرزمین از بحر مدیترانه تا آن طرف دریای اُردن و حتی تا خود جلیل که بیگانگان در آن زندگی می‌کنند، جلال و شکوه می‌آورد.

<sup>۲</sup> قومی که در تاریکی راه می‌رفتند، نور عظیمی را می‌بینند و بر کسانی که در سرزمین تاریک بسر می‌بردند، روشنی می‌تابد.

<sup>۳</sup> خداوند، تو به خوشی قوم افزودی و به آن‌ها سرور و شادمانی بخشیدی. آن‌ها مثل کسانی که محصول خود را درو می‌کنند و مانند آنهایی که غنایم را بین خود تقسیم می‌نمایند، در حضور تو سرمست خوشی هستند.

<sup>۴</sup> زیرا یوغ را از گردن و بار را از دوش شان برداشتی و مثلیکه در گذشته مدیان را شکست دادی، تجاوزگران را هم مغلوب کردی.

<sup>۵</sup> تمام سلاح و البسه جنگجویان به خون آغشته می‌شوند و در آتش می‌سوزند.

<sup>۶</sup> زیرا فرزندی برای ما متولد شده و پسری برای ما بخشیده شده است. به او قدرت و اختیار داده شده است. نام او «مشاور عجیب»، «خدای قادر»، «پدر جاودانی» و «سلطان سلامتی» می‌باشد.

<sup>۷</sup> بر تخت سلطنت داود می‌نشیند. قدرت و اختیار او روزافزون بوده تا ابد پادشاهی می‌کند. پایه سلطنتش بر عدل و انصاف استوار بوده و پادشاهی سلامتی او انتهای نخواهد داشت.

رضای خداوند قادر مطلق چنین است و همین کار را انجام می‌دهد.



## مردم متکبر و ظالم محاکمه می شوند

<sup>۸</sup> خداوند تمام قوم اسرائیل را که اولادۀ یعقوب هستند، به جزا می‌رساند. <sup>۹</sup> همهٔ مردم اسرائیل، هر کسی که در سامره زندگی می‌کند، می‌داند که او این کار را کرده است، زیرا این مردم، مغرور و متکبر شده‌اند. <sup>۱۰</sup> می‌گویند: «خشت‌های خانه ریخته‌اند، اما ما آن‌ها را با سنگهای تراشیده دوباره آباد می‌کنیم. تیرهای چوب چنار که شکسته‌اند، به عوض آن‌ها تیرهای سرو به کار می‌بریم.» <sup>۱۱</sup> بنابراین، خداوند دشمنان را علیه آن‌ها می‌فرستد. <sup>۱۲</sup> او مردم سوریه را از شرق و فلسطینی‌ها را از غرب می‌فرستد تا اسرائیل را به کام خود فروبرند. با اینهم خشم او فرو ننشسته و دست او هنوز هم برای مجازات آن‌ها بالا است.

<sup>۱۳</sup> با اینکه خدا هنوز هم بر آن‌ها خشمگین است، توبه نمی‌کنند و خدای قادر مطلق را نمی‌جویند. <sup>۱۴</sup> لہذا، خداوند در یک روز مردم اسرائیل و رهبران شان را مجازات می‌کند و سر و دم آن‌ها را می‌برد. <sup>۱۵</sup> موسفیدان و اشراف شان سر و انبیائی که به مردم تعلیم غلط دهند، دم آن‌ها هستند. <sup>۱۶</sup> رهبران شان آن‌ها را گمراه ساخته و به راه تباهی برده‌اند. <sup>۱۷</sup> بنابراین، خداوند بر جوانان آن‌ها رحم نکرد و یتیمان و بیوه زنان شان را هم جزا داد. با اینهم خشم او فرو ننشسته و دست او هنوز هم برای مجازات آن‌ها بالا است.

<sup>۱۸</sup> شرارت این مردم مثل آتش همه چیز را می‌سوزاند و خار و خس را از بین می‌برد. <sup>۱۹</sup> خداوند قادر مطلق خشمگین است و آتش خشم او سراسر آن سرزمین را می‌سوزاند. از مردم بحیث هیزم کار می‌گیرد و هیچ کسی در امان نمی‌ماند. <sup>۲۰</sup> مردم به هر طرف دست می‌اندازند و هرچه به دست آورند می‌خورند، اما سیر نمی‌شوند و از شدت گرسنگی حتی گوشت اطفال خود را می‌خورند. <sup>۲۱</sup> قبیلۀ منسی و قبیلۀ افرایم به یکدیگر حمله می‌کنند و هر دو متفق شده علیه یهودا برمی‌خیزند. با اینهم قهر خدا فرو ننشسته و دست او هنوز هم برای مجازات مردم دراز است.

<sup>۲-۱</sup> وای بحال شما که قوانین غیرعادلانه وضع می‌کنید تا فقیران را از حق شان محروم سازید. بر بیوه زنان و یتیمان قوم من ظلم می‌نمائید و مال آن‌ها را غارت می‌کنید. <sup>۳</sup> پس در روز باز خواست چه می‌کنید و وقتی که خداوند از جاهای دوردست بر سر شما مصیبت را بیاورد از چه کسی کمک می‌طلبید؟ دارائی و ثروت تان را در کجا پنهان می‌کنید؟ <sup>۴</sup> در آن روز یا در جنگ کشته می‌شوید و یا دشمنان، شما را به اسارت می‌برند. با اینهم خشم او فرو ننشسته و دست او هنوز هم برای مجازات آن‌ها بالا است.

## پادشاه آشور، وسیله‌ای در دست خدا

<sup>۵</sup> خداوند می‌فرماید: «از آشور مانند چوب سرزنش برای مجازات آنهایی که بالای شان قهر هستم، کار می‌گیرم. <sup>۶</sup> مردم آشور را علیه این قوم منافق و آنهایی که مورد خشم من قرار گرفته‌اند، می‌فرستم تا اموال شان را غارت کنند و خود شان را مانند گِل و لای به زیر پاهای خود لگدمال نمایند.» <sup>۷</sup> اما پادشاه آشور نقشۀ ظالمانۀ دیگری در سر می‌داشته باشد و می‌خواهد اقوام زیادی را نابود کند. <sup>۸</sup> می‌گوید: «هر کدام از قوماندان‌های من یک پادشاه است. <sup>۹</sup> شهرهای کرکمیش، کلنو، حمات و آرفاد را فتح کردم سامره و دمشق هم مغلوب شدند. <sup>۱۰</sup> کشورهای را که بیشتر از اورشلیم و سامره بت داشتند، تسخیر نمودم. <sup>۱۱</sup> من همانطوریکه سامره را با تمام بت‌هایش از بین بردم، اورشلیم را هم با بت‌هایش نابود می‌کنم.»

<sup>۱۲</sup> بعد از آنکه خداوند کارهای خود را در کوه سهیون و اورشلیم تمام کرد، آنگاه به مجازات پادشاه مغرور و خود خواه آشور می‌پردازد. <sup>۱۳</sup> زیرا پادشاه آشور لاف می‌زند و می‌گوید: «من با زور بازو و دانش و حکمت خود در جنگها پیروز شدم. سرحدات کشورها را برداشتم، خزانه های شان را تاراج کردم و پادشاهان شان را سرکوب نمودم. <sup>۱۴</sup> کشورهای جهان برای من مانند آشیانۀ

پرنندگان بودند و مثلیکه مردم تخمها را از آشیانه جمع می‌کنند، من خزانه‌های شان را خالی کردم. هیچ کسی جرأت نکرد بالای تکان بدهد یا دهان باز کند و حرفی بزند.»

<sup>۱۵</sup> اما خداوند می‌فرماید: «آیا قدرت تبر از چوب‌شکن بیشتر است؟ آیا اره خود را داناتر از نجار می‌داند؟ انسان عصا را بلند می‌کند نه عصا انسان را.» <sup>۱۶</sup> بنابراین، خداوند قادر مطلق جنگجویان آشور را به مرض کشنده مبتلا می‌سازد و آتشی را روشن کرده آن‌ها را به تدریج از بین می‌برد. <sup>۱۷</sup> نور اسرائیل به آتش سوزان تبدیل می‌شود و با شعله غضب قدوس اسرائیل همه چیز را در یک روز مانند خس و خار می‌سوزاند. <sup>۱۸</sup> جنگلهای سرسبز و زمینهای حاصلخیز شان را نابود می‌کند و مانند یک بیمار جسم و روح آن‌ها تباه می‌شوند. <sup>۱۹</sup> درختان جنگل آنقدر کم می‌شوند که حتی یک طفل می‌تواند آن‌ها را بشمارد.

## بازماندگان توبه‌گار اسرائیل

<sup>۲۰</sup> در آن روز کسانی که در اسرائیل باقی مانده‌اند و نجات‌یافتگان خاندان یعقوب، دیگر به کشوری که بر آن‌ها ظلم کرده بود اتکاء نمی‌کنند، بلکه تکیه‌گاه شان خداوند بوده با وفاداری بر قدوس اسرائیل توکل می‌نمایند. <sup>۲۱</sup> آن‌ها بسوی خدای قادر مطلق برمی‌گردند. <sup>۲۲</sup> هرچند قوم اسرائیل مثل ریگ دریا بشمار باشد، تنها عده کمی از آن‌ها باقی مانده و به وطن خود بازگشت می‌کنند، زیرا نابودی و مجازات عادلانه‌ای را که سزاوارند در انتظار شان می‌باشد. <sup>۲۳</sup> خداوند، خدای قادر مطلق طوریکه مقدر فرموده است تمام زمین را ویران می‌کند.

<sup>۲۴</sup> خداوند، خدای قادر مطلق می‌فرماید: «ای قوم برگزیده من که در سهیون سکونت می‌کنید، از آشوریان که اگر مثل مصریان بر شما ظلم کنند، نترسید، <sup>۲۵</sup> زیرا پس از مدتی خشم من که برای نابودی شما افروخته شده بود فرومی‌نشیند و آن‌ها مورد قهر و غضب من قرار می‌گیرند. <sup>۲۶</sup> من، خداوند قادر مطلق، طوریکه مدیان را در کنار صخره غراب جزا دادم، آن‌ها را هم مجازات می‌کنم. <sup>۲۷</sup> در آن روز بار مصیبت را از دوش تان و یوغ اسارت را از گردن تان برمی‌دارم.»

<sup>۲۸</sup> لشکر دشمن به شهرعیات داخل شدند و از مجرون عبور نموده تجهیزات و لوازم خود را در مکماش گذاشتند. <sup>۲۹</sup> از گذرگاه گذشتند و شب را در جبعه بسر بردند. مردم شهر رامه در ترس و هراس‌اند و اهالی جبعه، شهر شائول، فرار کردند. <sup>۳۰</sup> ای مردم جلیم، فریاد برآورید! ای باشندگان لیشه و ای اهالی مسکین عناتوت بشنوید! <sup>۳۱</sup> مردم مدینه فراری شدند و ساکنین جیبیم از ترس جان‌گریختند. <sup>۳۲</sup> در همین روز دشمنان در نوب توقف می‌کنند. آن‌ها مشت خود را گره کرده بسوی اورشلیم که بر کوه سهیون قرار دارد، تکان می‌دهند.

<sup>۳۳-۳۴</sup> اما خداوند قادر مطلق، مثلیکه چوب‌شکن شاخه‌های درختان بزرگ و بلند لبنان را قطع می‌کند و بر زمین می‌ریزد، آن‌ها را هم با مغرورترین کسان شان با یک ضربه ریشه کن می‌کند و خوار و ذلیل می‌سازد.

## شاخه‌ای از خاندان یسی

۱ ۱ شاخه‌ای از تنه درخت خانواده یسی جوانه می‌زند و از ریشه آن نهالی نمو می‌کند.

<sup>۲</sup> روح خداوند که روح حکمت و دانش، روح مشورت و قدرت و روح معرفت و ترس از خداوند است، بر او قرار می‌گیرد.

<sup>۳</sup> تمام خوشی او ترس و اطاعت از خداوند می‌باشد. او مطابق آنچه که چشمش می‌بیند و گوشش می‌شنود داوری نمی‌کند.

<sup>۴</sup> بلکه بر اساس عدالت به داد مردمان فقیر و حلیم می‌رسد و اشخاص شریر را که بر آن‌ها ظلم می‌کنند، جزا می‌دهد<sup>۵</sup> و با انصاف و راستی حکومت می‌نماید.

<sup>۶</sup> در دوران حکومت او گرگ با بره زندگی می‌کند، پلنگ در کنار بزغاله می‌خوابد، گوساله با شیر قدم می‌زند و طفل کوچکی آن‌ها را می‌راند.

<sup>۷</sup> گاو و خرس یکجا می‌چرند، چوپه‌های شان در کنار هم می‌خوابند و شیر مثل گاو علف می‌خورد.

<sup>۸</sup> طفل شیرخوار در غار مار بازی می‌کند، طفلی که از شیر جدا شده باشد دست خود را در لانهٔ اژدها می‌برد.

<sup>۹</sup> در کوه مقدس خدا به هیچ کسی ضرر و صدمه‌ای نمی‌رسد، زیرا همان طوریکه بحر از آب پُر است، روی زمین هم پُر از معرفت خداوند می‌شود.

## بازگشت باقیماندگان اسرائیل و یهودا

<sup>۱۰</sup> روزی می‌آید که پادشاه نو ظهوری از خاندان یسی عَلمی برای تمام قوم‌ها خواهد بود. مردم به شهر پُرشکوه او جمع می‌شوند و او را تجلیل می‌کنند. <sup>۱۱</sup> در آن روز خداوند بار دیگر دست خود را دراز می‌کند و باقیماندهٔ قوم برگزیدهٔ خود را از کشورهای آشور، مصر، سודان، حبشه، عیلام، بابل، شِنعار، حمات و سواحل و جزیره‌ها باز می‌آورد. <sup>۱۲</sup> او عَلمی را در بین قوم‌ها برمی‌افرازد و پراکنده شدگان اسرائیل و یهودا را از هر گوشه و کنار روی زمین جمع می‌کند. <sup>۱۳</sup> کینه و دشمنی که بین اسرائیل و یهودا بود از بین می‌رود و جنگ و خصومت بین آن‌دو وجود نمی‌داشته باشد، <sup>۱۴</sup> بلکه هر دو متفق شده بر فلسطینی‌ها که در غرب هستند حمله می‌برند، مال و دارائی مردمانی را که در شرق زندگی می‌کنند به تاراج می‌برند، مردم ادوم و موآب را مغلوب می‌کنند و عمونیان را مُطیع خود می‌سازند. <sup>۱۵</sup> خداوند خلیج دریای مصر را خشک می‌سازد و دست خود را بر دریای فرات دراز کرده با باد سوزان آنرا به هفت جویبار تقسیم می‌کند. <sup>۱۶</sup> برای بازماندگان قوم او در آشور شاهراهی خواهند بود تا آن‌ها مثل اجداد خود که از مصر خارج شدند، به وطن خود برگردند.

## سرود حمد و سپاسگزاری

۱۲ | در آن روز مردم این سرود را می‌خوانند:

«خداوندا، از تو شکرگزارم، زیرا بر من خشمگین بودی، ولی دیگر قهر نیستی، بلکه مرا تسلی می‌دهی. <sup>۲</sup> خداوند به یقین نجات بخشای من است. به او توکل می‌کنم و دیگر نمی‌ترسم. خداوند به من نیرو و قدرت می‌بخشد و نجاتم می‌دهد. <sup>۳</sup> همانطوریکه آب صاف و تازه به انسان سُرور و نشاط می‌بخشد، قوم برگزیدهٔ او هم وقتیکه نجات می‌یابند خوشی می‌کنند.»

<sup>۴</sup> در آن روز می‌سرایند:

«از خداوند سپاسگزار باشید و نام او را تجلیل کنید. کارهای او را برای مردم جهان اعلام نمائید و بگوئید که نام او متعال است.<sup>۵</sup> سرود حمد خداوند را بسرائید، زیرا کارهای باشکوهی انجام داده است. بگذارید تمام مردم روی زمین بدانند. ای ساکنین سهیون، با صدای بلند فریاد برآورید و سرود خوشی را سردهید، زیرا خدای با عظمت و مقدس اسرائیل در بین قوم برگزیده خود حضور دارد.»

## سقوط بابل

۱۳ این پیامی است راجع به بابل که از جانب خدا برای اشعیا، پسر آموص رسید.

۲ بر یک تپه خشک بیرق جنگ را برافرازید. به سپاهیان اشاره کنید که به دروازه‌های اشراف بابل حمله ببرند. <sup>۳</sup> خداوند خودش سپاه مقدس و شجاع و فداکار خود را مأمور کرده است تا کسانی را که مورد غضب او قرار گرفته‌اند جزا بدهند. <sup>۴</sup> به صدائی که از کوهها می‌آید، گوش بدهید. این صدا، صدای گروه بزرگ مردم و آواز اقوام و ممالک می‌باشد که یکجا جمع می‌شوند. خداوند قادر مطلق لشکر خود را برای جنگ آماده می‌کند. <sup>۵</sup> آن‌ها از کشورهای دوردست و از آخرین نقطه زمین آمده‌اند تا با سلاح غضب خداوند تمام روی زمین را ویران کنند.

۶ شیون و ناله کنید، زیرا روز خداوند نزدیک است و آن روزی است که قادر متعال همه را هلاک می‌کند. <sup>۷</sup> دستهای همگی سست می‌شوند و دل‌های مردم آب می‌گردند. <sup>۸</sup> همه به وحشت می‌افتند و مثل زنی که به درد زایمان مبتلا باشد، درد می‌کشند. به یکدیگر می‌بینند و از دیدن روی شرمنده یکدیگر حیرت می‌کنند. <sup>۹</sup> روز وحشتناک خشم و غضب خداوند فرا می‌رسد، زمین را خراب و گناهکاران را از روی آن محو می‌کند. <sup>۱۰</sup> ستارگان آسمان و منظومه‌های آن نور نخواهند داشت. آفتاب هنگام طلوع تاریک می‌شود و مهتاب روشنایی نخواهد داشت.

۱۱ خداوند می‌فرماید: «من جهان را بخاطر بدی‌هایش جزا می‌دهم و بدکاران را به سبب خطاهای شان مجازات می‌کنم. به غرور و تکبر مردم خاتمه می‌دهم و اشخاص ظالم را خوار و ذلیل می‌سازم. <sup>۱۲</sup> مردم را از زر خالص و انسان را از طلای اوفیر کمیاب‌تر می‌کنم. <sup>۱۳</sup> در آن روز از شدت خشم من آسمان‌ها به لرزه می‌آیند، زمین از جای خود تکان می‌خورد. <sup>۱۴</sup> بیگانگانی که در بابل زندگی می‌کنند، مانند آهوان رمیده و گوسفندانی که پراکنده شده باشند، می‌گریزند و به وطن خود برمی‌گردند. <sup>۱۵</sup> هر کسی که دیده شود و گرفتار گردد با شمشیر بقتل می‌رسد. <sup>۱۶</sup> کودکان آن‌ها در برابر چشمان شان بر زمین کوبیده می‌شوند. خانه‌های شان غارت و زنان شان بی‌عفت می‌گردند.

۱۷ من مادی‌ها را که به کشتن مردم زیادتر از نقره و طلا علاقه دارند، علیه آن‌ها می‌شورانم. <sup>۱۸</sup> با تیر و کمان خود جوانان شان را به خاک می‌افکنند و حتی بر نوزادان و کودکان شان هم رحم نمی‌کنند. <sup>۱۹</sup> خداوند بابل را که مجللترین کشورهای دنیا و زینت فخر کلدانیان است، مثل سدوم و عموره با خاک برابر می‌کند. <sup>۲۰</sup> از سکنه خالی می‌شود و تا سال‌های زیادی کسی در آن سکونت نمی‌کند. حتی عرب‌های کوچی هم در آنجا خیمه نمی‌زنند و چوپانها گله خود را نمی‌چرانند، <sup>۲۱</sup> بلکه حیوانات وحشی در آنجا زندگی می‌کنند، خانه‌های شان لانه بومها و شترمرغها می‌شود و بزهای وحشی در آن جست و خیز می‌زنند. <sup>۲۲</sup> گرگها و شغالها از برجهای قصرهای زیبای شان قوه می‌کشند. زمان نابودی بابل نزدیک و عمر آن کوتاه است.»

۱ خداوند بر قوم اسرائیل مهربان می‌شود و آن‌ها را دوباره برمی‌گزیند و به وطن‌شان باز می‌گرداند. بیگانگان هم با آن‌ها در آن سرزمین زندگی می‌کنند. ۲ بسیاری از کشورها در بازگشت قوم اسرائیل به آن‌ها کمک می‌کنند. بنی اسرائیل در آن سرزمینی که خداوند به آن‌ها داده است زن و مرد اقوام دیگر را به غلامی می‌گیرند و کسانی که قوم اسرائیل را به اسارت برده بودند، خود‌شان اسیر آن‌ها می‌شوند. و اقوامی که بر مردم اسرائیل با زور و جبر حکومت می‌کردند، خود آن‌ها فرمانبردار شان می‌گردند.

## سقوط سلطنت بابل

۳ وقتی خداوند قوم خود را از درد و رنج و روزگارِ سختِ غلامی آسوده کند، ۴ آنوقت آن‌ها به طعنه به پادشاه بابل می‌گویند:

«ای پادشاه ظالم بابل، بالاخره نابود شدی و جور و ستم تو به پایان رسید. ۵ خداوند به قدرت تو خاتمه داد و از تخت سلطنت سرنگونت کرد. ۶ تو با خشم و غضب همیشه به مردم آزار می‌رساندی و با ظلم و ستم بر آن‌ها حکومت می‌کردی. ۷ حالا همهٔ مردم روی زمین آسوده و آرام شده‌اند و از خوشی سرود می‌خوانند. ۸ درختان صنوبر و سروهای لبنان بخاطر سقوط تو شادمانی می‌کنند و می‌گویند: «چون تو سقوط کرده‌ای، دیگر کسی نیست که ما را قطع کند.»

۹ دنیای مردگان برای پذیرائی تو آماده است. ارواح حکمرانان و پادشاهان روی زمین از تخته‌های خود برمی‌خیزند و به استقبال تو می‌شتابند. ۱۰ آن‌ها به تو می‌گویند: «تو هم مثل ما ناتوان شدی و با ما فرقی نداری. ۱۱ جلال و شکوه تو به جهنم رفته است و آواز چنگ تو دیگر به گوش نمی‌رسد. حالا کرم‌ها تشک و مورچه‌ها لحاف تو است.»

۱۲ ای ستارهٔ درخشان صبح، چطور از آسمان افتادی! تو که بر اقوام مقتدر جهان پیروز بودی، چگونه سقوط کردی! ۱۳ در دلت می‌گفتی: «من به آسمان بالا می‌روم و تخت شاهی خود را بالای ستارگان خدا برقرار می‌سازم و بر فراز کوهی در شمال که جای اجتماع خدایان است می‌نشینم. ۱۴ بالای ابرها می‌روم و مثل خدای قادر مطلق می‌شوم.» ۱۵ اما بر عکس، تو در قعر زمین که دنیای مردگان است سرنگون شدی.

۱۶ مردگان وقتی ترا ببینند حیران می‌شوند، در فکر فرومی‌روند و می‌پرسند: «آیا این مرد همان کسی نیست که زمین را تکان می‌داد و پادشاهان جهان از ترس او می‌لرزیدند؟ ۱۷ آیا او نبود که دنیا را به بیابان تبدیل کرد و شهرها را با خاک یکسان ساخت؟ اسیران را آزاد نمی‌کرد و اجازه نمی‌داد که به خانه‌های خود بروند.» ۱۸ پادشاهان جهان در مقبره‌های مجلل آرمیده‌اند، ۱۹ اما تو از قبرت بیرون افکنده می‌شوی و جنازه‌ات مانند شاخهٔ پوسیده می‌گندد، با اجساد کشته‌شدگان جنگ پوشیده شده در گودالهای سنگی انداخته می‌شود و پایمال می‌گردد. ۲۰ چون تو کشورت را ویران کردی و قوم خود را کشتی، بنابراین، نسلی از تو باقی نمی‌ماند و مردم از فامیل شریان هیچ کسی را بیاد نمی‌آورند. ۲۱ پسرانت بخاطر گناهان اجداد شان کشته می‌شوند و دیگر نمی‌توانند به روی زمین سلطنت کنند یا شهرها در آن بسازند.»

۲۲ خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «من علیه بابل برمی‌خیزم و آنرا با خاک یکسان می‌کنم نام بابل، بازماندگان و نسل مردم آنرا از بین می‌برم. ۲۳ بابل را جایگاه خارپشت‌ها می‌سازم، آنرا به جبه زار تبدیل می‌نمایم و با جاروی نابودی جارویش می‌کنم.»

## پیشگوئی در باره سقوط آشور

<sup>۲۴</sup> خداوند قادر مطلق قسم خورده می‌فرماید: «آنچه را که اراده و مقدر کرده‌ام حتماً واقع می‌شود. <sup>۲۵</sup> من قدرت آشور را در سرزمین اسرائیل درهم می‌شکنم و همه را بر کوههای خود پایمال می‌کنم. یوغ اسارت را از گردن و بار غلامی را از دوش قوم برگزیده خود برمی‌دارم. <sup>۲۶</sup> دست خود را دراز می‌کنم و تمام اقوام روی زمین را جزا می‌دهم. اینست نقشه من در مورد مردم جهان.» <sup>۲۷</sup> خداوند قادر مطلق این چنین مقدر فرموده است و هیچ کسی نمی‌تواند آنرا باطل سازد. دست خود را برای مجازات مردم جهان دراز کرده است و کسی قادر نیست که او را بازدارد.

## پیشگوئی در باره سقوط فلسطین

<sup>۲۸</sup> در سالی که آحاز پادشاه وفات کرد، این پیام از جانب خدا نازل شد:

<sup>۲۹</sup> «ای فلسطینی‌ها، عصائی که شما را می‌زد، شکست. با اینهم شما نباید خوشحال باشید، زیرا اگر ماری بمیرد، مار دیگری بدتر از او بوجود می‌آید و از آن مار هم ازدهای آتشین پیدا می‌شود. <sup>۳۰</sup> خداوند از بیچارگان قوم برگزیده خود پاسبانی می‌کند و آن‌ها در چراگاه او با خاطر آسوده بسر می‌برند. اما شما فلسطینی‌ها از قحطی و گرسنگی هلاک می‌شوید و بازماندگان تان هم بقتل می‌رسند. <sup>۳۱</sup> ای شهرهای فلسطینی، ناله و شیون کنید و ای فلسطینی‌ها، بترسید، زیرا لشکر با انضباط دشمن که سُم اسپان شان گرد و خاک را به هوا بلند می‌کند، از شمال بسوی شما می‌آید. <sup>۳۲</sup> به قاصدانی که از فلسطین می‌آیند چه جواب داده شود؟ به آن‌ها می‌گوئیم که خداوند سهیون را تأسیس کرد و قوم بیچاره خود را در آن پناه داد.»

## پیشگوئی در مورد سقوط موآب

**۱۵** <sup>۱</sup> این است پیام خدا برای موآب:

«شهرهای عار و قیر موآب در یک شب ویران می‌شوند. <sup>۲</sup> در دیون مردم موآب به بتخانه‌ها برای عزاداری رفته‌اند و بخاطر نیو و میدیا شیون و گریه می‌کنند. همه مردم سر و ریش خود را تراشیده <sup>۳</sup> لباس ماتم پوشیده‌اند و در کوچه‌ها، سر بامها و چهارراهی‌ها ناله می‌کنند و اشک می‌ریزند. <sup>۴</sup> مردم شهرهای حبشون و اِعاله هم ناله و گریه را سرداده‌اند و صدای گریه شان تا به یاهز به گوش می‌رسد. حتی مردان مسلح موآب هم می‌گیرند و از ترس می‌لرزند. <sup>۵</sup> دلم برای موآب ناله می‌کند. مردم آن به صوغر و عجلت شلیشه فرار می‌کنند. بعضی از آن‌ها گریه کنان بر فراز لُوحیت می‌روند و آواز گریه آن‌ها بخاطر ویرانی سرزمین شان در طول راه حورونایم شنیده می‌شود. <sup>۶</sup> جویهای نمریم خشک و سبزه‌های کنار آن‌ها پژمرده شده، گیاه از بین رفته و هیچ چیز سبز باقی نمانده است. <sup>۷</sup> مردم با مال و اندوخته خود از راه وادی بیدها فرار می‌کنند. <sup>۸</sup> از تمام سرحدات موآب صدای گریه و شیون شنیده می‌شود و آواز ناله مردم تا آجالیم و بترالیم رسیده است. <sup>۹</sup> با آنکه آب دریای دیون از خون سرخ شده است، اما خدا بلاهای بیشتری بر مردم دیون می‌آورد و آن عده از موآبی‌های هم که فرار کرده و باقی مانده‌اند با دندان و پنجال شیر کشته می‌شوند.»

## وضع رقتبار موآب

**۱۶** <sup>۱</sup> مردم موآب از شهر صالح که در بیابان واقع است، برای پادشاهی که در سهیون سلطنت می‌کند، بره‌ای را بعنوان جزیه

می‌فرستند.<sup>۲</sup> مانند پرنندگان بی‌آشیانه در کنار دریای ارنون آواره شده‌اند.<sup>۳</sup> به مردم یهودا می‌گویند: «به ما بگوئید که چه کنیم. در زیر سایه شفقت خود در این وضع مشقتبار، از ما حمایت نمائید و ما را پناه بدهید تا به‌دست دشمن گرفتار نشویم.<sup>۴</sup> به ما آوارگان اجازه بدهید که در بین شما بمانیم و ما را از خطر دشمنان حفظ کنید.»

بعد از آنکه مردم ظالم و تاراجگر و ستمگار نابود شدند،<sup>۵</sup> آنوقت یکی از اولادۀ داود بر تخت سلطنت می‌نشیند. او با عدل و انصاف بر مردم حکومت می‌کند و سلطنت او بر اساس رحمت و راستی استوار خواهد بود.

<sup>۶</sup> مردم یهودا می‌گویند: «ما در بارۀ موآبیان شنیده‌ایم و می‌دانیم که چقدر مغرور و گستاخ و خودخواه هستند. بخود فخر می‌کنند، اما فخر آن‌ها بیجا است.»<sup>۷</sup> مردم موآب بخاطر مصیبت خود ناله می‌کنند و بیاد غذای خوبی که در قیرحارس می‌خوردند می‌گیرند.<sup>۸</sup> کشتزارهای حیسون و تاکستان‌های سیمه از بین رفته‌اند. تاکهای انگور را حاکمان اقوام بیگانه قطع کرده‌اند. زمانی شاخهای این تاکها تا یعزیر و از بیابان گذشته تا به آن طرف بحیره مَرده می‌رسیدند.<sup>۹</sup> حالا من برای یعزیر و تاکستان‌های سیمه می‌گیرم و بخاطر حیسون و اِلعآله اشک می‌ریزم، زیرا میوه و محصول شان تلف شده‌اند.<sup>۱۰</sup> مردم آن خوشی و نشاطی را که در فصل درو داشتند، حالا ندارند و در تاکستان‌ها دیگر نغمه خوشی شنیده نمی‌شود. دیگر کسی انگور را برای ساختن شراب در زیر پا نمی‌فشرد و آواز خوشی خاموش شده است.<sup>۱۱</sup> دل من مانند چنگ برای موآب می‌نالد و بخاطر قیرحارس غمگین هستم.<sup>۱۲</sup> مردم موآب برای دعا به بتخانه‌ها بالا می‌روند و خود را بیفایده خسته می‌سازند، زیرا دعای آن‌ها قبول نمی‌شود.»

<sup>۱۳</sup> این بود پیامی که خداوند قبلاً در مورد موآب فرستاده بود.<sup>۱۴</sup> ولی حالا خداوند می‌فرماید: «بعد از سه سال شوکت و جلال موآب نابود می‌شود. عدۀ کمی از آن‌ها باقی می‌ماند و آن‌ها هم ضعیف و بیچاره خواهد شد.»

## پیشگویی در بارۀ دمشق و یهودا

**۱۷** خداوند در مورد دمشق چنین فرموده است: «دمشق از بین می‌رود و با خاک یکسان می‌شود.<sup>۲</sup> شهرهای آن برای همیشه متروک می‌شوند. آنجا مسکن و چراگاه گوسفندان بوده کسی آن‌ها را نمی‌ترساند.<sup>۳</sup> اسرائیل بی‌دفاع می‌ماند، سلطنت دمشق سقوط می‌کند و بازماندگان سوریه مثل مردم اسرائیل خوار و ذلیل می‌شوند. این کلام خداوند قادر مطلق است.»

<sup>۴</sup> خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: «زمانی می‌رسد که عظمت اسرائیل از بین می‌رود و ثروتش تلف شده مردم همه تنگدست و فقیر می‌گردند.<sup>۵</sup> مانند کشتزارهای وادی رفائیم می‌شود که پس از درو چیزی در آن بجا نمی‌ماند.<sup>۶</sup> از قوم اسرائیل عدۀ کمی باقی می‌ماند و مانند درخت زیتون که وقتی زیتونها تکانه شوند، تنها دو یا سه دانه در شاخهای بلند و چهار یا پنج دانه در شاخهای پُر آن بجا می‌مانند.»

<sup>۷</sup> در آن روز بسوی خالق خود که قدوس اسرائیل است رو می‌آورند<sup>۸</sup> و دیگر به بتهای ساخته دست خود، یعنی آشیریم و قربانگاههای خوشبویی متکی نمی‌باشند.

<sup>۹</sup> در آن روز شهرهای مستحکم آن‌ها مثل شهرهای حویان و اموریان که در وقت فرار از دست قوم اسرائیل، از سکنه خالی ماندند، متروک می‌شوند.

<sup>۱۰</sup> تو ای اسرائیل، خدای نجات بخشای خود را که مثل صخره مستحکم از تو حمایت می‌کند، فراموش کرده‌ای و در عوض درختان را

می‌کاری تا در زیر سایه آن‌ها خدایان بیگانه را بپرستی.<sup>۱۱</sup> حتی اگر در همان روزی که درختان را می‌کاری، آن‌ها سبز شوند و شگوفه کنند، میوه‌ای بار نمی‌آورند و بجای آن اندوه و درد علاج‌ناپذیر نصیب تو می‌شود.

## دشمنان سرکوب می‌شوند

<sup>۱۲</sup> اقوام جهان مانند بحر می‌خروشدند و مثل امواج سهمگین بحر می‌غرند<sup>۱۳</sup> و همچون سیل خروشان حمله می‌آورند، ولی آن‌ها با عتاب خداوند، مانند کاهی که در برابر باد و مثل غباری که در برابر گردباد قرار گیرد به جاهای دور فرار می‌کنند.<sup>۱۴</sup> هنگام شب ترس و وحشت ایجاد می‌کنند، اما پیش از دمیدن صبح از بین می‌روند. اینست سزای کسانی که کشور ما را تاراج می‌کنند و دارائی و مال ما را به یغما می‌برند.

## پیشگویی در مورد حبشه

**۱۸** <sup>۱</sup> وای بحال کشوری که در آن طرف دریاهاى حبشه است و از آن آواز بادبانهای کشتی شنیده می‌شود.<sup>۲</sup> کشوری که نمایندگان خود را ذریعه کشتی هائی که از نی ساخته شده‌اند از طریق دریای نیل می‌فرستد. ای نمایندگان تیزرو، به کشوری بروید که ذریعه دریاها تقسیم شده است. در آنجا قوم قذبلند و نیرومند زندگی می‌کنند و مردمان کشورهای دور و نزدیک از آن‌ها وحشت دارند.

<sup>۳</sup> ای ساکنین روی زمین بشنوید، به بیرقی که بر فراز کوهها برافراشته می‌شود نگاه کنید و به آواز سرنائی که برای جنگ می‌نوازند، گوش بدهید.<sup>۴</sup> خداوند به من این چنین فرمود: «من از جایگاه ملکوتی و در آرامش خود به پائین می‌نگرم. مثل یک روز صاف و گرمای تابستان و مانند غبار شبم دلپذیر در موسم درو.<sup>۵</sup> زیرا پیش از درو محصول و بعد از آنکه شگوفه‌ها بتکند و انگور پخته شود، مردم حبشه مثل تاک انگور که شاخه‌هایش را با اره قطع می‌کنند و دور می‌اندازند، از بین می‌روند.<sup>۶</sup> آن‌ها طعمه پرنندگان شکاری و حیوانات وحشی می‌شوند. و از لاشه آن‌ها در تابستان پرنندگان شکاری و در زمستان حیوانات وحشی خود را تغذیه می‌کنند.»

<sup>۷</sup> در آن زمان این قوم قذبلند و نیرومند که مردم کشورهای دور و نزدیک از آن‌ها وحشت می‌کنند و کشورشان ذریعه دریاها تقسیم شده است، به سهیون که نام خداوند قادر مطلق را بر خود دارد می‌آیند و برای او تحفه و هدیه می‌آورند.

## پیشگویی در مورد مصر

**۱۹** <sup>۱</sup> پیامی برای مصر:

خداوند سوار بر یک ابر تیزرو به مصر می‌آید. بتهای مصر در حضور او می‌لرزد و مردم مصر از ترس ضعف می‌کنند.<sup>۲</sup> خداوند می‌فرماید: «من مردم مصر را علیه یکدیگر تحریک می‌کنم تا برادر با برادر، همسایه با همسایه، شهر با شهر و مملکت با مملکت بجنگند.<sup>۳</sup> روحیه شان را تغییر می‌دهم و نقشه‌های شان را خنثی می‌سازم. آن‌ها برای کمک به بته متوسل می‌شوند، از فالیبتان و جادوگران و ارواح مردگان مشوره می‌خواهند.»<sup>۴</sup> خداوند قادر متعال می‌فرماید: «من مصریان را به دست یک حاکم ظالم می‌سپارم و پادشاه ستمگری را می‌گمارم تا بر آن‌ها حکومت کند.»

<sup>۵</sup> آب دریای نیل کم شده به مرور زمان خشک می‌گردد.<sup>۶</sup> کانالها را بو می‌گیرد، آب جویها کم می‌شود، نی و بوریا پژمرده می‌گردند،



<sup>۷</sup> کشتزارها و علف کنار دریای نیل خشک شده از بین می‌روند و سبزه‌ای باقی نمی‌ماند.<sup>۸</sup> ماهیگیرانی که تور و چنگک به دریای نیل می‌اندازند مایوس و غمگین می‌شوند.<sup>۹</sup> بافندگان که پارچه‌های کتانی می‌بافند ناامید می‌گردند.<sup>۱۰</sup> همه بافندگان که از راه بافندگی امرار معیشت می‌کنند متأثر و افسرده می‌شوند.

<sup>۱۱</sup> حاکمان شهر صوعن بکلی نادان هستند و مشاوران فرعون به او مشورهٔ احمقانه می‌دهند، پس چگونه می‌توانند به فرعون بگویند: «ما اولادۀ حکیمان و پادشاهان قدیم هستیم.»<sup>۱۲</sup> ای فرعون، حالا حکیمان تو کجا هستند تا به تو اطلاع بدهند که خداوند قادر مطلق علیه مصر چه نقشه‌ای کشیده است.<sup>۱۳</sup> حاکمان صوعن و ممفیس و رهبران شان احمق و جاهل هستند و مردم مصر را گمراه کرده‌اند.<sup>۱۴</sup> خداوند افکار آن‌ها را مغشوش ساخته و در نتیجه، آن‌ها مصریان را طوری گیج کرده‌اند که مثل اشخاص مست افتان و خیزان قدم می‌زنند و نمی‌دانند که به کجا می‌روند.<sup>۱۵</sup> هیچ کسی در مصر، نه ثروتمند و نه فقیر، نه بزرگ و نه کوچک، می‌تواند مردم را نجات بدهد.

## خداوند مصر، آشور و اسرائیل را برکت می‌دهد

<sup>۱۶</sup> در آن روز وقتی مردم مصر ببینند که دست انتقام خداوند قادر مطلق علیه آن‌ها دراز شده است مثل زندهای ترسو از ترس می‌لرزند.<sup>۱۷</sup> و از شنیدن نام کشور یهودا وحشت می‌کنند، زیرا خداوند چنین اراده فرموده است.

<sup>۱۸</sup> در آن روز پنج شهر در کشور مصر به زبان عبری تکلم کرده و با خداوند قادر مطلق پیمان وفاداری می‌بندند. یکی از این شهرها، «شهر آفتاب» نامیده می‌شود.<sup>۱۹</sup> در آن روز قربانگاهی در مرکز مصر و یک ستون یادگار در سرحد آن برای خداوند بنا می‌شود.<sup>۲۰</sup> اینها نشان می‌دهند که خداوند قادر مطلق در مصر حضور خواهد داشت. بعد از آن هر وقتیکه مردم مصر ظلم ببینند و بحضور خداوند برای کمک دعا کنند، خداوند نجات دهنده‌ای را می‌فرستد تا از آن‌ها دفاع نماید و آن‌ها را نجات بدهد.<sup>۲۱</sup> خداوند خود را به مصریان آشکار می‌سازد و آن‌ها خداوند را می‌شناسند، او را با ادای قربانی‌های سوختنی می‌پرستند و نذرهایی بحضورش تقدیم می‌کنند.<sup>۲۲</sup> به این ترتیب، خداوند اول مصریان را مجازات می‌کند و بعد آن‌ها را شفا می‌دهد. آن‌ها به او رو می‌آورند و خداوند دعای شان را مستجاب می‌کند و آن‌ها را شفا می‌بخشد.

<sup>۲۳</sup> در آن روز شاهراهی از مصر تا آشور ساخته می‌شود. مردم هر دو کشور با هم رفت و آمد می‌کنند و خدا را یکجا می‌پرستند.<sup>۲۴</sup> در آن روز اسرائیل با مصر و آشور متفق شده هر سه کشور باعث برکت سایر ممالک جهان می‌گردند.<sup>۲۵</sup> خداوند آن‌ها را برکت می‌دهد و می‌فرماید: «مبارک باد قوم من مصر، مخلوق من آشور و قوم برگزیدهٔ من اسرائیل!»

## پیشگویی در مورد مصر و حبشه

<sup>۲۰</sup> به فرمان سرجون پادشاه آشور، سپه‌سالار سپاه او با لشکر خود به شهر آشدود در فلسطین حمله برد و آنرا تصرف کرد.<sup>۲</sup> سه سال پیش خداوند به اشعیای پسر آموص فرموده بود که لباس خود را از تن و چپلی‌های خود را از پا برآورد و با تن و پای برهنه راه برود و اشعیای اطاعت کرد.<sup>۳</sup> بعد از آنکه آشوریان آشدود را فتح کردند، خداوند فرمود: «بندهٔ من اشعیای مدت سه سال تن و پای برهنه راه رفت تا نشانه‌ای آن باشد که من مصر و حبشه را به بلائی مدهشی گرفتار می‌سازم.<sup>۴</sup> پادشاه آشور مردم مصر و حبشه را اسیر می‌کند و پیر و جوان آن‌ها را مجبور می‌سازد که عریان و پابرهنه راه بروند تا مصر خجل شود.<sup>۵-۶</sup> آنگاه کسانی که در سواحل فلسطین زندگی می‌کنند و مردم حبشه اتکای شان است و بر مصریان فخر می‌کنند، پریشان و رسوا می‌شوند و می‌گویند: اگر بر سر مصریان که

می‌خواستیم از دست آشور به آن‌ها پناه ببریم چنین بلائی آمد، پس بر سر ما چه خواهد آمد؟»

## پیشگویی در بارهٔ بابل

۲۱ این پیام برای بابل است:

لشکری از بیابان، سرزمین هولناک همچون گردباد بیابانی بر بابل هجوم می‌آورد.<sup>۲</sup> رؤیای وحشتناکی دیدم که خیانتکاران خیانت می‌کنند و تاراجگران تاراج.

ای سپاه عیلام حمله ببر! ای لشکر میدیان محاصره کن! خدا به ناله‌های آنهایی که اسیر مردم بابل هستند، خاتمه می‌دهد.

<sup>۳</sup> آن چیزی که در رؤیا دیدم و شنیدم، دردی مانند درد زایمان در تمام وجودم تولید کرده است که پیچ و تابم می‌دهد و مدهوشم می‌کند.<sup>۴</sup> دلم می‌تپد و از ترس می‌لرزم. در انتظار یک شب آرام بودم، ولی بجای آرامش، وحشت سراسر وجودم را فرا گرفته است.<sup>۵</sup> در رؤیا دیدم که خانه فرش و سفره مهیا است و همه مصروف خوردن و نوشیدن‌اند. ناگهان فرمان آمد: «ای سرکردگان سپاه، برخیزید با سپرهای تان آماده شوید!»

<sup>۶</sup> آنگاه خداوند به من فرمود: «برو پهره‌ای بگمار تا هر چه را که می‌بیند اطلاع بدهد.<sup>۷</sup> وقتی ببیند که سواران جوهره جوهره بر اسپ و خر و شتر می‌آیند، بدقت متوجه آن‌ها باشد.»

<sup>۸</sup> پهره داری را که تعیین کرده بودم صدا کرد: «آقا، روز و شب در اینجا پهره دادم،<sup>۹</sup> اینک مردم را می‌بینم که جوهره جوهره بر اسپ و خر و شتر سوار هستند و به این سو می‌آیند.» در این وقت صدائی آمد و گفت: «بابل سقوط کرد! همه بتها به زمین افتادند و ذره ذره شدند.»

<sup>۱۰</sup> ای قوم برگزیدهٔ من اسرائیل، که مانند گندم کوبیده و غربال شدید، به این خبری که از جانب خداوند قادر مطلق، خدای اسرائیل برای شما اعلام می‌کنم گوش بدهید.

## پیشگویی در بارهٔ ادوم و عربستان

<sup>۱۱</sup> این پیام برای ادوم است:

کسی از ادوم به من صدا می‌کند: «ای پهره دار از شب چه خبر است؟ شب چه وقت تمام می‌شود؟»<sup>۱۲</sup> من جواب دادم: «بزودی صبح می‌شود، ولی در پی آن دوباره شب می‌آید. اگر سوال بیشتری دارید بیائید، برگردید و بپرسید.»

<sup>۱۳</sup> این پیام برای عربستان است:

ای قافلهٔ دذانی‌ها، در بیابان خشک عربستان خیمه بزنید.<sup>۱۴</sup> برای تشنگان آب بیاورید و ای مردم تیما، به فراریان غذا بدهید،<sup>۱۵</sup> زیرا آن‌ها از دم شمشیر و کمان کشیده و خطر جنگ فرار کرده‌اند.

۱۶ خداوند به من چنین فرمود: «پوره بعد از یک سال، عظمت و شوکت قبیله قیدار از بین می‌رود. ۱۷ از تیراندازان شجاع آن‌ها فقط چند نفر باقی می‌ماند. من که خداوند، خدای اسرائیل هستم این را می‌گویم.»

## پیشگویی در مورد اورشلیم

۲۲ این پیام برای وادی رؤیا است:

چه خبر است؟ چرا مردم بر سر بامها برآمده‌اند؟<sup>۲</sup> در سراسر شهر شور و غوغا برپا است. در این شهر شاد و پر جنب و جوش چه پیش آمده است؟ مردان شما که به قتل رسیده‌اند با شمشیر و یا در جنگ کشته نشده‌اند.<sup>۳</sup> حاکمان تان همه یکجا فرار کردند و آن‌ها بدون استعمال اسلحه تسلیم شدند. وقتی دشمن هنوز بسیار دور بود، شما فرار کردید همه دستگیر و اسیر شدید.<sup>۴</sup> پس مرا تنها بگذارید تا بخاطر نابودی قوم خود به تلخی بگریم و سعی نکنید که مرا تسلی بدهید.

۵ خداوند، خدای قادر مطلق روزی را تعیین کرده است تا اورشلیم را دچار آشفته‌گی، شکست و سراسیمگی کند. در آن روز دیوارهای شهر فرومی‌ریزند و انعکاس فریاد شان از کوهها شنیده می‌شود.<sup>۶</sup> سپاه عیلام مسلح با تیر و کمان بر اسپه‌های خود سوار شده‌اند و عساکر کشور قیر سپرها را به دست گرفته آماده‌اند.<sup>۷</sup> وادیهای سرسبز تان پُر از عراده‌های دشمن شده‌اند. سواران آن‌ها در پیش دروازه‌های شهر صف آراسته‌اند<sup>۸</sup> و قوای دفاعی یهودا را در هم شکسته‌اند.

در آن روز برای آوردن سلاح به اسلحه خانه جنگل می‌روید.<sup>۹-۱۱</sup> دیوارهای شهر را معاینه می‌کنید که آیا به ترمیم احتیاج دارند یا نه. خانه‌ها را ملاحظه می‌کنید تا آن‌ها را ویران نمائید و مصالح آن‌ها را برای ترمیم دیوارهای شهر به کار ببرید. برای ذخیره آب، مخزن آب در بین شهر می‌سازید تا آب حوض قدیمی در آن بریزد. شما برای اجرای این کارها کوشش زیاد بخرج می‌دهید، اما به خدا که طراح و صانع همه چیزها است اعتنائی نمی‌کنید.

۱۲ در آن روز خداوند، خدای قادر مطلق شما را دعوت می‌کند که گریه و ماتم کنید، موهای خود را بتراشید و لباس ماتم بپوشید.<sup>۱۳</sup> اما در عوض، شما مجالس خوشی را ترتیب می‌دهید، گاو و گوسفند را ذبح می‌کنید، می‌خورید و به باده نوشی می‌پردازید و می‌گوئید: «بیائید که بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا می‌میریم.»<sup>۱۴</sup> خداوند، قادر مطلق به من گفته است که این گناه شما تا وقتی که بمیرید بخشیده نمی‌شود. این را خداوند، قادر مطلق می‌فرماید.

## هشدار به شینا

۱۵ خداوند، خدای قادر مطلق به من فرمود که پیش شینا، ناظر دربار شاه بروم و به او بگویم: «تو در اینجا چه می‌کنی؟ در اینجا چه حق داری که برای خود قبر می‌کنی؟ ای کسیکه قبر خود را در این صخره بلند می‌تراشی،<sup>۱۷</sup> هر قدر مهم باشی، خداوند ترا برمی‌دارد و دور می‌اندازد.<sup>۱۸</sup> او ترا مثل گلوله‌ای به یک سرزمین وسیع پرتاب می‌کند تا در آنجا در کنار عراده‌هایت که به آن‌ها افتخار می‌کردی بمیری. تو مایه ننگ خاندان آقایت هستی!<sup>۱۹</sup> پس خداوند ترا از منصب و مقامت برطرف می‌کند.»

۲۰ در آن روز خداوند به شینا می‌فرماید: «من بنده خود، ایلیقیم پسر حلقیا را به جای تو منصوب می‌نمایم.<sup>۲۱</sup> لباست را به تنش می‌کنم و کمربندت را به کمرش می‌بندم. اقتدار ترا به او می‌بخشم و او پدر تمام ساکنین اورشلیم و یهودا می‌شود.<sup>۲۲</sup> کلید دربار سلطنت داود

را به او می‌دهم و هر دروازه‌ای را که او بگشاید، هیچ‌کسی آنرا نمی‌بندد و هر دری را که بندد کسی آنرا نمی‌گشاید.<sup>۲۳</sup> او را مثل میخ در جاه و مقامش محکم می‌دارم و او باعث افتخار خانواده خود می‌شود.

<sup>۲۴</sup> اما تمام خانواده و فرزندان‌ش مثل کاسه و کوزه که بر میخ می‌آویزد بار دوش او می‌شوند.<sup>۲۵</sup> آنگاه آن میخی که در جای خود محکم و استوار بود، سُست شده می‌افتد و باری که بر آن بود خرد می‌شود.» این را خداوند فرموده است.

## پیشگویی در باره صور

۲۳<sup>۱</sup> این پیام برای صور است:

ای کشتی‌های ترشیش، برای صور شیون کنید، زیرا صور چنان ویران شده که از خانه و بندرگاه بحری آن اثری باقی نمانده است. خبرهایی را که در قبرس شنیدید، حقیقت دارند.<sup>۲-۳</sup> ای ساکنین ساحل، خاموش باشید. کشتی‌های صیدون که از مصر غله می‌آوردند تا تاجران شان با آن در تمام دنیا خرید و فروش کنند، در بندر صور لنگر می‌انداختند. این بندر که زمانی یکی از بندرهای مهم تجارتي بشمار می‌رفت، حالا در سکوت مرگباری فرورفته است.<sup>۴</sup> ای صیدون خجل شوی، زیرا بحر می‌گوید: «من هرگز درد نکشیده‌ام، نژائیده‌ام و کودکی را پرورش نداده‌ام.»<sup>۵</sup> وقتی خبر بد صور به مصر برسد مردم آنجا هم به وحشت می‌افتند.

<sup>۶</sup> ای ساکنین فنیقیه، شیون نمائید و به ترشیش فرار کنید.<sup>۷</sup> آیا این همان شهر صور است که شما به آن افتخار می‌کردید که سالها پیش بنا یافته بود و وقتی که مردم آن برای تصاحب کشورها به جاهای دور سفر می‌کردند در آنجا ساکن می‌شدند؟<sup>۸</sup> چه کسی این بلا را بر سر این شهری که تاج سر شهرها است، و تاجران‌ش در تمام دنیا معروف‌اند، آورده است؟<sup>۹</sup> خداوند قادر مطلق این کار را کرد تا شوکت و جلال آنرا به زمین بزند و مردمان معروف آنرا خوار سازد.

<sup>۱۰</sup> ای مردم ترشیش، کشور تان را مثل سواحل دریای نیل حاصلخیز کنید، زیرا دیگر مانعی در سر راه شما وجود ندارد.<sup>۱۱</sup> خداوند دست خود را بر بحر دراز کرده است و سلطنت‌های جهان را تکان می‌دهد. او امر کرد تا مراکز تجارتي فنیقیه را ویران کنند<sup>۱۲</sup> و فرمود: «ای مردم ستم‌دیده صیدون، شان و شوکت شما از بین رفت. حتی اگر به قبرس فرار کنید، در آنجا هم روی آسایش را نمی‌بینید.»

<sup>۱۳</sup> مردم بابل بودند که صور را جای تاخت و تاز حیوانات وحشی ساختند، نه آسوری‌ها. مردم بابل بودند که شهر را محاصره کردند، قلعه‌های مستحکم آنرا ویران نمودند و آن سرزمین را با خاک یکسان ساختند.<sup>۱۴</sup> ای کشتی‌های ترشیش شیون کنید، زیرا بندرگاه شما ویران شد.

<sup>۱۵</sup> صور مدت هفتاد سال که طول عمر یک پادشاه است، فراموش می‌شود. بعد از انقضای آن مدت، صور مثل فاحشه این سرود می‌شود:<sup>۱۶</sup> «ای فاحشه فراموش شده، چنگ را به دست بگیر و در شهر بگرد. نغمه‌های خوش بنواز و آوازهای بسیار بخوان، تا مردم ترا بیاد آورند.»<sup>۱۷</sup> در ختم دوران هفتاد سال خداوند بطرف صور می‌نگرد. آنگاه صور دوباره مشهور می‌شود و با سایر کشورهای جهان روابط تجارتي برقرار می‌کند.<sup>۱۸</sup> در معاملات خود سودی فراوانی را که به دست می‌آورند در خزانه خود ذخیره نمی‌کنند، بلکه همه را وقف خداوند می‌نمایند تا برای البسه و خوراک خدمتگاران او به مصرف برسد.

اینک خداوند زمین را از سکنه خالی و متروک می‌سازد. قشر آنرا خراب و ساکنانش را پراکنده می‌کند.<sup>۲</sup> مردم عامی و کاهن، غلام و آقا، کنیز و بی‌بی‌اش، قرض دهنده و مقروض، خریدار و فروشنده، سوددهنده و سودخوار همه به یک سرنوشت دچار می‌گردند.<sup>۳</sup> زمین بکلی خالی و غارت می‌شود. این را خداوند فرموده است.

<sup>۴</sup> زمین خشک و پژمرده می‌شود، بنیاد جهان سست و بلندبهایش هموار می‌گردد.<sup>۵</sup> روی زمین آلوده شده است، زیرا ساکنان آن احکام خدا را بجا نیاورده و پیمان ابدی او را شکسته‌اند.<sup>۶</sup> بنابراین، زمین مورد لعنت قرار گرفته است و مردم آن سزای اعمال خود را می‌بینند و روز بروز تعدادشان کم می‌شود.<sup>۷</sup> تاکها بی‌بار و شراب نایاب می‌گردد و کسانی که شاد و خوشحال بودند از حسرت آه می‌کشند.<sup>۸</sup> نوای نشاط بخش دایره و چنگ شنیده نمی‌شود و آواز عشرت‌کنندگان خاموش شده است.<sup>۹</sup> مجلس ساز و باده نوشی دیگر وجود ندارد و شراب به کام میگساران تلخ شده است.<sup>۱۰</sup> در شهر هرج و مرج برپا است و مردم خانه‌های خود را بسته‌اند تا کسی داخل نشود.<sup>۱۱</sup> همگی در کوچه‌ها بخاطر قلت شراب غوغا دارند. نشاط و سرور از بین رفته و خوشی از روی زمین رخت بر بسته است.<sup>۱۲</sup> شهر ویرانه گشته است و دروازه‌هایش شکسته شده‌اند.<sup>۱۳</sup> تمام روی زمین مثل درخت زیتون می‌شود که تکانده شده و یا خوشه انگور که میوه‌اش چیده شده باشد.

<sup>۱۴</sup> کسانی که زنده می‌مانند فریاد خوشی را بلند می‌کنند و آواز می‌خوانند. مردمی که در غرب هستند عظمت خداوند را تمجید می‌کنند،<sup>۱۵</sup> و آنهایی که در شرق هستند او را ستایش می‌کنند. باشندگان جزایر هم خداوند، خدای اسرائیل را تمجید و پرستش می‌کنند.<sup>۱۶</sup> از آخرین نقطه روی زمین صدای مردم بگوش می‌رسد که عادلان را توصیف می‌نمایند.

اما افسوس که مردمان شریر به کارهای بد خود ادامه می‌دهند و با این اعمال خود مرا ناامید و متأثر می‌سازند.<sup>۱۷</sup> ای مردم روی زمین بدانید که ترس و چاه و دام منتظر شما است.<sup>۱۸</sup> اگر کسی از ترس فرار کند در چاه می‌افتد و اگر از چاه بیرون آید در دام گرفتار می‌شود. از آسمان باران سیل‌آسا می‌بارد و اساس زمین را به لرزه می‌آورد.<sup>۱۹</sup> زمین از جا تکان خورده و شق شده است.<sup>۲۰</sup> و مانند شخص مستی است که افتان و خیزان راه می‌رود و همچون خیمه‌ای است که در برابر طوفان تکان می‌خورد و در زیر بارگناه خود خم شده و افتاده است و دیگر نمی‌تواند بپا بایستد.

<sup>۲۱</sup> در آن روز خداوند نیروهای آسمان و پادشاهان جهان را مجازات می‌کند.<sup>۲۲</sup> آن‌ها را تا فرارسیدن روز جزا، مانند زندانیان در چاهی نگاه می‌دارد.<sup>۲۳</sup> آنگاه مهتاب تاریک می‌شود و آفتاب روشنی خود را از دست می‌دهد، زیرا خداوند قادر مطلق بر تخت سلطنت، بالای کوه سهیون جلوس می‌فرماید و عظمت و جلال او به همه حکمفرمایان جهان آشکار می‌شود.

## سرود سپاسگزاری

خداوندا، تو خدای من هستی. به تو سپاس می‌گویم و نام ترا تمجید می‌کنم. زیرا تو کارهای حیرت‌انگیزی انجام داده‌ای و آنچه را که از قدیم اراده نموده‌ای با امانت و راستی به انجام رسانیده‌ای.<sup>۲</sup> شهرها را با خاک یکسان کردی و قلعه‌های مستحکم را ویران ساختی. قصرهایی را که دشمنان بنا کرده بودند، ویران شده‌اند و دیگر هرگز آباد نمی‌شوند.<sup>۳</sup> مردم کشورهای مقتدر جهان ترا تمجید می‌کنند و اقوام ستمگر از تو می‌ترسند.<sup>۴</sup> تو برای مردم فقیر و محتاج، در هنگام سختی پناهگاه، در باران و طوفان سرپناه و در گرما سایبان بوده‌ای. نفس مردم ظالم مثل سیلابی است که بر دیوارگلی می‌خورد<sup>۵</sup> و مانند باد سوزانی است که زمین را خشک

می‌سازد. اما تو ای خداوند، صدای دشمنان را خاموش کردی و مثل ابری که از گرمی روز می‌کاهد، سرود ستمگران را خاموش ساختی.

## ضیافت در کوه سهیون

<sup>۶</sup> خداوند قادر مطلق بر کوه سهیون در اورشلیم، برای همهٔ قومه‌ها ضیافتی با غذاهای لذیذ و شرابه‌های کهنه و صاف ترتیب می‌دهد. <sup>۷</sup> در آنجا پردهٔ غم را که بر مردم سایه افکنده است برمی‌دارد و مرگ را برای همیشه نابود می‌سازد. <sup>۸</sup> اشکها را از هر چهره پاک می‌کند و ننگ قوم برگزیدهٔ خود را از روی زمین رفع می‌نماید. این را خداوند فرموده است. <sup>۹</sup> در آن روز مردم می‌گویند: «او خدای ما است که چشم‌براه او بودیم تا ما را نجات بخشد. او خداوند ما است که به او امید داشتیم، پس برای اینکه ما را نجات می‌دهد، باید خوشحال باشیم و خوشی کنیم.»

## خدا موآب را مجازات می‌کند

<sup>۱۰</sup> دست خداوند از کوه سهیون حمایت می‌کند، اما مردم موآب در زیر پای او مانند کاهی که در زباله پایمال می‌شود، لگدمال می‌گردند. <sup>۱۱</sup> آن‌ها برای نجات خود مثل شناگران دست و پا می‌زنند، اما خدا نیروی شان را از بین می‌برد و غرور شان را درهم می‌شکند. <sup>۱۲</sup> قلعه‌های بلند موآب را با حصارهایش خرد کرده به زیر می‌افکند و با خاک یکسان می‌کند.

## سرود ظفر

۲۶ در آن روز این سرود در سرزمین یهودا خوانده می‌شود:

شهر ما قوی است، زیرا خدا خودش حصارهای آنرا حفظ می‌کند. <sup>۲</sup> دروازه‌های شهر را باز کنید تا قوم راستکار و باوفا داخل شوند. <sup>۳</sup> خداوند، تو کسانی را که به تو توکل و عقیدهٔ راسخ دارند، در آرامش کامل نگاه می‌داری. <sup>۴</sup> همیشه بر خداوند توکل کنید، چونکه او پناهگاه ابدی ما است. <sup>۵</sup> کسانی را که مغرور و متکبر بودند، ذلیل ساخته و شهرهای قوی و مستحکم آن‌ها را ویران و با خاک یکسان کرده است. <sup>۶</sup> مردم ستمدیده و نیازمند خرابه‌های شهر را در زیر پاهای خود لگدمال می‌کنند.

<sup>۷</sup> راه مردم راستکار راست است. ای خدای عادل راه آن‌ها را صاف و هموار گردان. <sup>۸</sup> ما از ارادهٔ تو پیروی می‌کنیم و چشم امید ما بسوی تو و روح و تن ما مشتاق تو است. <sup>۹</sup> قلب من شبها در اشتیاق تو می‌تپد و هنگام صبح روح من ترا می‌طلبد. وقتیکه جهان را داوری کنی، آنگاه مردم مفهوم عدالت را می‌دانند. <sup>۱۰</sup> هرچند تو بر مردم شریر مهربان هستی، اما آن‌ها هرگز یاد نمی‌گیرند که خوبی کنند. آن‌ها در سرزمین راستکاران به شرارت خود ادامه می‌دهند و به جلال و عظمت خداوند اعتنائی نمی‌کنند. <sup>۱۱</sup> خداوند، دشمنان تو نمی‌دانند که تو آن‌ها را جزا می‌دهی. نشان بده که به قوم برگزیدهٔ خود محبت داری تا آن‌ها خجل شوند و در آتش خشم تو بسوزند.

<sup>۱۲</sup> خداوند، تو صلح و سلامتی را شامل حال ما کرده‌ای و کامرانی و سعادت ما از جملهٔ کارهای تو است. <sup>۱۳</sup> ای خداوند خدای ما، پادشاهان زیادی بر ما حکومت کرده‌اند، ولی تو یگانه پادشاه و خداوند ما هستی. <sup>۱۴</sup> حالا دشمنان تو مرده‌اند و دیگر باز نمی‌گردند، زیرا تو آن‌ها را مجازات کردی و از بین بردی و یاد شان را از خاطره‌ها محو ساختی. <sup>۱۵</sup> اما تو ای خداوند، به تعداد قوم برگزیدهٔ خود افزودی، کشور ما را وسیع کردی و به ما عزت و افتخار بخشیدی. <sup>۱۶</sup> خداوند، قوم در هنگام سختی در طلب تو بودند و هنگامی که

آن‌ها را جزا دادی، در خفا بدرگاه تو دعا کردند.<sup>۱۷</sup> ای خداوند، ما پیش تو مثل زن حامله‌ای هستیم که در هنگام زایمان از درد فریاد می‌کشد.<sup>۱۸</sup> ما درد و عذاب کشیدیم، اما چیزی نژائیدیم و نتوانستیم در زمین نجات به ظهور بیاوریم.

<sup>۱۹</sup> مردگان تو دوباره زنده می‌شوند، اجسادشان از خاک برمی‌خیزند و سرود شادمانی را می‌خوانند، زیرا مثل شبنم صبحگاهی که نباتات را تازه می‌کند، شبنم حیاتبخش تو هم آن‌ها را که سالهای دراز در زیر خاک خفته‌اند، زنده می‌سازد.

## داوری و احیای اسرائیل

<sup>۲۰</sup> ای قوم من، به خانه‌های خود بروید، دروازه را پشت سرتان ببندید و برای مدت کوتاهی مخفی شوید تا خشم خدا فرونشیند.<sup>۲۱</sup> زیرا خداوند از آسمان می‌آید تا مردم روی زمین را به جزای گناهان‌شان برساند. قاتلانی که خون مردم را ریخته‌اند شناخته می‌شوند و زمین دیگر اجساد مقتولین را در خود پنهان نمی‌کند.

**۲۷** <sup>۱</sup> در آن روز خداوند با شمشیر کشنده و تیز خود لویاتان را که یک مار تیزرو پیچان است، جزا می‌دهد و آن‌ها را که در بحر است می‌کشد.

<sup>۲</sup> در آن روز خداوند در بارهٔ تاکستان باثمر خود می‌فرماید: <sup>۳</sup> «من، خداوند نگهبان این تاکستان هستم و آنرا هر لحظه آبیاری می‌کنم. شب و روز از آن مراقبت می‌نمایم تا کسی به آن آسیبی نرساند.<sup>۴</sup> دیگر بر تاکستان خود قهر نیستم. اگر در آنجا خار و خسی برای جنگ بیاید، من می‌روم و همه را آتش می‌زنم.<sup>۵</sup> اما اگر دشمنان قوم برگزیدهٔ من به من متوسل شوند و تقاضای صلح کنند، بگذارید آن‌ها هم با من صلح می‌نمایند.»

<sup>۶</sup> زمانی می‌رسد که اولادهٔ یعقوب، یعنی قوم اسرائیل مثل درخت ریشه می‌دوانند، پُندک و شکوفه می‌کنند و دنیا را از میوه پر می‌سازند.

<sup>۷</sup> خداوند قوم برگزیدهٔ خود را به اندازهٔ دشمنان‌شان جزا نداده است و مردم اسرائیل به اندازهٔ آن‌ها کشته نشده‌اند.<sup>۸</sup> او برای اینکه قوم اسرائیل را جزا بدهد آن‌ها را به کشورهای بیگانه تبعید نمود، مثلیکه باد شرقی وزید و آن‌ها را با خود برد.<sup>۹</sup> اما گناهان قوم اسرائیل زمانی کفاره و بخشیده می‌شود که سنگهای قربانگاههای بت‌پرستان ذره ذره گردند و از بت و قربانگاه آن‌ها اثری باقی نماند.<sup>۱۰</sup> شهرهای مستحکم متروک و مانند بیابان از سکنه خالی شده‌اند. آنجا چراگاه گاوها و بیشهٔ شیرها شده است و شاخ و برگ آنرا می‌خورند.<sup>۱۱</sup> شاخهای خشک درختان به زمین می‌افتند. زن‌ها می‌آیند و آن‌ها را جمع می‌کنند و می‌سوزانند. خداوند که خالق آن‌ها است، بر این قوم رحم و شفقت نمی‌کند، زیرا آن‌ها شعور ندارند.

<sup>۱۲</sup> در آن روز، خداوند مثل کسی که گندم را دانه دانه از خوشه می‌چیند و از گاه جدا می‌نماید، مردم اسرائیل را از دریای فرات تا سرحد مصر جمع می‌کند.<sup>۱۳</sup> در آن روز، سُرُنای بزرگ نواخته می‌شود و کسانی که در کشورهای آشور و مصر تبعید شده بودند دوباره برمی‌گردند و خداوند را بر کوه مقدس او در اورشلیم پرستش می‌کنند.

**کاهنان و انبیاء و حاکمان فاسد داوری می‌شوند**

۱ وای بحال کشور اسرائیل! جلال و شوکت آن مانند تاج گل که بر سر رهبران شرابخوارش بود پژمرده می شود و آن ها که سرهای شان از نشئه شراب گرم بود، حالا بی حال و مثل مرده از پا افتاده اند. ۲ خداوند کسی را دارد که نیرومند و توانا و آماده حمله است. او کسی است که مثل ژاله شدید و طوفان مهلک و مثل سیلاب خروشان بر آن سرزمین حمله می آورد. ۳ غرور رهبران میگسار آن پایمال می شود. ۴ جلال و زیبایی رهبران مغرور آن مثل دانه نوبر انجیر بمجربیکه بر سر شاخ دیده می شود، چیده شده از بین می رود.

۵ در آن روز خداوند قادر مطلق برای بازماندگان قوم برگزیده خود تاج جلال و افسر زیبایی می باشد. ۶ به کسانی که بر مسند قضاوت می نشینند قوه تشخیص و داوری می دهد و به آنهائی که از دروازه های شهر دفاع می کنند جرأت می بخشد.

۷ حتی انبیاء و کاهنان هم مست شراب اند که افتان و خیزان راه می روند و آنقدر نشئه هستند که نمی توانند پیامهای خدا را بفهمند و درست قضاوت کنند. ۸ سفره های شان پر از استفراغ و کثافت اند و هیچ جائی پاک نیست.

۹ آن ها از من شکایت می کنند و می گویند: «این شخص کیست که به ما تعلیم بدهد؟ چه کسی به پیامهای او احتیاج دارد؟ پیامها و تعلیماتش بدرود کودکانی می خورد که تازه از شیر جدا شده باشند. ۱۰ او هر مطلب را نقطه به نقطه، کلمه به کلمه، جمله به جمله و سطر به سطر بیان می کند.»

۱۱ اگر به سخنان من گوش ندهید، خدا مردم اجنبی را می فرستد تا با زبان بیگانه به شما درس عبرت بدهند. ۱۲ او می خواست به شما آرامش و آسایش عطا کند، اما شما قبول نکردید. ۱۳ بنابراین، خدا هر مطلبی را نقطه به نقطه، کلمه به کلمه، جمله به جمله و سطر به سطر برای شما بیان می کند. آنگاه در هر قدمی که بر می دارید، لغزش می خورید، زخمی می شوید، به دام می افتید و اسیر می گردید.

## سنگ زاویه سهیون

۱۴ پس ای حاکمان اورشلیم که هر چیزی را مسخره می کنید، به کلام خدا توجه ننمائید، ۱۵ شما می گوئید که با مرگ پیمان بسته اید و با دنیای مردگان معامله کرده اید. شما اطمینان دارید که از بلاها جان سالم بدر می برید و فکر می کنید که با مکر و حيله می توانید خود را نجات بدهید. ۱۶ اما خداوند متعال چنین می فرماید: «من تهداب سهیون را با سنگ آزموده و گرانها و مطمئن بنا می کنم. پس هر کسی که ایمان بیاورد، پریشان نمی شود. ۱۷ انصاف ریسمان اندازه گیری و عدالت شاقول آن می باشد.»

طوفان و ژاله پناهگاه شما را که بر دروغ بنا یافته است، ویران می کند و سیل، سرپناه تان را می برد. ۱۸-۱۹ آنگاه پیمانی را که با مرگ بسته بودید، فسخ می شود و معامله تان با دنیای مردگان خاتمه می یابد و در برابر مصیبتی که شب و روز بر سر تان می آید عاجز می مانید و سر و پای تان را وحشت فرا می گیرد. ۲۰ بستر برای تان کوتاه می باشد که نمی توانید پای تان را دراز کنید و لحاف برای تان کمبر می باشد که نمی تواند شما را بپوشاند. ۲۱ خداوند با خشم و غضب می آید تا کارهای عجیب خود را به انجام رساند، همانطوریکه در کوه فراسیم و در وادی جبعون این کار را کرد. ۲۲ پس به حرف من نخندید، مبادا جزای تان سنگینتر گردد، زیرا شنیدم که خداوند، خدای قادر مطلق قصد دارد تمام آن سرزمین را نابود کند.

## حکمت خداوند

۲۳ بشنوید، به کلام من گوش بدهید و به سخنان من توجه کنید! ۲۴ هیچ دهقانی هر روز وقت خود را صرف قلبه و شیار زدن و هموار کردن نمی کند. ۲۵ بلکه وقتی زمین از هر جهت آماده شد، آنگاه در آن تخم می کارد. او می داند که تخم گشیز و زیره را در کجا بپاشد و



گندم و جو و جواری را در کجا بکارد. <sup>۲۶</sup> او وظیفه خود را می‌داند، زیرا خدایش به او یاد داده است. <sup>۲۷</sup> او هرگز برای کوبیدن گشنیز و زیره از خرمن کوب کار نمی‌گیرد، بلکه آن‌ها را با چوب می‌کوبد. <sup>۲۸</sup> او می‌داند که برای تهیه دانه، گندم را تا چه مدتی خرمنکوبی کند و چگونه چرخ را بالای آن بگرداند، بدون اینکه گاوها به گندم آسیبی برسانند. <sup>۲۹</sup> همه اینها را خداوند قادر مطلق به او یاد داده است، زیرا نقشه‌های خداوند همه عالی و پراز حکمت‌اند.

## سرنوشت اورشلیم

**۲۹** <sup>۱</sup> وای بر اریئیل! وای بر اریئیل! شهریکه خیمه‌گاه داود بود! یکی دو سال دیگر هم مردم می‌توانند مراسم عید خود را در آنجا برقرار کنند، <sup>۲</sup> بعد خدا بلائی را بر سر این شهر که قربانگاه خدا است، می‌آورد و از هر گوشه آن ماتم و واویلا شنیده می‌شود. <sup>۳</sup> او بر این شهر یورش برده آنرا محاصره می‌کند و منجیقها را به دور آن قرار می‌دهد. <sup>۴</sup> اورشلیم به شهر ارواح تبدیل می‌شود و صدای ناله‌اش همچون آواز ارواح مردگان از زیر خاک بسختی به گوش می‌رسد.

<sup>۵</sup> دشمنان تو مثل خاک ذره ذره می‌گردند و گروه ستمگران مانند کاه در برابر باد رانده می‌شوند. <sup>۶</sup> خداوند قادر مطلق در یک چشم برهم زدن با رعد و زلزله، با آواز مهیب، با گردباد و طوفان و با آتش سوزنده بسر وقت تو می‌رسد. <sup>۷</sup> و سپاههای دشمن که برای جنگ آن آمده و آنرا محاصره کرده‌اند، مانند خواب و رؤیای شب محو می‌شوند. <sup>۸</sup> درست مثل شخص گرسنه و تشنه‌ای که در خواب می‌بیند که می‌خورد و می‌نوشد و بعد که از خواب بیدار می‌شود حس می‌کند که هنوز هم گرسنه و تشنه است، وضع دشمنان کوه سهیون که برای جنگ آمده‌اند به همین ترتیب خواهد بود.

<sup>۹</sup> بروید و به وضع احمقانه خود ادامه بدهید و کور باقی بمانید. مست شوید، اما نه از نشئه شراب؛ سرگیج شوید، ولی نه از میگساری. <sup>۱۰</sup> بلکه خداوند شما را در خواب سنگینی فروبرده و چشمان انبیاء را که راهنمای شما هستند، بسته است.

<sup>۱۱</sup> رؤیایها برای شان مانند طومار مهر شده می‌گردند و نمی‌توانند آن‌ها را بفهمند و اگر آن طومار به کسی که خواننده است، داده شود، می‌گوید: «من نمی‌توانم بخوانم، چونکه مهر شده است.» <sup>۱۲</sup> و اگر به شخصی که خواننده نیست داده شود که بخواند، می‌گوید: «من خواننده نمی‌توانم.»

<sup>۱۳</sup> خداوند می‌فرماید: «این مردم با زبان خود مرا می‌پرستند و با سخنان خود مرا تمجید می‌کنند، اما دل شان در جای دیگر است. عبادت شان فقط هدایاتی است که از انسان گرفته‌اند. <sup>۱۴</sup> بنابراین، من بار دیگر با کارهای عجیب خود این مردم را تکان داده به حیرت می‌اندازم. حکمت حکیمان زایل می‌شود و فهم فهیمان از بین می‌رود.»

<sup>۱۵</sup> کسانی که نقشه‌های خود را از خداوند پنهان می‌کنند، نابود می‌شوند. آن‌ها نقشه‌های خود را در تاریکی عملی می‌سازند و می‌گویند: «چه کسی می‌تواند ما را ببیند؟ چه کسی می‌تواند ما را بشناسد؟» <sup>۱۶</sup> آن‌ها غلط فکر می‌کنند و فرق بین کوزه و کوزه‌گر را نمی‌دانند. آیا مصنوع به صانع خود می‌گوید: «تو مرا نساخته‌ای.» یا تصویر به مصور خود می‌گوید: «تو نمی‌فهمی.»؟

<sup>۱۷</sup> مثلی است که می‌گویند: بعد از یک مدت کوتاهی جنگل به کشتزار و کشتزار به جنگل تبدیل می‌شود. <sup>۱۸</sup> در آن روز، کرها کلام کتابی را که برای شان خوانده می‌شود و کورها که یک عمر در تاریکی و ظلمت بسر برده‌اند چشمان شان باز می‌شوند و می‌بینند. <sup>۱۹</sup> خداوند، خدای مقدس اسرائیل به مردمان مسکین و حلیم بار دیگر خوشی و شادمانی می‌بخشد. <sup>۲۰</sup> ستمگران نابود می‌شوند و

مسخره کنندگان از بین می‌روند و پیروان شرارت محو می‌گردند.<sup>۲۱</sup> خداوند کسانی را که با سخنان دروغ بیگناهی را مجرم می‌سازد و مانع مجازات جنایتکاران می‌شود و حق مردمان عادل را در محکمه تلف می‌کند، از بین می‌برد.

<sup>۲۲</sup> بنابراین، خداوند، خدای اسرائیل که ابراهیم را از سختیها نجات بخشید، در باره قوم اسرائیل چنین می‌فرماید: «مردم اسرائیل بعد از این شرمنده و رنگ زرد نمی‌شوند.<sup>۲۳</sup> وقتی فرزندان تان را که من به شما می‌بخشم ببینید، آنگاه نام مرا که خدای مقدس اسرائیل هستم تمجید و ستایش می‌کنید.<sup>۲۴</sup> کسانی که گمراه هستند حقیقت را می‌دانند و اشخاص متهمرد تعلیم می‌پذیرند.»

## پیمان بیهوده یهودا با مصر

<sup>۳۰</sup> خداوند می‌فرماید: «وای بحال فرزندان نافرمان من! آن‌ها از هر کس دیگر مشورت می‌خواهند بجز از من. برخلاف میل و خواسته من با دیگران پیمان می‌بندند و به این ترتیب بار گناهان خود را زیاد می‌کنند.<sup>۳</sup> آن‌ها بدون اینکه با من مشوره نمایند به مصر می‌روند و از فرعون کمک می‌گیرند و در سایه قدرت او پناه می‌برند.<sup>۳</sup> اما اعتماد بر قدرت فرعون موجب رسوائی و خجالت آن‌ها می‌شود.<sup>۴</sup> هر چند نمایندگان او در شهرهای صوعن و حانیس رسیده‌اند،<sup>۵</sup> اما مردم یهودا از رفتن خود خجل و پشیمان می‌شوند و فایده‌ای برای شان نمی‌کند، زیرا فرعون هیچ کمکی به آن‌ها کرده نمی‌تواند.»

<sup>۶</sup> این پیامی است از جانب خدا درباره حیوانات جنوب: «نمایندگان یهودا دارائی و گنجهای خود را بر خرها و شترها بار کرده از راه بیابان‌های خطرناک که پر از شیرهای درنده و مارهای سمی هستند پیش مردمی می‌روند که هیچ کمکی به آن‌ها کرده نمی‌توانند،<sup>۷</sup> زیرا کمک مردم مصر بیفایده است و به همین خاطر است که مردم مصر را ازدهای تنبل بیکاره لقب داده‌ام.»

## نافرمانی مردم

<sup>۸</sup> خداوند به من فرمود که بروم و تمام اینها را در حضور شان در کتابی بنویسم تا یک یادگار ابدی از کارهای بد آن‌ها باشد.<sup>۹</sup> زیرا اینها مردم نافرمان و دروغگو هستند و از احکام خداوند پیروی نمی‌کنند.<sup>۱۰</sup> آن‌ها به انبیاء می‌گویند: «برای ما نبوت نکنید و حقیقت را نگوئید، بلکه سخنان شیرین را به ما بگوئید و رؤیاهای فریبنده را به ما تعریف کنید.<sup>۱۱</sup> از سر راه ما دور شوید و سد راه ما نگردید. دیگر نمی‌خواهیم درباره قدوس اسرائیل چیزی بشنوم.»

<sup>۱۲</sup> قدوس اسرائیل در جواب آن‌ها چنین می‌فرماید: «چون شما به کلام من توجه نکردید و به دروغ و حيله متکی شدید،<sup>۱۳</sup> بنابراین، شما متهم هستید و به دیواری می‌مانید که رخنه‌ای در آن پدید شده و هر لحظه امکان فروریختن آن باشد. بلی، این دیوار بزودی و ناگهان فرومی‌ریزد.<sup>۱۴</sup> شکستگی آن مثل کوزه‌ای می‌باشد که ناگهان می‌افتد و طوری تکه تکه می‌شود که نمی‌توان از تکه‌های آن حتی برای گرفتن آتش از منقل یا آب از حوض کار گرفت.»

<sup>۱۵</sup> خداوند، قدوس اسرائیل چنین می‌فرماید: «بسوی من برگردید و به من اعتماد کنید تا نجات بیابید. آنگاه نیرومند و در امنیت و آسایش خواهید بود.» اما شما این کار را نکردید.<sup>۱۶</sup> در عوض خواستید که بر اسپهای تیزرو خود سوار شده از دست دشمن فرار نمائید. بلی، شما مجبور هستید که فرار کنید، اما بدانید که اسپهای تعقیب کنندگان تان بمراتب تیزتر از اسپهای شما می‌باشند!<sup>۱۷</sup> هزار نفر شما از دست یک نفر آن‌ها فرار می‌کنند و با نهیب پنج نفر آن‌ها همه تان می‌گریزد و از شما فقط یک بیرق بر قله کوه باقی می‌ماند.

<sup>۱۸</sup> با اینهم خداوند منتظر است که بر شما مهربان باشد و شما از لطف و رحمت او برخوردار شوید، زیرا خداوند، خدای عادل است و خوشا بحال کسانی که به او اعتماد می‌کنند.

## وعدۀ خدا به توبه‌گاران

<sup>۱۹</sup> ای قوم سهیون که در اورشلیم ساکن هستید، شما دیگر گریه نخواهید کرد، زیرا وقتی او گریه و دعای شما را بشنود، بر شما رحمت می‌کند و به کمک شما می‌شتابد. <sup>۲۰</sup> هر چند خداوند شما را گاهگاهی دچار سختی‌ها و مصیبت‌ها می‌سازد، ولی بازهم خود او معلم و راهنمای شما بوده خود را از شما مخفی نمی‌کند و چشمان شما او را می‌بینند. <sup>۲۱</sup> اگر بطرف راست یا چپ بروید، از پشت سر صدائی به گوش تان می‌رسد که می‌گوید: «راه این است، از این راه بروید.» <sup>۲۲</sup> آنگاه شما همه بت‌های خود را که با نقره و طلا ورق‌شانی شده‌اند، مانند اشیای نجس و کثیف دور می‌اندازید و از خود دور می‌کنید.

<sup>۲۳</sup> خدا در وقت کشت و کار برای شما باران می‌فرستد تا خرمن با برکت و محصول فراوان داشته باشید و رمه و گله تان در چراگاه‌های وسیع و سرسبز بچرند. <sup>۲۴</sup> خرما و گاوهای تان که زمین را قلبه می‌کنند، بهترین خوراک و آذوقه می‌داشته باشند. <sup>۲۵</sup> در آن روز دشمنان تان همه هلاک می‌شوند و برج‌های بلند آن‌ها فرومی‌ریزند، اما برای شما از هر کوه و تپه چشمه‌ها و جوی‌های آب جاری می‌شوند. <sup>۲۶</sup> مهتاب مانند آفتاب نورانی می‌گردد و روشنی آفتاب هفت چند می‌شود. در آن روز خدا جراحات قوم برگزیده خود را که بر آن‌ها وارد کرده بود، شفا می‌دهد و زخم‌های شان را می‌بندد.

## مجازات آشور

<sup>۲۷</sup> قدرت و جلال خداوند از دور مشاهده می‌شود. آتش و دود خشم او را نشان می‌دهد و کلماتی که از دهان او خارج می‌شوند مثل آتش سوزنده‌اند. <sup>۲۸</sup> نَفَس او مانند دریای خروشان است که آب آن تا به گردن می‌رسد. او اقوام را غریب کرده نابود می‌سازد و نقشه‌های شرارت‌آمیز آن‌ها را خنثی می‌کند. <sup>۲۹</sup> اما شما مثلیکه در جشنهای مقدس آواز می‌خوانید، با خوشی و سُرور می‌سرایید و دل‌های تان خوشحال می‌شوند و با ساز و آواز بسوی عبادتگاه خداوند که تکیه‌گاه قوم اسرائیل است، به راه می‌افتید.

<sup>۳۰</sup> خداوند آواز با عظمت خود را به گوش همه می‌رساند و مردم قدرت و شدت خشم او را در شعله‌های سوزنده آتش و طوفان و سیل و ژاله می‌بینند. <sup>۳۱</sup> با شنیدن آواز خداوند و ضربه خشم او مردم آشور به وحشت می‌افتند. <sup>۳۲</sup> با هر ضربه‌ای که خداوند برای مجازات شان بر آن‌ها وارد می‌کند، مردم اسرائیل با دایره و چنگ به پایکوبی می‌پردازند. <sup>۳۳</sup> مدت‌ها قبل جائی برای سوختاندن پادشاه آشور مهیا شده است. آنجا وسیع و عمیق است. هیزم فراوان دارد و نَفَس خداوند آنرا مثل دریای آتش مشتعل می‌سازد.

## اتحاد با مردم مصر بیهوده است

<sup>۳۱</sup> ای بحال کسانی که برای درخواست کمک پیش مردم مصر می‌روند. به اسپها و عراده‌های بیشمار و سواران قوی آن‌ها اعتماد می‌کنند، اما از خداوند که خدای مقدس اسرائیل است کمک نمی‌طلبند. <sup>۲</sup> ولی خداوند هم می‌داند که چه بلائی را بر سر آن‌ها بیاورد. او از عزم خود بر نمی‌گردد. او مردم شریر و کسانی را که با بدکاران همدست باشند، مجازات می‌کند. <sup>۳</sup> مصریان انسان هستند، نه خدا؛ اسپهای شان جسمند، نه روح. وقتی خداوند دست خود را برای مجازات دراز کند، هم کمک کننده و هم کسانی که کمک می‌طلبند، می‌افتند و همه یکجا هلاک می‌شوند.

<sup>۴</sup> خداوند به من چنین می‌فرماید: «همانطوریکه شیر، شکار خود را می‌درد و بی‌پروا و بدون آنکه از غوغا و فریاد چوپانها بترسد، مصروف خوردن می‌شود، من هم که خدای قادر مطلق هستم، برای جنگ بر کوه سهیون فرود می‌آیم<sup>۵</sup> و مثل پرنده‌ای که برای حمایت از آشیانه خود در اطراف آن پرواز می‌کند، از اورشلیم حمایت نموده از آن دفاع می‌کنم و نجاتش می‌دهم.

<sup>۶</sup> ای قوم اسرائیل، شما در برابر خدا گناه عظیمی را مرتکب شده‌اید، پس به سوی او برگردید. <sup>۷</sup> روزی فرامی‌رسد که شما همگی بتهای طلا و نقره خود را که با دستان گناهکار تان ساخته‌اید، دور می‌اندازید. <sup>۸</sup> آنگاه آشوریان همه با شمشیر خدا هلاک می‌شوند، نه با قدرت بازوی انسان. آن‌ها از جنگ فرار می‌کنند و جوانان شان اسیر می‌شوند. <sup>۹</sup> پادشاه شان با ترس و وحشت پا به فرار می‌گذارد و فرماندهان شان بیرق جنگ را رها کرده می‌گریزند.» این را خداوندی که در سهیون پرستش می‌شود و آتش او بر قربانگاه اورشلیم روشن است، می‌فرماید.

## پادشاه عادل

**۳۲** زمانی می‌رسد که یک پادشاه عادل به سلطنت می‌رسد و حاکمان با انصاف بر مردم حکومت می‌کنند. <sup>۲</sup> هرکدام آن‌ها برای مردم پناهگاهی در مقابل باد و طوفان می‌باشد. آن‌ها مثل جوی آب در بیابان خشک و مانند سایه صخره بزرگی در یک زمین بی‌آب و علف هستند. <sup>۳</sup> چشمها و گوشهای شان برای شکایات و حاجات مردم باز می‌باشند. <sup>۴</sup> آن‌ها دیگر بی‌حوصله نمی‌شوند و با زبان فصیح و روان با مردم صحبت می‌کنند. <sup>۵</sup> در آن زمان اشخاص پست و خسیس دیگر سخاوتمند و نجیب خوانده نخواهند شد. <sup>۶</sup> اما شخص احمق به کارهای بد و احمقانه خود ادامه می‌دهد و برضد خداوند سخنان غلط و کفرآمیز می‌گوید. به گرسنگان معاونت نمی‌کند و آب را از تشنگان دریغ می‌دارد. <sup>۷</sup> شخص احمق نادان است و از روی نادانی به کارهای زشت و ناروا دست می‌زند. با دروغ و حيله موجب بربادی مردم مسکین می‌شود و حق آن‌ها را پایمال می‌کند. <sup>۸</sup> ولی اشخاص نجیب دارای افکار نیک بوده در نجابت و کرامت پابرجا می‌باشند.

## مجازات و احیای قوم اسرائیل

<sup>۹</sup> ای زنان و دخترانی که در آسایش و راحت زندگی می‌کنید به سخنان من گوش بدهید. <sup>۱۰</sup> شما که حالا بدون تشویش بسر می‌برید، در ظرف یک سال و چند روز پریشان می‌شوید، زیرا محصول انگور و میوه‌های دیگر از بین می‌رود. <sup>۱۱</sup> ای زنانی که با خیال آرام زندگی می‌کنید از ترس بلرزید. لباس تان را از تن درآورید، برهنه شوید و جامه ماتم بپوشید! <sup>۱۲</sup> برای کشتزارها و تاکهای پُرثمر تان که بزودی آن‌ها را از دست می‌دهید، نوحه کنید! <sup>۱۳</sup> ای زنها، برای خانه‌های شاد و شهر پُر افتخار تان اشک بریزید، زیرا در زمین حاصلخیز شما خار و خس می‌روید. <sup>۱۴</sup> قصر سلطنتی متروک و پایتخت پُر جمعیت کشور خالی از مردم می‌شوند. برجهای دیده بانی خراب شده تپه‌ها برای همیشه بیشه گوره خرها و چراگاه حیوانات می‌گردند.

## صلح و آرامش الهی حکمفرما می‌شود

<sup>۱۵</sup> اما روح خدا یک بار دیگر از آسمان بر ما نازل می‌شود و آنگاه بیابان به بوستان تبدیل می‌گردد و کشتزارها محصول فراوان بار می‌آورند. <sup>۱۶</sup> در بیابان انصاف و در بوستان عدالت برقرار می‌گردد <sup>۱۷</sup> عمل عدالت سلامتی و نتیجه آن آرامی و اطمینان همیشگی خواهد بود. <sup>۱۸</sup> قوم برگزیده من در کمال آسایش و امنیت در خانه‌های خود زندگی می‌کنند. <sup>۱۹</sup> اما جنگلها بکلی نابود شده شهرها با خاک یکسان می‌شوند. <sup>۲۰</sup> خوشا بحال شما که آب فراوان برای زراعت و چراگاههای محفوظ و سبز و خرم برای حیوانات تان

## دعای کمک

**۳۳** <sup>۱</sup>وای بحال شما ای غارتگران که مردم را غارت می‌کنید، اما خود شما غارت نشدید. ای خیانتکاران، هیچ کسی با شما رفتار بد نکرده است. وقتی که از غارت مردم دست بکشید، آنگاه خود شما غارت می‌شوید و زمانی که خیانتکاری شما به پایان برسد، خود شما مورد خیانت قرار می‌گیرید.

<sup>۲</sup>خداوند، چشم امید ما بسوی تو است، پس بر ما رحم کن. هر صبح به ما نیرو عطا فرما و در وقت سختی نجات بخشای ما باش. <sup>۳</sup>با شنیدن هلهله جنگ دشمنان فرار می‌کنند و با دیدن حضور با عظمت تو قومها پراکنده می‌شوند. <sup>۴</sup>دارائی و اموال دشمنان مثل زمینی که مورد حمله مور و ملخ واقع شده باشد، به تاراج می‌روند.

<sup>۵</sup>خداوند بزرگ و متعال است و مسکن او عرش برین است. او سهیون را از عدالت و انصاف پُر می‌سازد. <sup>۶</sup>فراوانی نجات، حکمت، معرفت و استقامت عطا می‌فرماید و ترسِ خدا گنج سهیون است.

<sup>۷</sup>بشنوید! مردان شجاع برای کمک در جاده‌ها فریاد می‌کنند و قاصدانی که حامل پیام صلح‌اند، به تلخی می‌گیرند. <sup>۸</sup>شاهراه‌ها خالی شده‌اند و مسافری در آن‌ها دیده نمی‌شود. مردم پیمان را شکسته و وعده‌هایی را که داده‌اند بجا نیاورده‌اند و به دیگران اعتنائی نمی‌کنند. <sup>۹</sup>کشور اسرائیل خراب شده و جنگلهای لبنان از بین رفته‌اند. وادی سرسبز شارون به بیابان تبدیل شده است و برگهای درختان باشان و گرمک ریخته‌اند.

## خداوند به دشمنان هوشدار می‌دهد

<sup>۱۰</sup>خداوند می‌فرماید: «حالا من دست به کار می‌شوم و قدرت بازو و عظمت خود را نشان می‌دهم. <sup>۱۱</sup>شما ای مردم جهان، نقشه‌های بیهوده در سر می‌پرورانید که فایده‌ای برای تان نمی‌کند. نفس خود تان مثل آتش شده شما را می‌سوزاند. <sup>۱۲</sup>همه اقوام مثل خارها بریده شده در آتش افکنده می‌شوند و خاکستر می‌گردند. <sup>۱۳</sup>ای مردمان دور و نزدیک، به آنچه کرده‌ام توجه کنید و به قدرت و عظمت من پی ببرید.»

<sup>۱۴</sup>گناهکاران و شیرانی که در سهیون هستند، از ترس می‌لرزند و می‌گویند: «چه کسی از ما می‌تواند از شعله‌های آتش جاودانی خدا نجات یابد؟» <sup>۱۵</sup>آن‌ها کسانی‌اند که در راه صداقت و راستی قدم برمی‌دارند. با استفاده از قدرت خود بر کسی ظلم نمی‌کنند، از رشوت خوری دست می‌کشند، با کسانی که خون مردم را می‌ریزند همدست نمی‌شوند و از بدی و جنایت چشم می‌پوشند. <sup>۱۶</sup>بنابراین، آن‌ها در امنیت زندگی می‌کنند، پناهگاه شان قلعه‌های سنگی می‌باشد و آب و نان شان تهیه می‌شوند.

## کشور پادشاه پرجلال

<sup>۱۷</sup>بار دیگر چشمان تان پادشاه را در شوکت و زیبایی‌اش می‌بینند که در کشور وسیعی سلطنت می‌کند. <sup>۱۸</sup>آنوقت خاطرۀ روزهای وحشتناک گذشته و چهرۀ مأمورین مالیه و باجگیران در افکار تان زنده می‌شود که می‌آمدند و از شما مالیه و خراج جمع می‌کردند. <sup>۱۹</sup>اما شما دیگر روی آن مردم مغرور را نمی‌بینید که با زبان اجنبی حرف می‌زدند و شما به مفهوم آن پی نمی‌بردید. <sup>۲۰</sup>به سهیون، شهری

که ما در آن عید و مراسم مذهبی خود را برپا می‌کنیم، نگاه کنید و ببینید که چگونه در راحتی و آسایش بسر می‌برد. اورشلیم مانند خیمهٔ مستحکمی که میخهایش کنده نمی‌شوند و ریسمانهایش پاره نمی‌گردد، پابرجا است.<sup>۲۱</sup> در آنجا خداوند متعال از ما مثل دریای وسیعی محافظت می‌کند و کشتیهای مهاجم دشمن را نمی‌گذارد از آن عبور کنند.<sup>۲۲</sup> خداوند داور و حکمفرما و پادشاه و نجات‌بخشای ما است.<sup>۲۳</sup> ریسمانهای کشتی دشمن سست می‌شوند و آن‌ها نمی‌توانند پایه‌های دَگل را نگهدارند و بادبانها را بگشایند. آنگاه تمام غنایم دشمن را به دست آورده بین خود تقسیم می‌کنیم و به لنگها هم حصهٔ شان را می‌دهیم.<sup>۲۴</sup> از هموطنان ما دیگر هیچ کسی نمی‌گوید: «من مریض هستم.» و گناهان کسانی که در آنجا زندگی می‌کند همه بخشیده می‌شوند.

## خدا دشمنان خود را جزا می‌دهد

**۳۴** ای اقوام جهان، نزدیک بیائید و بشنوید! ای مردم دنیا گوش بدهید!<sup>۲</sup> زیرا خداوند بر همه اقوام خشمگین است و لشکرهای آن‌ها مورد غضب او واقع شده‌اند. او آن‌ها را به مرگ محکوم کرده و همه را هلاک می‌سازد.<sup>۳</sup> اجساد آن‌ها دفن نمی‌شوند و بوی بد آن‌ها همه جا را فرا گرفته و خون شان از کوهها جاری می‌گردد.<sup>۴</sup> همه اجسام سماوی پاشان می‌شوند و آسمان مانند طوماری بهم می‌پیچد. ستارگان همچون برگهای خشک تاک و دانه‌های پختهٔ انجیر فرو می‌ریزند.

<sup>۵</sup> خداوند شمشیر خود را در آسمان آماده کرده است تا بر مردم ادوم که مورد خشم و بازخواست او واقع شده‌اند، فرود آورد.<sup>۶</sup> شمشیر خداوند با خون رنگین و با چربی پوشیده می‌شود، یعنی با خون بره و بزغاله و با چربی گردهٔ قوچ. زیرا خداوند کشتار عظیمی در شهر بُزره و در سرزمین ادوم به راه می‌اندازد.<sup>۷</sup> مردم را مانند گاوهای وحشی و گوساله‌ها سر می‌برد و سرزمین شان از خون سیراب و از چربی حاصلخیز می‌گردد.

<sup>۸</sup> خداوند روزی را برای انتقام دشمنان و سالی را برای نجات و رهائی سهیون تعیین کرده است.<sup>۹</sup> جویبارهای ادوم پُر از قیر، خاک آن به گوگرد تبدیل می‌گردد و تمام آن سرزمین مانند قیر می‌سوزد.<sup>۱۰</sup> شب و روز شعله‌ور بوده دود آن همیشه به هوا بلند می‌باشد. نسل به نسل همانطور ویران باقی می‌ماند و دیگر هرگز کسی از آنجا عبور نمی‌کند.<sup>۱۱</sup> شاهینها و خارپشت آن سرزمین را اشغال می‌کنند و لانهٔ بومها و زاغها می‌شود، زیرا خداوند اراده فرموده تا ادوم را نابود و با خاک یکسان کند.<sup>۱۲</sup> از اشراف آن کسی باقی نمی‌ماند تا به سلطنت برسد و تمام رهبرانش سر به نیست می‌شوند.<sup>۱۳</sup> در شهرهای مستحکم آن خار و در قلعه‌هایش خس و شترخار می‌روید و شغالها و شترمرغها در آن لانه می‌کنند.<sup>۱۴</sup> حیوانات بیابان و شغالها در آنجا با هم گردش می‌کنند، هیولای شب بر سر یکدیگر فریاد می‌زنند و دیوها برای استراحت در آنجا می‌روند.<sup>۱۵</sup> در آنجا بوم آشیانه می‌سازد، تخم می‌گذارد، چوچه‌هایش از تخم بیرون می‌آیند و در زیر بالهایش پرورش می‌یابند. لاشخورها هم با جفت خود در آنجا جمع می‌شوند.

<sup>۱۶</sup> کتاب خداوند را مطالعه کنید و بخوانید تا آگاه شوید که همهٔ پیشگوئی‌های آن موبمو اجرا می‌شوند و در آنجا هیچ جانوری بدون جفت خود نمی‌باشد، زیرا این را خود خداوند فرموده است و روح او همه را عملی می‌سازد.<sup>۱۷</sup> خداوند آن سرزمین را اندازه نموده و بین این جانوران تقسیم کرده است تا برای همیشه و نسل بعد نسل در آن زندگی کنند.

## خوشی نجات یافتگان

**۳۵** بیابان و زمین خشک شادمانی می‌کنند. صحرا از گل موج می‌زند<sup>۲</sup> و نوای خوشی در همه جا به گوش می‌رسد. دشت و دمن

مانند کوههای لبنان زیبا شده و مثل مرغزارهای گرمک و شارون جلال و شوکت یافته است. در همه جا زیبایی خداوند، خدای ما مشاهده می‌شود.<sup>۳</sup> به دستهای ضعیف و خسته نیرو ببخشید و زانوان ناتوان و لرزنده را قوی و محکم سازید.<sup>۴</sup> به آنهایی که می‌ترسند قوت قلب بدهید و بگوئید که با جرأت باشند و نترسند، زیرا خدا با شما است و با سختترین مجازات از دشمنان تان انتقام می‌گیرد و شما را نجات می‌دهد.

<sup>۵</sup> آنگاه کورها بینا می‌شوند و کرها می‌شنوند.<sup>۶</sup> لنگها مانند آهو جست و خیز می‌زنند و مردمان گنگ سرود شادمانی را می‌خوانند. در بیابان چشمه‌ها و در صحرا جویهای آب جاری می‌شوند.<sup>۷</sup> ریگزارهای سوزان به حوض آب و زمینهای تشنه به چشمه‌های آب تبدیل می‌گردند. در مسکن شغالها علف و بوریا و نی می‌رویند.

<sup>۸</sup> شاهراهی باز می‌شود و آنرا «جاده مقدس» می‌نامند. گناهکاران هرگز از آن راه عبور و مرور نمی‌کنند، بلکه تنها قوم برگزیده خدا در آن راه قدم می‌زند. هر کسی که در آن راه برود، هرچند جاهل باشد، گمراه نمی‌شود.<sup>۹</sup> در آنجا اثری از شیر نمی‌باشد و هیچ حیوان درنده‌ای از آن راه نمی‌رود. نجات یافتگان در آن سفر می‌کنند.<sup>۱۰</sup> کسانی را که خدا رهائی بخشیده است، با نوای شادی و سرور ابدی و سرخوش از آن راه به سهیون برمی‌گردند. خوشی و شادمانی جاودانی می‌بینند و غم و ناله شان از بین می‌رود.

## سِنَاخْرِیب اورشلیم را تهدید می‌کند

(همچنین در دوم پادشاهان ۱۸: ۱۳-۲۷؛ دوم تواریخ ۳۲: ۱-۱۹)

**۳۶** <sup>۱</sup> در سال چهاردهم سلطنت حزقیا، سِنَاخْرِیب پادشاه آشور به شهرهای مستحکم یهودا حمله برد و همه را تسخیر کرد.<sup>۲</sup> بعد به رِشَاقی، قوماندان قوای خود هدایت داد تا با لشکر بزرگی از لاکیش به اورشلیم پیش حزقیا پادشاه برود. او در کنار جویچه حوض بالائی، واقع بر سر شاهراه «مزرعه رختشویها» اردو زد.<sup>۳</sup> اِلِیَاقِیم، پسر حَلِقِیا، ناظم دربار حزقیا، شِینای منشی و یوآخ، پسر آساف، خبرنگار، پیش او رفتند.<sup>۴</sup> قوماندان قوای آشور به آن‌ها گفت: «بروید این پیام پادشاه بزرگ آشور را به حزقیا برسانید: تو به چه چیز خود می‌بالی؟<sup>۵</sup> آیا فکر می‌کنی که می‌توانی با سخنان خشک و خالی قدرت و مهارت نظامی خود را نشان بدهی؟ به هوای چه کسی هستی که علیه من تمرد می‌کنی؟<sup>۶</sup> اگر به مصر متکی هستی، بدان که آن عصای نِی شکسته دست هر کسی را که به آن تکیه کند مجروح می‌سازد. اتکاء به فرعون، پادشاه مصر هم همان نتیجه را دارد.<sup>۷</sup> اما اگر ادعا دارید که خداوند، خدای تان تکیه‌گاه شما است، بدانید که همین حزقیا معابد او را که بر فراز تپه‌ها بودند، ویران کرد و به مردم دستور داد که در برابر قربانگاه اورشلیم عبادت کنند.<sup>۸</sup> حالا من به وکالت آقای خود، پادشاه آشور با شما شرط می‌بندم که اگر بتوانید دو هزار اسپ سوار پیدا کنید من دو هزار اسپ می‌دهم که آن‌ها سوار شوند.<sup>۹</sup> حتی اگر پادشاه مصر به شما عراده و سوار نیز بفرستد، باز هم در برابر کوچکترین فردی از جمله خادمین آقایم مقاومت کرده نمی‌توانید.<sup>۱۰</sup> برعلاوه، من بدون امر خداوند به اینجا نیامده‌ام، بلکه او خودش مرا به این سرزمین فرستاد تا آنرا نابود کنم.»

<sup>۱۱</sup> اِلِیَاقِیم، شِینا و یوآخ به او گفتند: «لطفاً با ما بزبان آرامی حرف بزن، چونکه ما آنرا می‌دانیم. بزبان عبری صحبت مکن، زیرا کسانی که بالای دیوار هستند می‌شنوند.»<sup>۱۲</sup> اما رِشَاقی گفت: «آیا فکر می‌کنید که آقای من مرا فرستاد تا تنها با آقای تان و با شما صحبت کنیم و به سایر مردم چیزی نگوئیم؟ آن‌ها هم مثل شما محکوم به مرگ هستند. آن‌ها هم باید نجاست خود را بخورند و ادرار خود را بنوشند.»

<sup>۱۳</sup> آنگاه رِشَاقی با صدای بلند بزبان عبری خطاب به کسانی که بالای دیوار بودند کرده گفت: «به پیام پادشاه بزرگ آشور گوش دهید! <sup>۱۴</sup> نگذارید که حزقیا شما را فریب بدهد. او فکر می‌کند که می‌تواند شما را از دست ما برهاند.<sup>۱۵</sup> او می‌گوید که به خدا متکی باشید تا

شما را نجات بدهد و این شهر به دست پادشاه آشور نمی‌افتد، اما شما نباید حرف او را باور کنید.<sup>۱۶</sup> به سخنان او گوش ندهید، زیرا پادشاه آشور چنین می‌گوید: با من صلح کنید از شهر بیرون آئید و تسلیم شوید، آنگاه همه شما از تاک تان انگور بچینید و از انجیر تان بخورید و از چشمه تان بنوشید<sup>۱۷</sup> تا وقتیکه من بیایم و شما را به یک کشور دیگر که مثل کشور خود تان پُر از غله، شراب، نان و تاکهای انگور است، ببرم.<sup>۱۸</sup> نگذارید که حزقیای شما را گمراه سازد و بگوید که خداوند شما را نجات می‌دهد. آیا تا به حال خدایان کشورهای دیگر توانسته‌اند که خود را از چنگ پادشاه آشور برهانند؟<sup>۱۹</sup> خدایان شهرهای حمات، أرفاد و سفرایم کجا هستند؟ آیا توانستند سامره را نجات بدهند؟<sup>۲۰</sup> کدامیک از خدایان این شهرها توانستند کشور خود را از چنگ پادشاه ما آزاد سازد تا خداوند شما بتواند اورشلیم را نجات بدهد؟»

<sup>۲۱</sup> کسانی که بر سر دیوار بودند، چیزی نگفتند، زیرا پادشاه امر کرده بود که خاموش باشند.<sup>۲۲</sup> بعد ایلیاقیم، شینا و یوآخ لباسهای خود را پاره کرده پیش حزقیای رفتند و آنچه را ریشاقی گفته بود برایش بیان کردند.

## حزقیای با اشعیا مشورت می‌کند

(همچنین در دوم پادشاهان ۱۹: ۷-۱)

**۳۷** چون حزقیای پادشاه این خبر را شنید، یخن خود را پاره کرد، نمد پوشید و به عبادتگاه خداوند رفت.<sup>۲</sup> بعد به ایلیاقیم ناظم دربار، شبنای منشی و کاهنان ریش سفید گفت که نمد پوشیده پیش اشعیا نبی، پسر آموص بروند<sup>۳</sup> و به او بگویند که حزقیای چنین می‌گوید: «امروز روز مصیبت است و ما مجازات و توهین می‌شویم. حال ما به وضع زنی می‌ماند که وقت زایمانش رسیده است، اما قدرت زائیدن را ندارد.<sup>۴</sup> شاید خداوند، خدای تو سخنان توهین آمیز ریشاقی، نماینده پادشاه آشور را که به خدای زنده گفته است، بشنود و او را جزا بدهد. پس برای بازماندگان مردم ما دعا کن.»

<sup>۵</sup> وقتی فرستادگان حزقیای پیش اشعیا آمدند،<sup>۶</sup> اشعیا به آن‌ها گفت: «به آقای تان بگوئید که خداوند چنین می‌فرماید: از حرفهای ناسزائی که به من زد، نترسید.<sup>۷</sup> خودم کاری می‌کنم که او با شنیدن خبری به کشور خود برگردد و در همانجا بقتل برسد.»

## آشوریان باز تهدید می‌کنند

(همچنین در دوم پادشاهان ۱۹: ۸-۱۹)

<sup>۸</sup> سردار آشوری به وطن خود برگشت و دریافت که پادشاه آشور از لاکیش برای جنگ به لینه رفته است،<sup>۹</sup> زیرا به او خبر رسیده بود که ترهافه، پادشاه حبشه برای جنگ او آمده است. با شنیدن این خبر نامه‌ای به این مضمون برای حزقیای، پادشاه یهوذا فرستاد:<sup>۱۰</sup> «آن خدائی که تو به او توکل داری اگر به تو بگوید که پادشاه آشور اورشلیم را تسخیر نمی‌کند، فریب حرف او را نخوری.<sup>۱۱</sup> خودت شنیدی که پادشاه آشور با کشورهای دیگر چه کرد. همه را بکلی از بین برد. پس آیا تو می‌توانی نجات یابی؟<sup>۱۲</sup> آیا خدایان مردمان جوزان، حاران، رزف و خدای مردم عدن که در تلسار زندگی می‌کنند و به دست پدران من هلاک شدند، توانستند آن‌ها را برهانند؟<sup>۱۳</sup> آیا می‌دانی که پادشاهان حمات، أرفاد، سفرایم، هینع و عوا به چه سرنوشتی گرفتار شدند؟»

<sup>۱۴</sup> حزقیای نامه را از فرستادگان سناخریب گرفت و خواند. بعد نامه را گرفته و به عبادتگاه رفت و آنرا در حضور خداوند پهن نمود.<sup>۱۵</sup> و این چنین دعا کرد:<sup>۱۶</sup> «ای خداوند متعال، خدای اسرائیل که بر تخت خود بالای فرشتگان نشسته‌ای، تو خدای یکتا و خدای تمام سلطنت‌های روی زمین هستی. تو آسمان و زمین را آفریدی.<sup>۱۷</sup> خداوند، به حرف من گوش بده، چشمانت را باز کن و ببین و بشنو که



سِنَاخْرِیب چه می‌گوید. او پیام توهین‌آمیزی برای خدای زنده فرستاده است.<sup>۱۸</sup> خداوند، البته پادشاهان آشوری تمام آن اقوام را از بین برده، سرزمین شان را ویران کرده<sup>۱۹</sup> و خدایان شان را در آتش افکنده‌اند. چون آن‌ها خدا نبودند و با دست انسان از چوب و سنگ ساخته شده بودند، همه از بین رفتند.<sup>۲۰</sup> پس حالا ای خداوند، خدای ما، ما را از دست او نجات بخش تا تمام ملت‌های روی زمین بدانند که تنها تو خداوند هستی.»

## پیام اشعیا به حزقیا

(همچنین در دوم پادشاهان ۱۹: ۲۰-۳۷)

<sup>۲۱</sup> بعد اشعیا، پسر آموص این پیام را برای حزقیا فرستاد: «خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: دعایت را در مورد سِنَاخْرِیب، پادشاه آشور شنیدم.<sup>۲۲</sup> جواب من اینست: دختر سهیون به تو می‌خندد و دختر اورشلیم ترا مسخره می‌کند.<sup>۲۳</sup> آیا می‌دانی که چه کسی را توهین نمودی، به چه کسی ناسزا گفتی و به روی چه کسی آوازت را بلند کردی؟ به خدای مقدس اسرائیل!<sup>۲۴</sup> تو خادمانت را فرستادی تا به من اهانت کنند و گفتی که با عراده‌های قله‌های کوه‌های اطراف لبنان را تسخیر نموده‌ای، بلندترین و بهترین درختان سرو و صنوبر آنرا قطع کرده‌ای و به عمیق‌ترین جنگلهای آنجا پا گذاشته‌ای.<sup>۲۵</sup> تو لاف می‌زنی که چاه‌ها کنده‌ای و آب آن‌ها را نوشیده‌ای و کف پایت دریا‌های مصر را خشک ساخته است.

<sup>۲۶</sup> آیا نشنیده‌ای که من مدتها پیش وقوع این حوادث را مقدر کرده بودم و حالا همه را انجام می‌دهم که تو آن شهرهای مستحکم را به توده خاک تبدیل نمائی؟<sup>۲۷</sup> مردمانی که در آن شهرها زندگی می‌کردند تاب مقاومت را در مقابل تو نداشتند و مانند علف صحرا و سبزه‌های نارس که در زیر شعاع سوزان آفتاب پیش از نمو کردن خشک و پژمرده می‌شوند، وحشترده و بیچاره شدند.

<sup>۲۸</sup> من نشست و برخاست و دخول و خروج ترا می‌بینم و می‌دانم که چقدر بالای من خشمگین هستی.<sup>۲۹</sup> بخاطر همین خشم و غرورت، من بر بینی تو مهار و در دهان تو لگام می‌گذارم و ترا از راهی که آمده‌ای باز می‌گردانم.»

<sup>۳۰</sup> بعد اشعیا به حزقیا گفت: «ثبوت وقوع این حوادث اینست: امسال و سال آینده از غله خودرو می‌خورید. در سال سوم خود شما می‌کارید و درو می‌کنید و تاکستان غرس نموده از میوه آن می‌خورید.<sup>۳۱</sup> بازماندگان یهودا دوباره در سرزمین خود عمیقاً به پائین ریشه دوانیده و در بالا ثمر می‌دهند،<sup>۳۲</sup> زیرا بقیه‌ای از اورشلیم و رستگاران از کوه سهیون بیرون خواهند آمد و غیرت خداوند قادر مطلق چنین خواهد کرد.

<sup>۳۳</sup> خداوند در مورد پادشاه آشور چنین می‌فرماید: «او به این شهر وارد نمی‌شود و حتی یک تیر هم بسویش رها نمی‌کند. هیچیک از عساکر او سپر به دست گرفته در برابر آن نمی‌ایستد و هیچ سنگری به دور شهر آباد نمی‌شود.<sup>۳۴</sup> از همان راهی که آمده است برمی‌گردد. باز می‌گویم که سِنَاخْرِیب به این شهر داخل نمی‌شود.<sup>۳۵</sup> زیرا من بخاطر خود و بخاطر بنده‌ام، داود از این شهر دفاع می‌کنم و آنرا نجات می‌دهم.»»

## شکست سِنَاخْرِیب و مرگ او

<sup>۳۶</sup> آنگاه فرشته خداوند یکصد و هشتاد و پنج هزار نفر از عساکر آشوری را بقتل رساند و تا فردای آن روز اجساد آن‌ها در همه جا پراکنده شدند.<sup>۳۷</sup> بنابراین، سِنَاخْرِیب، پادشاه آشور آنجا را ترک کرد و به وطن خود برگشت و در نینوا ساکن شد.<sup>۳۸</sup> هنگامی که در معبد خدای خود، نِسروک عبادت می‌کرد، پسرانش ادرملک و شرارز او را با شمشیر کشتند و به سرزمین ارارات فرار کردند و یک پسر

## بیماری و شفای حزقیا

(همچنین در دوم پادشاهان ۲۰:۱-۱۱؛ دوم تواریخ ۳۲:۲۴-۲۶)

**۳۸** <sup>۱</sup> در آن روزها حزقیا سخت مریض شد و نزدیک به مردن بود. اشعیای نبی، پسر آموص به دیدن او آمد و به او گفت: «خداوند چنین می‌فرماید: خانه‌ات را سر براه کن، زیرا به زودی می‌میری و از این مرض شفا نمی‌یابی.» <sup>۲</sup> آنگاه حزقیا رو بطرف دیوار نموده پیش خداوند دعا کرد و گفت: <sup>۳</sup> «خداوندا، بیاد آور که من با وفاداری و دل صاف در راه تو گام برداشته‌ام و اعمال من مطابق رضای تو بوده‌اند.» حزقیا این را گفت و زار زار گریه کرد.

<sup>۴</sup> بار دیگر از جانب خدا برای اشعیای وحی آمد و فرمود: <sup>۵</sup> «برو پیش حزقیا و به او بگو که خداوند، خدای جدت داود، دعایت را شنید و اشک‌هایی را که ریختی دید، بنابراین، پانزده سال دیگر بر سالهای عمرت می‌افزاید.» <sup>۶</sup> ترا از دست پادشاه آشور می‌رهاند و از این شهر دفاع می‌کند.»

<sup>۷</sup> اشعیای گفت: «برای ثبوت اینکه خداوند چنین وعده را داده است این علامت را به تو می‌دهد <sup>۸</sup> که او سایهٔ آفتاب را بر زینهٔ آحاز ده پله به عقب برمی‌گرداند.» پس سایهٔ آفتاب که ده پله پائین رفته بود، ده پله به عقب برگشت.

<sup>۹</sup> بعد از آنکه حزقیا از بیماری شفا یافت این قصیده را سرود:

<sup>۱۰</sup> «فکر می‌کردم که در عنفوان جوانی به گور می‌روم و از بقیهٔ سالهای عمرم محروم می‌شوم.

<sup>۱۱</sup> فکر می‌کردم که در دنیای زندگان دیدار خداوند نصیب نمی‌شود و در این جهان روی انسانی را نمی‌بینم.

<sup>۱۲</sup> مثل خیمهٔ چوپانها که جمع می‌گردد و مانند پارچه‌ای که از دستگاه بافندگی بریده می‌شود، رشتهٔ حیاتم قطع می‌گردد و زندگی‌ام خاتمه می‌یابد.

<sup>۱۳</sup> مثل اینکه شیری استخوانهایم را می‌شکند شب تا به صبح برای کمک ناله و فریاد من جاری است و فکر می‌کنم که خدا به زندگی‌ام خاتمه می‌دهد.

<sup>۱۴</sup> آوازم بسختی شنیده می‌شود. همچون فاخته ناله می‌کنم و چشمانم ضعیف شده است. خداوندا، مشکلم را حل کن و در پناه خود نگاهم دار!

<sup>۱۵</sup> اما چه چاره دارم؟ زیرا خدا این کار را در حق من کرده است. بخاطر سختی‌هایی که کشیده‌ام، خواب از چشمانم پریده است.

<sup>۱۶</sup> خداوندا، من مطابق رضای تو زندگی می‌کنم، زیرا رضامندی تو به من حیات می‌بخشد. پس صحتم را اعاده فرما و به من عمر دوباره عطا کن.

<sup>۱۷</sup> می‌دانم همه سختی‌هایی را که کشیده‌ام به نفع من بوده است، زیرا تو زندگی مرا حفظ کردی، مرا از هلاکت نجات دادی و از

<sup>۱۸</sup> مردگان نمی‌توانند از تو سپاسگزار باشند و یا ترا تمجید کنند، زیرا آن‌ها دیگر امیدی ندارند و به وفاداری تو اعتماد نمی‌کنند.

<sup>۱۹</sup> کسانی که زنده‌اند از تو شکرگزارند، مثلیکه من امروز ترا سپاس می‌گویم. پدران به فرزندان خود می‌گویند که تو چقدر وفادار هستی.

<sup>۲۰</sup> خداوند مرا نجات داده است. پس سرودهای سپاسگزاری را در تمام عمر خود در عبادتگاه او می‌سرایم.»

<sup>۲۱</sup> اشعیا به پادشاه گفته بود که مقداری انجیر را بگیرد و آنرا کوبیده بر دُمل بگذارد و آنگاه شفا می‌یابد. <sup>۲۲</sup> حزقیا پادشاه پرسید: «علامتی که بتوانم به عبادتگاه بروم چیست؟»

## نمایندگان بابلی

(همچنین در دوم پادشاهان ۲۰:۱۲-۱۹)

<sup>۳۹</sup> در همان زمان مردوک بلدان (پسر بلدان) پادشاه بابل نمایندگان خود را همراه با نامه و تحفه‌ای پیش حزقیا فرستاد، زیرا شنیده بود که از یک بیماری سخت شفا یافته است. <sup>۲</sup> حزقیا از آن‌ها پذیرائی شایانی کرد و آن‌ها را به قصر سلطنتی برد و خزانه‌های طلا و نقره، عطریات، و روغنهای خوشبو و همچنین اسلحه‌خانه خود را با همه چیزهایی که در کشورش یافت می‌شد به آن‌ها نشان داد و هیچ چیزی را از آن‌ها پنهان نکرد. <sup>۳</sup> آنگاه اشعیای نبی پیش حزقیا آمد و پرسید: «این مردان چه می‌گفتند و از کجا آمده‌اند؟» حزقیا پادشاه جواب داد: «آن‌ها از یک سرزمین دور، از بابل آمده‌اند.» <sup>۴</sup> اشعیا سوال کرد: «آن‌ها در قصر تو چه دیدند؟» حزقیا گفت: «هر چیزی که در قصر من و در خزاین بود به آن‌ها نشان دادم.»

<sup>۵</sup> آنگاه اشعیا به حزقیا گفت: «به این کلام خداوند متعال گوش بده که می‌فرماید: <sup>۶</sup> روزی می‌رسد که همه چیزی که در قصرت داری و آنچه را که پدران تو ذخیره کرده‌اند به بابل برده می‌شود و هیچ چیزی برایت باقی نمی‌ماند. <sup>۷</sup> بعضی از پسرانت را هم به اسارت می‌برند و از آن‌ها در قصر پادشاه بابل بعنوان خواجه‌سرا کار می‌گیرند.» <sup>۸</sup> حزقیا فهمید تا زمانی که او زنده است صلح و امنیت برقرار خواهد بود و گفت: «آنچه خداوند فرمود، نیکو و بجا است.»

## سخنان امید بخش

<sup>۴۰</sup> خداوند شما می‌فرماید: «تسلی بدهید! قوم برگزیده مرا تسلی بدهید! <sup>۲</sup> مردم اورشلیم را دلگرم سازید و به آن‌ها بگوئید که به رنجهای شان خاتمه داده و گناهان شان را بخشیده‌ام و آن‌ها را دو چند گناه شان جزا داده‌ام.»

<sup>۳</sup> صدائی فریاد می‌زند: «راهی را در بیابان برای آمدن خداوند آماده کنید و راه خدای ما را در صحرا صاف سازید. <sup>۴</sup> دره‌ها را پُر کنید و کوهها و تپه‌ها را هموار نمائید. راههای کج را راست سازید و جاهای ناهموار را هموار کنید. <sup>۵</sup> جلال خداوند آشکار می‌شود و همه مردم یکجا آنرا مشاهده می‌کنند، زیرا خداوند چنین فرموده است.»

<sup>۶</sup> صدا بار دیگر می‌گوید: «با آواز بلند بگو!» پرسیدم: «چه بگویم؟» گفت: «بگو که انسانها همه مانند گیاه هستند، زیبایی آن‌ها مثل عمر گل ناپایدار است. <sup>۷</sup> وقتی خداوند باد را بفرستد، گیاه خشک و گل پژمرده می‌شود. بلی، انسان همچون گیاه است. <sup>۸</sup> گیاه خشک و

گل پژمرده می‌شود، اما کلام خدای ما ابدی و جاودانی است.»

<sup>۹</sup> ای سهیون، بر فراز کوه بلند برو. از آنجا مژده بده و ای اورشلیم مژده‌ات را بدون ترس با تمام قوت به آواز بلند اعلام کن! به شهرهای یهودا بگو: «خدای تان می‌آید.»<sup>۱۰</sup> ببینید، خداوند متعال می‌آید و با قدرت بازوی خود حکومت می‌کند و مردم را مطابق اعمال شان پاداش یا جزا می‌دهد.<sup>۱۱</sup> او مثل چوپانی گله خود را می‌چراند، بره‌های خود را در آغوش می‌گیرد و مادرهای شان را با مهربانی هدایت می‌کند.

## خدای بی‌مانند اسرائیل

<sup>۱۲</sup> آیا کسی می‌تواند آب‌های اوقیانوس را با کف دست خود پیمانه کند یا آسمان را با پلست خود اندازه نماید؟ آیا کسی می‌تواند خاک زمین را در قیان بریزد یا کوهها و تپه‌ها را در ترازو وزن کند؟<sup>۱۳</sup> آیا کسی می‌تواند به خداوند بگوید که چه بکند یا مشاور و معلم او باشد؟<sup>۱۴</sup> آیا خدا از کسی مشورت خواسته است که به او دانش بیاموزد یا راه راستی را بنماید و یا فهم و حکمت را به او تعلیم بدهد؟<sup>۱۵</sup> تمام اقوام جهان پیش خداوند مثل قطره آب در سطل و مانند غبار در ترازو هستند. و جزیره‌ها را همچون گردِ خاک به هوا برمی‌دارد.<sup>۱۶</sup> تمام حیوانات لبنان جهت قربانی سوختنی برای خدا کافی نیست و همه جنگلهای لبنان برای هیزم قربانی کفایت نمی‌کند.<sup>۱۷</sup> همه مردم جهان پیش او هیچ هستند و ناچیز بشمار می‌آیند.

<sup>۱۸</sup> پس با چه کسی می‌توان خدا را تشبیه کرد و چگونه او را توصیف نمود؟<sup>۱۹</sup> آیا می‌توان او را با یک بت مقایسه کرد؟ با بتی که ساخته دست بشر و زرگر آترا با طلا پوشانیده و زنجیر نقره‌ای به گردنش آویخته است؟<sup>۲۰</sup> شخصی برای ساختن بت درختی را انتخاب می‌کند که چوب آن با دوام باشد و آترا به دست صنعتگر ماهری می‌دهد تا از آن، یک بت ثابت و محکم برایش بسازد، اما هیچ چیزی بغیر از خدا ثابت و پابرجا نیست.

<sup>۲۱</sup> آیا به شما معلوم نیست و نشنیده‌اید و از ابتدا کسی به شما خبر نداده است و نفهمیده‌اید که دنیا چطور بوجود آمده است؟<sup>۲۲</sup> خدا بر فراز کره زمین نشسته است و ساکنین آن در نظر او مثل ملخ هستند. او آسمان‌ها را مانند پرده‌ای پهن می‌کند و از آن‌ها برای سکونت خود خیمه می‌سازد.<sup>۲۳</sup> رهبران مقتدر را از هستی ساقط می‌کند و حکمفرمایان روی زمین را از بین می‌برد.<sup>۲۴</sup> آن‌ها تازه کاشته شده و هنوز ریشه ندوانیده‌اند که خدا بر آن‌ها می‌دمد و آن‌ها را پژمرده می‌سازد و مانند کاه در برابر باد پراکنده می‌شوند.

<sup>۲۵</sup> خدای مقدس می‌فرماید: «پس مرا با چه کسی مقایسه می‌کنید؟ چه کسی می‌تواند با من برابری نماید؟»<sup>۲۶</sup> به آسمان نگاه کنید. این ستارگانی را که می‌بینید چه کسی بوجود آورده است؟ کیست که تعداد آن‌ها را بشمارد و همه را بنام بشناسد؟ خدا با قدرت عظیم و نیروی عجیب خود نمی‌گذارد که هیچکدام آن‌ها گم شود.

<sup>۲۷</sup> پس ای یعقوب چرا فکر می‌کنی و ای اسرائیل، چرا می‌گوئی: «خدا از رنجهای من بی‌خبر است و به حق من توجهی ندارد؟»<sup>۲۸</sup> آیا ندانسته و نشنیده‌اید که خداوند، خدای ابدی و آفریننده تمام عالم است. او هرگز درمانده و خسته نمی‌شود و هیچ کسی نمی‌تواند به عمق افکار او پی برد.<sup>۲۹</sup> او به ضعیفان نیرو می‌بخشد و به مردم ناتوان قدرت عطا می‌کند.<sup>۳۰</sup> حتی جوانان هم خسته می‌شوند و دلاوران از پا می‌افتند،<sup>۳۱</sup> اما آن‌های که منتظر خداوند می‌باشند، نیروی تازه خواهند یافت. آن‌ها مانند عقاب بال می‌کشایند. می‌دوند و خسته نمی‌شوند، راه می‌روند و از پا نمی‌افتند.

۴۱ خدا می‌گوید: «ای جزیره‌ها خاموش باشید و به من گوش بدهید! بگذارید مردم نیروی تازه بیابند. نزدیک بیایند و حرف بزنند و دعوای خود را به محکمه ارائه کنند. آنگاه به اتفاق هم رأی می‌دهیم که حق بجانب کیست.

۲ چه کسی آن مرد فاتح را از مشرق زمین آورد که به هر جایی که می‌رود، مردم را مغلوب می‌سازد و پادشاهان را سرکوب می‌کند. با شمشیر خود آن‌ها را مانند گرد به زمین می‌ریزد و با کمان خود چون پَرکاه پراکنده می‌سازد. ۳ آن‌ها را تا جاهای دور که پیش از آن پایش نرسیده بود، تعقیب می‌کند و بی‌خطر پیش می‌رود. ۴ چه کسی چنین کارها را کرده است؟ چه کسی سرنوشت مردم را نسل اندر نسل تعیین نموده است؟ من هستم، خداوند که خدای ازلی و ابدی هستم.

۵ مردمان جزیره‌ها و سرزمینهای دوردست چون کارهای مرا دیدند، از ترس لرزیدند و همگی با هم جمع شده آمدند. ۶ یکدیگر را کمک و تشویق می‌نمایند. ۷ نجار و زرگر و آهنگر با هم یکجا کار می‌کنند و اجزای بت را بهم وصل کرده آنرا با میخ ثابت و استوار می‌سازند.

۸ اما تو ای اسرائیل، بنده من، و تو ای یعقوب، برگزیده من و دُریت دوست من، ابراهیم، ۹ من ترا از دورترین نقاط جهان فرا خواندم و گفتم: «تو بنده من هستی، من ترا برگزیدم و ترک نمی‌کنم.» ۱۰ نترس، زیرا من با تو هستم. هراسان نباش، چون من خدای تو ام. من به تو نیرو می‌بخشم و کمکت می‌کنم و از تو حمایت کرده نجاتت می‌دهم.

۱۱ کسانی که بر تو خشمگین هستند، خجل و رسوا می‌شوند و آنهایی که مخالف تو اند، نیست و نابود می‌گردند. ۱۲ همه کسانی که با تو جنگ و دعوا دارند، از بین می‌روند و دیگر روی شان را نمی‌بینی. ۱۳ زیرا من خداوند، خدای تو دست راست را می‌گیرم و می‌گویم: نترس، من به تو کمک می‌کنم.»

۱۴ خداوند می‌فرماید: «ای یعقوب و ای اسرائیل، اگرچه کوچک و ضعیف هستی، ولی نترس، زیرا من، خدای قدوس اسرائیل، خداوند تو، مددگار تو و نجات‌بخشای تو هستم. ۱۵ من ترا یک خرمن کوب با دندان‌های تیز و نو می‌سازم، تا کوهها را خرد و هموار کنی و تپه‌ها را مانند کاه پاشان سازی. ۱۶ تو آن‌ها را به هوا می‌افشانی و باد آن‌ها را پراکنده می‌سازد. آنگاه از من که خداوند و قدوس اسرائیل هستم، خوشحال می‌شوی و به من فخر می‌کنی.

۱۷ وقتی مردمان فقیر و محتاج به جستجوی آب بروند و نیابند و زبان شان از تشنگی خشک شود، من که خداوند هستم، دعای شان را اجابت می‌کنم. خدای اسرائیل هستم و آن‌ها را ترک نمی‌کنم. ۱۸ بر تپه‌های خشک برای آن‌ها رودها را جاری می‌سازم، در میان دره‌ها چشمه‌های آب را باز می‌کنم، بیابان را به حوض آب تبدیل می‌نمایم و زمینهای خشک را چشمه‌سار می‌سازم. ۱۹ در بیابان درختان سرو آزاد، اکاسی و زیتون و در صحرا شمشاد، صنوبر، کاج و چنار می‌رویانم، ۲۰ تا همه ببینند و در این باره تفکر و تأمل کنند و بدانند که دست قدرت خداوند، قدوس اسرائیل اینها را آفریده است.»

## خدا قادر است آینده را پیشگوئی کند

۲۱ خداوند، پادشاه یعقوب می‌فرماید: «بگذارید خدایان اقوام دیگر دعوای خود را اقامه کنند و دلایل قوی خود را ارائه دارند.

۲۲ بگذارید بیایند و آنچه را که در گذشته اتفاق افتاده است، برای ما بیان کنند، و از آینده به ما خبر بدهند تا بدانیم که چه وقت همه

اینها رخ می دهند.<sup>۲۳</sup> بلی، برای ما پیش بینی کنند تا ما بدانیم که آن‌ها واقعاً خدا هستند. کاری کنند، خوب یا بد، تا ما بترسیم و وحشت کنیم.<sup>۲۴</sup> اما آن‌ها هیچ چیزی نیستند و هیچ کاری کرده نمی‌توانند و هر کسی که آن‌ها را برگزیند، کار بیهوده‌ای می‌کند.

<sup>۲۵</sup> من شخصی را از شرق انتخاب کرده‌ام. او از شمال حمله می‌کند و خداوند او را بنام می‌خواند و پادشاهان را مانند گل کوزه‌گر پایمال می‌کند.<sup>۲۶</sup> آیا کسی پیشگوئی کرده است که این واقعات رخ می‌دهد تا ما یقین کنیم که او راست می‌گوید. اما هیچ کسی در این باره حرفی نزده و چیزی را اعلام نکرده و کسی هم چیزی نشنیده است.<sup>۲۷</sup> من اولین کسی بودم که به سهیون خبر آوردم و به اورشلیم مژده دهنده‌ای بخشیدم.<sup>۲۸</sup> اما در میان خدایان کسی را نیافتم که مشوره‌ای داده بتواند و یا به سوال من جواب بدهد.<sup>۲۹</sup> همه این خدایان، بت‌های بی‌جان هستند. از دست شان چیزی بر نمی‌آید و اجسام ضعیف و ناتوان‌اند.

## بنده خداوند

**۴۲** اینست بنده من که از او حمایت می‌کنم. او برگزیده من است و از او خوشنود و راضی هستم. او را از روح خود پُر کرده‌ام تا انصاف و عدالت را برای اقوام جهان بیاورد.<sup>۲</sup> او فریاد نمی‌زند و صدای خود را بلند نمی‌کند و در جاده‌ها آوازش شنیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> نی‌خم شده را نمی‌شکند و شعله ضعیف را خاموش نمی‌سازد. او عدالت دایمی را برقرار می‌کند.<sup>۴</sup> مأیوس و دلسرد نمی‌شود و عدالت را در روی زمین منتشر می‌سازد و مردم کشورهای دوردست منتظرند تا تعلیمات او را بشنوند.»

<sup>۵</sup> خدا، خداوندی که آسمان‌ها را آفرید و پهن کرد، زمین و هر چیزی را که در آن است بوجود آورد و به مردمی که بروی آن زندگی می‌کنند، روح و حیات می‌بخشد، به بنده خود چنین می‌فرماید: <sup>۶</sup> «من که خداوند هستم، ترا به عدالت خوانده‌ام و به تو قدرت داده‌ام تا عدالت را در روی زمین برقرار سازی و بوسیله تو با تمام اقوام جهان پیمان می‌بندم و ترا نور و پیشوای مردم دنیا می‌سازم.<sup>۷</sup> تو چشمان کورها را باز می‌کنی، محبوسین را از زندانهای تنگ و تاریک نجات می‌دهی.

<sup>۸</sup> من خداوند هستم و نام من همین است. از جلال خود به هیچ کسی نمی‌دهم و بتها را در ستایش خود شریک نمی‌کنم.<sup>۹</sup> آنچه را که پیشگوئی کرده بودم، صورت گرفت و حالا از وقایع تازه و نو، قبل از آنکه اتفاق بیفتند، به شما خبر می‌دهم.»

## سرود ستایش

<sup>۱۰</sup> ای جزیره‌ها و ای کسانی که در آن‌ها زندگی می‌کنید، از اقصای زمین در وصف خداوند سرود تازه بخوانید. ای بحر و ای کسانی که در آن سفر می‌کنید و ای همه چیزهایی که در آن هستید، او را بستائید.<sup>۱۱</sup> صحرا و خانه‌هایش، ساکنین قیدار و باشندگان صالح از قله‌های کوهها سرود خوشی را سر دهند.<sup>۱۲</sup> مردمی که در کشورهای دور هستند، جلال خداوند را بیان کنند و او را بستایند.<sup>۱۳</sup> خداوند همچون جنگاوری توانا به جنگ خواهد آمد و با فریادهای بلند قدرت خود را به دشمنان نشان می‌دهد.

## خدا به قوم برگزیده خود وعده کمک می‌دهد

<sup>۱۴</sup> خداوند می‌فرماید: «برای یک مدت طولانی خاموش ماندم و از خشم خود جلوگیری کردم، اما حالا مثل زنی که در وقت زایمان درد می‌کشد، فریاد برمی‌آورد.<sup>۱۵</sup> کوهها و تپه‌ها را هموار می‌کنم، نباتات را از بین می‌برم، دریاها و جویها را خشک می‌سازم.

<sup>۱۶</sup> نابینایان را به راهی که نرفته‌اند، هدایت می‌کنم و به طریقی که نمی‌شناسند، رهبری می‌نمایم. تاریکی‌ای پیشروی شان را به روشنی

تبدیل می‌کنم. راههای کج آن‌ها را راست می‌سازم. من همهٔ این کارها را برای شان اجرا نموده آن‌ها را ترک نمی‌کنم. <sup>۱۷</sup> آنهایی که بر بت‌های تراشیده و مجسمه‌های ریخته شده اعتماد می‌کنند و آن‌ها را خدای خود می‌خوانند، خجل و سرافکنده می‌شوند.»

## قوم اسرائیل عبرت نمی‌گیرد

<sup>۱۸</sup> خداوند می‌فرماید: «ای مردم کر، بشنوید! شما ای کورها بنگرید و ببینید! <sup>۱۹</sup> هیچ کسی مثل بندهٔ من کور نیست و هیچ شخصی مانند رسولی که من فرستادم، کر نیست. <sup>۲۰</sup> شما ای قوم اسرائیل، به آنچه که دیدید، اعتنائی نکردید و آنچه را که شنیدید، برای تان بی‌تفاوت بود.»

<sup>۲۱</sup> خداوند خواست که عدالت خود را به مردم نشان بدهد، بنابراین، برای راهنمایی ایشان قوانین خود را به آن‌ها داد تا از آن‌ها پیروی کنند و آن‌ها را محترم بشمارند، <sup>۲۲</sup> اما این قوم توجهی نکردند، لهذا غارت و تاراج شدند، در حفرة‌ها و سیاه‌چالها زندانی هستند. آن‌ها غارت شدند، ولی کسی به داد شان نرسید و تاراج شدند، اما کسی نبود به آن‌ها کمک کند.

<sup>۲۳</sup> آیا در بین شما کسی هست که به این سخنان گوش بدهد و توجه کند و پند بگیرد؟ <sup>۲۴</sup> چه کسی اجازه داد که اسرائیل غارت و یعقوب تاراج شود؟ آیا همان خداوند نبود که در برابر او گناه کردند، در راه او قدم برنداشتند و از احکام او پیروی نمودند؟ <sup>۲۵</sup> بنابراین، این مردم مورد خشم شدید او قرار گرفتند، زیان و ضرر جنگ را دیدند، اما آن‌ها بازهم عبرت نگرفتند.

## وعدهٔ نجات و حمایت

<sup>۴۳</sup> خداوند که آفرینندهٔ تو ای یعقوب و صانع تو ای اسرائیل است، چنین می‌فرماید: «نترس، زیرا که من ترا فدیة دادم. من ترا به نام خوانده‌ام و تو متعلق به من هستی. <sup>۲</sup> وقتی از آب‌های عمیق بگذری، من همراه تو می‌باشم و هنگامی که از دریاها عبور کنی، از غرق شدن نجات می‌دهم و اگر در میان آتش قدم بگذاری، شعله‌هایش ترا نمی‌سوزاند، <sup>۳</sup> زیرا من خداوند، قدوس اسرائیل، نجات دهندهٔ تو هستم. من مصر، حبشه و سبا را فدای آزادی تو می‌سازم. <sup>۴</sup> تو برای من گرامی و محترم و عزیز هستی، بنابراین، آن اقوام را فدای تو می‌کنم. <sup>۵</sup> نترس، زیرا من همراه تو هستم. فرزندان را از شرق و غرب جمع می‌کنم <sup>۶</sup> و به کشورهای شمال و جنوب می‌گویم که همه پسران و دخترانم را در هر جایی که باشند، به وطن شان بفرستند. <sup>۷</sup> همه کسانی که بنام من یاد می‌شوند، می‌آیند، چونکه من آن‌ها را برای جلال خود آفریده و مصور نموده‌ام.»

## اسرائیل گواه خداوند است

<sup>۸</sup> آنهایی را که چشم دارند، ولی نمی‌بینند و گوش دارند، اما نمی‌شنوند، بیاورید! <sup>۹</sup> همهٔ اقوام را جمع کنید و از آن‌ها بپرسید که کدامیک از خدایان شان می‌تواند از آینده خبر بدهند و کدامیک از آن‌ها توانسته‌اند این واقعات را پیشگوئی کنند. بگذارید بیابند و گواهی بدهند و حقیقت ادعای خود را ثابت سازند.

<sup>۱۰</sup> خداوند می‌فرماید: «شما ای قوم اسرائیل، شاهدان و بندگان من هستید. من شما را برگزیدم تا مرا بشناسید و به من ایمان داشته باشید و بدانید که من خدای یکتا هستم و خدای دیگر هرگز وجود نداشته و ندارد و نخواهد داشت. <sup>۱۱</sup> من، تنها من خداوند هستم و بجز من نجات دهندهٔ دیگر نیست. <sup>۱۲</sup> شما خود تان می‌دانید که خدای دیگری نبود تا به داد شما برسد، من بودم که از آینده خبر دادم

و برای نجات شما آمدم.<sup>۱۳</sup> من خدا هستم و همیشه هم خدا می‌باشم. هیچ کسی نمی‌تواند از دست من رهائی یابد و هیچ کسی قادر نیست که مانع کارهای من شود.»

## فرار از بابل

<sup>۱۴</sup> خداوند، خدای نجات بخشای شما، قدوس اسرائیل چنین می‌فرماید: «بخاطر نجات شما لشکری را به بابل فرستادم تا شهرهای آنجا را خراب کرده فریاد خوشی کلدانیان به غم و ماتم تبدیل شود.<sup>۱۵</sup> من خداوند، خدای مقدس و خالق و پادشاه اسرائیل هستم.»

<sup>۱۶</sup> خداوند که راهی در بحر باز کرد و آب‌های خروشان را به کنار زد، چنین می‌فرماید: <sup>۱۷</sup> «لشکر بزرگ مصر را با عراده‌ها و اسپهای شان از کشور بیرون آوردم تا در امواج متلاطم بحر غرق شوند و چراغ حیات شان خاموش گردد.»<sup>۱۸</sup> «گذشته را فراموش کنید و به آن نیندیشید،<sup>۱۹</sup> زیرا من چیز تازه‌ای بوجود می‌آورم که همین حالا به ظهور می‌رسد و شما آنرا می‌بینید. در بیابان راهی باز می‌کنم و نهرهایی را در آن جاری می‌سازم.<sup>۲۰</sup> حیوانات وحشی، شغالان و شترمرغها کارهای مرا تمجید می‌کنند. در بیابان چشمه‌ها را جاری ساخته آنرا سیراب می‌کنم و به قوم برگزیده خود،<sup>۲۱</sup> یعنی قومی را که برای خود آفریده‌ام، آب می‌دهم تا مرا ستایش کنند.»

## گناه اسرائیل

<sup>۲۲</sup> اما ای اسرائیل، تو از من خسته شدی و مرا نپرستیدی.<sup>۲۳</sup> برای من گوسفندی را جهت قربانی سوختنی نیاوردی و با قربانی هایت مرا احترام نکردی. من بزور از تو نخواستم که برایم هدیه بیاوری و یا با دود کردن خوشبوئی باری بر دوش بنهم.<sup>۲۴</sup> برای من خوشبوئی نخریدی و با تقدیم چربی قربانی خوشنودم نکردی، ولی با گناهانت مرا خسته نمودی و با خطاهایت مرا بتنگ آوردی.

<sup>۲۵</sup> من آن خدائی هستم که بخاطر خودم خطاهای ترا می‌بخشم و گناهانت را بیاد نمی‌آورم.<sup>۲۶</sup> اگر با من دعوائی داری، بیا آنرا ارائه کن و ثابت نما که حق بجانب هستی.<sup>۲۷</sup> اولین اجداد تو خطا کردند و رهبرانت در برابر من گناه ورزیدند،<sup>۲۸</sup> بنابراین، من کاهنانت را بی‌حرمت ساختم و ترا به مصیبت گرفتار کردم و رسوا نمودم.»

## خدا اسرائیل را برکت می‌دهد

**۴۴** <sup>۱</sup> خداوند می‌فرماید: «ای بنده من یعقوب و ای اسرائیل قوم برگزیده من، گوش بده!<sup>۲</sup> من خالق تو هستم و ترا در رحم مادر پرورش دادم و کمک کردم. ای بنده من یعقوب، تو قوم عزیز و برگزیده من هستی، ترس را به دلت راه مده،<sup>۳</sup> زیرا من زمین تشنه را سیراب می‌کنم و در کشتزارهای خشک نهرهای آب را جاری می‌سازم. روح خود را بر اولادهات می‌ریزم و فرزندان را از برکت خود برخوردار می‌کنم.<sup>۴</sup> آن‌ها مانند سبزه‌های آبیاری شده و درختان بیدکنار دریا سبز می‌شوند و نمو می‌کنند.<sup>۵</sup> یکی می‌گوید: «من متعلق به خداوند هستم.» دیگری خود را بنام یعقوب یاد می‌کند. بعضی نام خداوند را بر دست خود می‌نویسند و برخی خود را اسرائیلی می‌نامند.»

<sup>۶</sup> خداوند قادر مطلق، پادشاه و نجات بخشای اسرائیل چنین می‌فرماید: «من اول و آخر هستم. بغیر از من خدای دیگری وجود ندارد<sup>۷</sup> و مثل و مانند من کسی نیست. اگر است، اعلام کند. آیا می‌تواند کارهایی را که من تا به حال کرده‌ام، انجام بدهد؟ آیا مثل من می‌تواند آینده را پیشگوئی کند؟<sup>۸</sup> ترس و هراس نکن! آنچه را که می‌بایست اتفاق بیفتد، از اول به شما گفتم و شما شاهدان من



هستید. آیا بغیر از من خدای دیگری هست؟ نه، من صخرهٔ دیگری و خدای دیگری را نمی‌شناسم.»

## بت پرستی حماقت است

<sup>۱</sup> آنهایی که بت می‌سازند جاهل هستند و به چیزهایی دل می‌بندند که فایده‌ای برای شان ندارد. آنهایی که این بتها را می‌پرستند، نه می‌بینند و نه می‌فهمند و در نتیجه، خجل و شرمنده می‌شوند. <sup>۱۰</sup> کسی که بادت خود برای خود خدائی می‌سازد چه سودی دارد و چه کمکی برایش می‌کند؟ <sup>۱۱</sup> همه کسانی که بت می‌پرستند خجل می‌شوند و آنهایی که بت می‌سازند خود انسانی بیش نیستند، پس بگذارید در حضور خدا بایستند تا وحشت کنند و سرافکنده شوند.

<sup>۱۲</sup> آهنگر آهن را از کوره می‌گیرد و با ابزار و نیروی بازوی خود به آن شکل می‌دهد. در وقت کار گرسنه می‌شود و قوت خود را از دست می‌دهد و از تشنگی از حال می‌رود. <sup>۱۳</sup> نجار تکه چوبی را گرفته آنرا اندازه می‌کند و با قلم صورتی را می‌کشد. بعد با رنده و تیشه بتی به شکل و زیبایی انسان می‌سازد و آنرا در خانهٔ خود قرار می‌دهد. <sup>۱۴</sup> درخت سرو یا صنوبر و یا بلوط را از جنگل قطع می‌کند و برای کار خود از چوب آن استفاده می‌نماید. یا درخت شمشاد را می‌کارد تا در زیر باران نمو کند. <sup>۱۵</sup> قسمتی از چوب درخت را گرفته از آن بچیث هیزم برای گرم کردن خود و برای پخت و پز کار می‌گیرد. از یک حصهٔ آن خدائی می‌سازد و آنرا می‌پرستد و با همان چوب بتی می‌تراشد و در برابر آن سجده می‌کند. <sup>۱۶</sup> یک قسمت چوب را می‌سوزاند و بالای آن گوشت را کباب می‌کند، غذا می‌پزد و شکم خود را سیر می‌سازد. یک قسمت دیگر آنرا آتش نموده خود را گرم می‌کند و می‌گوید: «واه وا، گرمی آتش را حس می‌کنم و چه خوب گرم شدم!» <sup>۱۷</sup> از باقیماندهٔ چوب برای خود خدائی می‌سازد و در برابر آن سجده نموده آنرا پرستش می‌کند. پیش آن دعا کرده می‌گوید: «تو خدای من هستی، مرا نجات بده!»

<sup>۱۸</sup> آن مردم فهم و شعور ندارند. چشمان و ضمیر شان در برابر حقیقت بسته‌اند و آن‌ها نه می‌بینند و نه درک می‌کنند. <sup>۱۹</sup> کسی که بت می‌سازد عقل و شعور ندارد که بگوید: «نیم چوب را آتش کردم و بالای آن نان پختم و گوشت را کباب کردم و خوردم. حالا چطور می‌توانم از باقیماندهٔ آن برای خود بت بسازم و در برابر یک تکه چوب سجده کنم؟» <sup>۲۰</sup> کسی که بت می‌سازد مثل اینست که با خاکستر شکم خود را سیر کند. افکار احمقانه‌اش او را گمراه می‌سازد و نمی‌داند که بت ساختهٔ دست خودش نمی‌تواند خدا باشد.

## خداوند آفریدگار و نجات دهنده است

<sup>۲۱</sup> «ای اسرائیل، بیاد داشته باش که تو بندهٔ من هستی. من ترا آفریده‌ام و هیچگاه ترا فراموش نمی‌کنم. <sup>۲۲</sup> گناهانت را مانند ابری که از آسمان محو می‌شود، پاک کرده‌ام و خطاهایت را مثل غبار و دمهٔ صبحگاهی زدوده‌ام. پس بسوی من بازگرد، زیرا بهای آزادی ترا پرداخته‌ام.» <sup>۲۳</sup> ای آسمان‌ها، سرود خوشی را بنوازید! ای اعماق زمین، فریاد شادمانی برآورید! ای کوهها و جنگلها و همه درختان، بسزائید، زیرا خداوند با رهائی بخشیدن اسرائیل، جلال و عظمت خود را نشان داد.

<sup>۲۴</sup> خداوند نجات بخشای تو که ترا در رحم مادر پرورش داد، چنین می‌فرماید: «من خداوند و آفریدگار همه چیز هستم. به تنهایی آسمان‌ها را برافراشتم و زمین را پهن کردم. <sup>۲۵</sup> من آن خدائی هستم که کلام دروغگویان را برملا می‌کنم و پیشگوئی رمالان را باطل می‌سازم. سخنان حکیمان را تکذیب می‌کنم و حکمت شان را به حماقت تبدیل می‌نمایم. <sup>۲۶</sup> اما سخنان بندگان خود را تأیید می‌کنم و این پیشگوئی رسولان خود را عملی می‌سازم که گفته‌اند: اورشلیم دوباره قابل سکونت می‌شود، شهرهای یهودا بار دیگر آباد می‌گردند و خرابی‌هایش ترمیم می‌شوند. <sup>۲۷</sup> اگر به بحر بگویم که خشک گردد، خشک می‌شود و همچنین آب‌هایی را که در آن می‌ریزند، خشک

می‌سازم.<sup>۲۸</sup> در باره کوروش می‌گویم که من او را به رهبری برگزیده‌ام و هر چیزی که از او بخواهم، بجا می‌آورد. او اورشلیم را دوباره آباد می‌کند و تهداب عبادتگاه مرا می‌نهد.»

## کوروش آله دست خدا

**۴۵** خداوند کوروش را به پادشاهی برگزید و به او قدرت و نیرو بخشید تا کشورها را به تصرف خود درآورد و پادشاهان را از تخت شان سرنگون کند. خداوند دروازه‌های شهرها را برویش می‌گشاید و دیگر بسته نمی‌شوند.<sup>۲</sup> خداوند به کوروش می‌فرماید: «من پیشاپیش تو می‌روم و کوهها را هموار می‌کنم، دروازه‌های برنجی را می‌شکنم و میله‌های آهنی را می‌برم.<sup>۳</sup> گنج‌هایی را که در جاهای تاریک پنهان‌اند و ثروت‌های نهفته را به تو می‌دهم. بدان که من، خداوند، خدای اسرائیل ترا به نام می‌خوانم<sup>۴</sup> تا به بنده من، یعقوب و قوم برگزیده من، اسرائیل کمک نمائی. با وجودیکه مرا نمی‌شناسی، من ترا به نام خواندم.

<sup>۵</sup> من خداوند هستم و بغیر از من خدای دیگری وجود ندارد. در حالیکه تو مرا نمی‌شناسی، من به تو قدرت می‌دهم<sup>۶</sup> تا همه مردم از شرق و غرب بدانند که مانند من خدای دیگری نیست. من یگانه خداوند هستم و همتا ندارم.<sup>۷</sup> من آفریننده نور و تاریکی هستم. من خوبی و بدی را به ظهور می‌رسانم و من قادر به اجرای هر کاری می‌باشم.<sup>۸</sup> ای آسمان، عدالت را مثل باران بفرست و ای زمین، باز شو تا از تو آزادی و عدالت نمو کند. من، خداوند، عامل این کارها هستم.»

## خداوند خلقت و تاریخ

<sup>۹</sup> وای بحال تو ای کسی که با خالق خود می‌جنگی. آیا کوزه با صانع خود مخاصمه می‌کند؟ آیا گل به کوزه‌گر می‌گوید: «چه می‌سازی؟» یا بگوید: «تو مهارت نداری؟»<sup>۱۰</sup> وای بحال کسی که به پدر و مادر خود بگوید: «چرا مرا به این شکل به دنیا آوردید؟»<sup>۱۱</sup> خداوند، قدوس اسرائیل و آفریننده او می‌فرماید: «کسی حق ندارد که درباره امور آینده و فرزندانم از من سوال کند و یا بگوید که من چه باید بکنم.<sup>۱۲</sup> من زمین را ساختم و انسان را بر آن آفریدم. دست قدرت من آسمان‌ها را برافراشت و آفتاب، مهتاب و ستارگان به فرمان من هستند.<sup>۱۳</sup> من او را به عدالت برانگیختم و زمینه را برایش مساعد می‌گردانم تا بدون مزد یا پاداش شهر مرا آباد کند و قوم اسیر مرا آزاد سازد.» خدای قادر مطلق این را می‌فرماید.

<sup>۱۴</sup> خداوند چنین می‌فرماید: «ثروت مصر و مال‌التجاره حبشه را به تو می‌بخشم و مردم ق‌بلند سبا غلام تو می‌شوند. در غل و زنجیر در برابر تو زانو می‌زنند و با التماس به تو می‌گویند: «خدا با تو است، به غیر او خدائی نیست.»»

<sup>۱۵</sup> ای خدای اسرائیل و نجات دهنده، یقیناً خدائی هستی که خود را پنهان می‌کنی.<sup>۱۶</sup> بت پرستان شرمنده و رسوا می‌شوند و کسانی که بت می‌سازند، خجل و رسوا می‌گردند.<sup>۱۷</sup> اما اسرائیل به نجات جاودانی از جانب خداوند نجات یافته و تا ابد سرفراگنده و رسوا نمی‌شود.

<sup>۱۸</sup> خدائی که آسمان‌ها و زمین را بوجود آورد و استوار کرد، دنیا را بی‌جهت نیافرید، بلکه آنرا برای سکونت مخلوقات خود ساخت. او می‌فرماید: «من خداوند هستم و بغیر از من خدای دیگری نیست.<sup>۱۹</sup> من در خفا سخن نمی‌گویم و کلام من واضح و روشن است. به اولاده یعقوب وعده بیجا نداده‌ام. من خداوند به صداقت و راستی حرف می‌زنم و آنچه را که حق است، بیان می‌کنم.»

## بتها نمی‌توانند بابل را نجات بدهند

<sup>۲۰</sup> «ای بازماندگان اقوام که در جنگها کشته نشده‌اید، نزدیک بیائید و گرد هم جمع شوید. آن مردمی که بتهای چوبی را با خود می‌برند و پیش خدائی که نجات داده نمی‌تواند، دعا می‌کنند، نادان هستند. <sup>۲۱</sup> بیائید با هم مشوره کنید و دعوی تان را ارائه دارید. من، که خداوند و نجات دهنده عادل هستم و بغیر از من خدای دیگری نیست، همه این وقایع را از مدتها قبل پیشگوئی کرده بودم.

<sup>۲۲</sup> پس ای همه مردم روی زمین، بسوی من بازگردید تا نجات یابید، زیرا من خدا هستم و خدایی دیگری نیست. <sup>۲۳</sup> من به ذات خودم قسم خورده‌ام و به صداقت با زبان خود گفته‌ام و هرگز از گفته خود بر نمی‌گردم که هر زانوئی در برابر من خم می‌شود و هر زبانی بنام من قسم می‌خورد.

<sup>۲۴</sup> مردم می‌گویند که عدالت و قدرت تنها متعلق به خداوند ما است. هر کسی که بر من خشمگین شود، خجل و رسوا می‌گردد. <sup>۲۵</sup> بوسیله خداوند تمام قوم اسرائیل نجات یافته و او را جلال می‌دهند.»

## خدایان بابل

<sup>۴۶</sup> <sup>۱</sup> «بیل خم شده و نیو خمیده گردیده است. بتهای آن‌ها بر دوش حیوانات خسته و ضعیف حمل می‌شوند. <sup>۲</sup> اینها بتهای ضعیف‌اند و نمی‌توانند پرستش کنندگان خود را که اسیر شده‌اند نجات بدهند، بلکه خود شان هم به همان سرنوشت دچار گردیده‌اند.

<sup>۳</sup> ای خاندان یعقوب و ای بازماندگان قوم اسرائیل، به من گوش بدهید. من شما را از رحم مادر دنیا آوردم و از زمان تولد از شما مراقبت کرده‌ام <sup>۴</sup> و تا دوران پیری و تا که موهای تان سفید شوند، باز هم مراقب شما می‌باشم. من شما را آفریده‌ام و از شما مواظبت می‌کنم، شما را با خود می‌برم و نجات می‌دهم.

<sup>۵</sup> با چه کسی مرا شبیه و برابر می‌سازید و مقایسه می‌کنید؟ آیا کسی مانند من هست؟ <sup>۶</sup> آنهایی که طلا و نقره دارند، زرگر را اجیر می‌کنند تا برای شان خدائی بسازد و آن وقت به سجده می‌افتند و آنرا پرستش می‌کنند. <sup>۷</sup> آنرا برمی‌دارند بر شانه‌های خود می‌برند و بعد آنرا بر زمین قرار می‌دهند. آن بت در همان جا باقی می‌ماند و از جای خود حرکت کرده نمی‌تواند. اگر کسی پیش آن دعا کند، جواب نمی‌دهد و قادر نیست که مشکل او را رفع سازد.

<sup>۸</sup> ای گناهکاران، بیاد داشته باشید و توجه کنید <sup>۹</sup> و چیزهایی را که در گذشته اتفاق افتاده بودند، بخاطر بیاورید. زیرا تنها من خدا هستم و مانند ندارم. <sup>۱۰</sup> کارهایی را که در گذشته انجام دادم، پیشگوئی نمودم. هر چیزی را اراده کردم، بجا آورده شد. <sup>۱۱</sup> شخصی را از مشرق فرا می‌خوانم و او مانند یک پرنده شکاری فرود می‌آید و آنچه را که من بخواهم، انجام می‌دهد و امر مرا بجا می‌آورد. <sup>۱۲</sup> ای مردمان لجوج و خیره‌سر که فکر می‌کنید بزودی آزاد نمی‌شوید، به من گوش بدهید! <sup>۱۳</sup> من زمان آزادی شما را نزدیک می‌آورم و در مورد نجات شما تأخیر نمی‌کنم. سهیون را نجات می‌دهم و اسرائیل را سرفراز می‌سازم.»

## سقوط بابل

<sup>۴۷</sup> خداوند می‌فرماید: «ای بابل، از تخت پائین شو و بر زمین روی خاک بنشین، زیرا تو دیگر آن دختر باکره زیبا و لطیف

نیستی.<sup>۲</sup> حالا دستاس را بگیر و گندم را آرد کن. رویند را از رو بردار، دامن به کمر زن، ساقها را برهنه کن و از دریاها بگذر.<sup>۳</sup> تو برهنه و رسوا می شوی. من از تو انتقام می گیرم و رحم نمی کنم.»

<sup>۴</sup> خدا قدوس اسرائیل که نام او خداوند قادر مطلق است، ما را نجات می دهد.

<sup>۵</sup> خداوند به بابل می فرماید: «در تاریکی برو و خاموش بنشین، زیرا تو دیگر ملکه سلطنت ها خوانده نمی شوی.<sup>۶</sup> من بر قوم برگزیده خود خشمگین بودم و برای اینکه آن ها را سرزنش کنم، همه را به دست تو تسلیم کردم. اما تو بر آن ها رحم نکردی و حتی بر گردن اشخاص موسفید یوغ بسیار سنگین را گذاشتی.<sup>۷</sup> تو فکر می کردی که برای همیشه ملکه خواهی بود و هیچ وقت به عاقبت کار نیندیشیدی.»

<sup>۸</sup> پس ای کشوری که در عیش و عشرت بسر میبری و فکر می کنی که در امان هستی، بشنو. تو در دلت می گوئی: «مثل من کس دیگری نیست، بیوه نمی شوم و فرزندانم را از دست نمی دهم.»<sup>۹</sup> اما بدان که با وجود جادوگری هایت و قدرتی که در افسونگری داری، در یک لحظه و در یک روز هر دو بلا با تمام قدرت بر سرت می آید، یعنی هم بیوه می شوی و هم فرزندان را از دست می دهی.

<sup>۱۰</sup> تو با اعتماد کامل به شرارت خود ادامه دادی و خیال کردی که هیچ کسی ترا نمی بیند. علم و حکمت تو، ترا گمراه ساخت و در دلت گفتی: «من یگانه کسی هستم و شخص دیگر مثل من وجود ندارد.»<sup>۱۱</sup> اما مصیبت و بلائی را که بر سرت آمدنی است، نمی توانی با جادو و افسون رد کنی. و یک ویرانی غیر منتظره که هرگز به فکر آن نبوده ای، بالایت آمدنی است.<sup>۱۲</sup> به جادوگری و کارهای سحرآمیز که از طفولیت شیوه کارت بود، ادامه بده، تا شاید در این عمل موفق شوی و دشمنانت را دچار ترس و وحشت کنی.<sup>۱۳</sup> تو ستاره شناسان و رمالان زیادی داری که به تو مشوره می دهند و از واقعات آینده ترا آگاه می سازند، پس از آن ها کمک بطلب تا ترا نجات بخشند.

<sup>۱۴</sup> اما بدان که آن ها مثل کاه در آتش خواهند سوخت و حتی قدرت آنرا نخواهند داشت که خود را از شعله های آتش نجات بدهند، زیرا آن آتش برای شان خیلی سوزنده است و برای گرم کردن نیست.<sup>۱۵</sup> چیزی که از دست آن ها بر می آید همین است و بس. آن ها که از طفولیت به تو مشوره می دادند، به راه خود می روند و ترا نجات داده نمی توانند.»

## خدا آفریدگار و نجات بخش است

**۴۸** ای خاندان یعقوب که بنام اسرائیل نامیده می شوید و از اولاده یهودا هستید، بشنوید! شما به نام خداوند قسم می خورید و نام خدای اسرائیل را یاد می کنید، اما نه به صداقت و راستی.<sup>۲</sup> با اینهم افتخار می کنید که از اهالی شهر مقدس هستید و به خدای اسرائیل که نامش خداوند قادر مطلق است، اعتماد دارید.

<sup>۳</sup> خداوند به قوم اسرائیل می فرماید: «آنچه را که می بایست رخ بدهد، مدتها قبل پیشگوئی کرده بودم و به شما گفتم و همه را دفعتم انجام دادم.<sup>۴</sup> چون می دانستم که شما مردم لجوج و سنگدل و سرسخت هستید،<sup>۵</sup> بنابراین، همه را پیش از آنکه عملی سازم، برای شما اعلان کردم تا نگوئید: «همه آن ها به امر بتهای ما اجراء شدند.»

<sup>۶</sup> شما همه چیزهایی را که پیشگوئی کرده بودم، شنیدید و وقوع آن ها را بچشم سر دیدید، باز هم شما اعتراف نمی کنید که پیشگوئی های من صحیح بوده است. از این ببعد، چیزهای تازه را برای شما اعلان می کنم و آنچه را که تا به حال از شما مخفی بود و

از آن آگاه نبودید به شما می‌گویم.<sup>۷</sup> این چیزهائی را که حالا بوجود می‌آورم، در قدیم نبودند و شما درباره آن‌ها چیزی شنیده‌اید، تا دیگر نگوئید: «ما این چیزها را قبلاً می‌دانستیم.»<sup>۸</sup> نی، شما این چیزها را قطعاً نه شنیده‌اید و نه از آن‌ها اطلاعی داشتید، زیرا من می‌دانستم که شما مردم خیانتکار هستید و از ابتدای تولد سرکش بوده‌اید.

<sup>۹</sup> اما بخاطر نام خود از خشم خود جلوگیری می‌کنم و بخاطر جلال خود شما را از بین نمی‌برم.<sup>۱۰</sup> من شما را مثلیکه نقره را در کوره می‌آزمایند، در آتش مصیبت امتحان کردم، اما دیدم که شما ارزشی ندارید.<sup>۱۱</sup> هر چیزی که کردم، بخاطر خودم بود تا نام من بی‌حرمت نشود و جلال خود را به کسی دیگری ندهم.»

## کوروش، پیشوای برگزیده خداوند

<sup>۱۲</sup> «ای یعقوب و ای اسرائیل، قوم برگزیده من، بشنوید! من خدا هستم، اول هستم و آخر هستم.<sup>۱۳</sup> دست قدرت من اساس زمین را بنا نهاد و آسمان‌ها را برافراشت و آن‌ها همه به فرمان من هستند.<sup>۱۴</sup> همه تان جمع شوید و گوش بدهید! هیچیک از خدایان نتوانستند پیشگوئی کنند که من شخصی را که به او شفقت دارم، انتخاب کردم تا مرام مرا در بابل عملی سازد و با قدرتی که به او می‌دهم، حکومت بابل را سقوط بدهد.<sup>۱۵</sup> من تکلم نمودم، من او را خواندم و او را در مأموریتی که به او دادم، موفق می‌سازم.

<sup>۱۶</sup> نزدیک بیائید و بشنوید! من از ابتدا با شما آشکارا حرف زده‌ام و هر چیزی که گفته‌ام، به حقیقت پیوسته است.» حالا خداوند مرا با روح خود فرستاده است.

## نقشه خدا برای آزادی اسرائیل

<sup>۱۷</sup> خداوند، نجات دهنده شما و خدا قدوس اسرائیل این چنین می‌فرماید: «من خداوند، خدای شما هستم هر چیزی که به شما تعلیم می‌دهم، به مفاد شما است و شما را به راهی که باید بروید، راهنمایی می‌کنم.<sup>۱۸</sup> ای کاش شما به احکام من توجه می‌کردید، آنوقت سعادت و کامرانی مثل دریا و موفقیت مانند امواج بحر به شما می‌رسید.<sup>۱۹</sup> نسل تان همچون ریگ دریا بی‌شمار می‌بود و نمی‌گذاشتم نام شان و یا خود شان از بین بروند.»

<sup>۲۰</sup> از بابل بیرون بروید و آزاد شوید. با فریاد خوشی به سراسر روی زمین اعلان کنید و بگوئید: «خداوند بندگان خود، قوم اسرائیل را نجات بخشید!»<sup>۲۱</sup> وقتی آن‌ها را در بیابان هدایت می‌کرد، نگذاشت تشنه شوند. او صخره را شکافت و از آن آب جاری ساخت تا آن‌ها بنوشند.

<sup>۲۲</sup> خداوند می‌فرماید: «برای گناهکاران سلامتی نخواهد بود.»

## خدمتگار خداوند و نور قوم‌ها

**۴۹** ای جزیره‌ها و ای کسانی که در کشورهای دوردست زندگی می‌کنید، بشنوید! پیش از آنکه تولد شوم، خداوند مرا برگزید و هنگامی که در رحم مادر بودم مرا به نام خواند.<sup>۲</sup> او زبان مرا مانند شمشیر تیز ساخت و مرا در زیر سایه دست خود پناه داد. مثل تیر تیز و برای خدمت آماده‌ام کرد.<sup>۳</sup> او به من فرمود: «ای اسرائیل، تو خدمتگزار من هستی و سبب می‌شوی که مردم نام مرا تمجید و تجلیل کنند.»<sup>۴</sup> من جواب دادم: «من برای این مردم بیهوده زحمت کشیدم و نیروی خود را بیجا صرف کردم، اما بازهم همه کارها را

به خدا می سپارم و یقین دارم که او به من اجر می دهد.»

<sup>۵</sup> خداوند که مرا در رَحِمِ مادر پرورش داد و برای خدمت خود برگزید، به من فرمود تا یعقوب و قوم آوارهٔ اسرائیل را بسوی او بازگردانم. خداوند با دادن این مأموریت به من افتخار بخشید و برای انجام آن نیرو عطا فرمود. <sup>۶</sup> به من گفت: «این کار که تو قوم اسرائیل را بازگردانی، البته یک امر کوچکی است، اما من به تو مأموریت مهمتری می دهم که نوری برای اقوام جهان باشی و مردم را از سراسر روی زمین به سوی نجات و رستگاری هدایت کنی.» <sup>۷</sup> خداوند، خدای مقدس و نجات بخشای اسرائیل، خدائی که او را مردم - غلام و حاکم - حقیر می شمارد و نمی پذیرند، چنین می فرماید: «وقتی پادشاهان ترا ببینند، به احترام تو از جای خود برمی خیزند و شهزادگان در برابر تو تعظیم می کنند، زیرا تو شخص برگزیدهٔ خداوند وفادار، قدوس اسرائیل هستی.»

## بازگشت قوم اسرائیل به وطن

<sup>۸</sup> خداوند می فرماید: «در یک وقت مساعد که روز نجات است، تقاضای ترا می پذیرم. ترا پناه می دهم و از تو حمایت می کنم. توسط تو با این قوم پیمان می بندم. کشور ویران آن‌ها را دوباره آباد می کنم و به آن‌ها باز می گردانم. <sup>۹</sup> به اسیران می گویم که آزاد شوند و به کسانی که در تاریکی بسر می برند می گویم که بیرون آیند. آن‌ها را مانند گوسفندانی که در چراگاههای سرسبز می چرند، از نعمت‌های خود برخوردار می سازم. <sup>۱۰</sup> گرسنه و تشنه نمی شوند. باد و آفتاب سوزان به آن‌ها صدمه‌ای نمی رساند، زیرا کسی که به آن‌ها شفقت دارد، رهنمای شان می باشد و آن‌ها را به چشمه‌های آب هدایت می کند. <sup>۱۱</sup> من کوهها را به شاهراه تبدیل می کنم تا راه شان صاف و هموار باشد. <sup>۱۲</sup> قوم برگزیدهٔ من از جاهای دور می آیند، بعضی از شمال و برخی از غرب و عده‌ای از دیار سینیم در جنوب باز می گردند.»

<sup>۱۳</sup> ای آسمان‌ها نغمهٔ شادمانی را سردهید و ای زمین خوشحال باش! و ای کوهها سرود خوشی را بنوازید، زیرا خداوند بر قوم رنج‌دیدهٔ خود مهربان شده و آن‌ها را تسلی می دهد.

<sup>۱۴</sup> اما سهیون می گوید: «خداوند مرا ترک کرده و از یاد برده است.» <sup>۱۵</sup> خداوند جواب می دهد: «آیا یک مادر می تواند طفل شیرخوار خود را فراموش کند؟ آیا می تواند به کودکی که در رَحِمِ خود پرورش داده است، شفقت نشان ندهد؟ باز هم ممکن است مادر این کار را بکند، اما من ترا فراموش نمی کنم. <sup>۱۶</sup> من نام ترا در کف دست خود نوشته‌ام و از دیوارهای محافظت می کنم. <sup>۱۷</sup> فرزندان بزودی می آیند تا دوباره آبادت کنند و کسانی که ترا ویران کردند، از تو خارج می شوند. <sup>۱۸</sup> به اطرافت نگاه کن و ببین همهٔ مردم جمع شده‌اند و به سوی تو می آیند. به حیات خود قسم می خورم که به آن‌ها فخر خواهی کرد، همانطوری که یک عروس به زیور لباس خود می بالد.»

<sup>۱۹</sup> جاهای خراب و ویرانه‌هایت از مردم پُر می شوند و کسانی که باعث ویرانی تو شده بودند بی کار خود می روند. <sup>۲۰</sup> فرزندان که در دوران تبعید تولد شده بودند، به تو می گویند: «اینجا بسیار تنگ است، جای فراختری برای سکونت ما بده.» <sup>۲۱</sup> آنگاه از خود می پرسد: «چه کسی اینها را برای من بدنیا آورده است؟ من فرزندانم را از دست دادم و دیگر صاحب فرزندی نمی شوم. بعضی از آن‌ها که زنده ماندند اسیر و تبعید شدند و من تنها ماندم، پس اینها از کجا آمده‌اند؟»

<sup>۲۲</sup> خداوند، خدا می فرماید: «من بزودی اقوام جهان را مجبور می سازم که پسرانت را در آغوش و دخترانت را بر دوش گرفته و برایت بیاورند. <sup>۲۳</sup> پادشاهان مثل لاله و ملکه‌ها مانند دایه از تو مراقبت می کنند و خاک پایت را می لیسند. آنگاه می دانی که من خداوند هستم»

<sup>۲۴</sup> آیا کسی می‌تواند غنیمت را از یک جنگ آور بگیرد و یا اسیران را از دست یک حاکم ظالم نجات بدهد؟

<sup>۲۵</sup> خداوند در جواب می‌فرماید: «همین کار واقعاً رخ می‌دهد، بلی، اسیران از دست حاکم ستمگر آزادی می‌یابند و غنیمت از چنگ عسکر فاتح ربوده می‌شود. من با دشمنان می‌جنگم و فرزندان را نجات می‌دهم. <sup>۲۶</sup> کاری می‌کنم که دشمنان گوشت بدن یکدیگر را بخورند و با نوشیدن خون همدیگر مست شوند. آنوقت همهٔ مردم می‌دانند که من خداوند، خدای توانای یعقوب، نجات دهنده و حافظ شما هستم.»

**۵۰** خداوند می‌فرماید: «آیا فکر می‌کنید که من، مثلیکه یک مرد زن خود را طلاق داده از خانه بیرون می‌کند، شما را از اینجا بیرون راندم؟ پس در اینصورت طلاقنامه کجا است؟ یا فکر می‌کنید که من شما را به عنوان غلام به کشورهای دیگر فروختم؟ نه، هرگز! شما بخاطر گناهان تان به اسارت برده شدید. <sup>۲</sup> وقتی که من برای نجات شما آمدم، چرا مرا نپذیرفتید و هنگامی که شما را فرا خواندم، چرا جواب ندادید؟ آیا فکر می‌کردید که دست من کوتاه است و نمی‌توانم شما را نجات بدهم؟ یا قدرت آنرا ندارم که شما را آزاد سازم؟ اما بدانید که من با یک عتاب، بحر را چنان خشک می‌کنم که ماهیان آن از بی‌آبی می‌میرند. <sup>۳</sup> به روی آسمان پوششی پهن کرده آنرا تاریک می‌سازم.»

## بندهٔ فرمانبردار خداوند

<sup>۴</sup> خداوند، خدای من، به من آموخته است که با زبان فصیح حرف بزنم و با کلام خود خستگان را تقویت کنم. هر صبح مرا بیدار می‌کند و فکر مرا روشن می‌سازد تا آنچه را که به من می‌آموزد، بفهمم. <sup>۵</sup> خداوند متعال گوش مرا شنوا ساخت تا من تمرد نکنم. با او مخالفت نکردم و از او رو برنتافتم. <sup>۶</sup> پشتم را برای کسانی که تازیانه‌ام می‌زدند، برهنه کردم. در مقابل آنهایی که ریش مرا می‌کنند و به رویم تف می‌انداختند و توهین می‌نمودند، مقاومت نکردم.

<sup>۷</sup> چون خداوند، خدای من، مددگار من است، بنابراین، اهانت آن‌ها به من آسیبی رسانده نمی‌تواند. من در برابر شکنجهٔ آن‌ها طاقت کردم و ضعف نشان ندادم. می‌دانستم که مغلوب و رسوا نمی‌شوم، <sup>۸</sup> زیرا خداوند نزدیک من است و بیگناهی مرا ثابت می‌سازد. پس چه کسی می‌تواند با من مجادله کند؟ دشمنان من کیستند؟ بگذارید بیایند با من روبرو شوند. <sup>۹</sup> چون خداوند، خدای من، مددگار من است، پس چه کسی می‌تواند مرا متهم سازد؟ دشمنانم همگی مثل لباس کویه‌خورده محو و نابود می‌شوند.

<sup>۱۰</sup> ای کسانی که از خداوند می‌ترسید و از کلام بندهٔ او اطاعت می‌کنید، بر خداوند توکل کنید و به خدای خود اعتماد نمائید تا راه تاریکی را که می‌پیمائید، برای تان روشن گرداند. <sup>۱۱</sup> اما کسی که آتش نفاق را می‌افروزد و به دیگران آسیب می‌رساند، آن آتش بلای جان خودش می‌شود و خداوند او را به روز بد گرفتار می‌سازد و عمرش در غم و اندوه می‌گذرد.

## رهائی بخش اسرائیل

**۵۱** خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که پیرو عدالت و طالب خداوند هستید، سخنان مرا بشنوید. به صخره‌ای که از آن جدا گشته‌اید و به معدنی که از آن استخراج شده‌اید، فکر کنید. <sup>۲</sup> به ابراهیم که جد تان است و به ساره که اولادهٔ او هستید، بیندیشید.

هنگامی که ابراهیم را دعوت کردم، بی‌اولاد بود، اما من او را برکت دادم، به او فرزندان زیاد بخشیدم و اولاده او را بیشمار ساختم.<sup>۳</sup> من به سهیون شفقت نشان می‌دهم، خرابی‌هایش را آباد می‌کنم، بیابانش را مثل باغ عدن گلزار می‌سازم. صحرای خشک و لامزروع آنرا به باغ سرسبز تبدیل می‌کنم. خوشی و شادمانی در همه جا حکمفرما می‌شود و سرود شکرگزاری و آواز خوشی از همه جا به گوش می‌رسد.

<sup>۴</sup> ای قوم برگزیده من، به سخنان من گوش بدهید و ای ملتها به من توجه کنید، زیرا من احکام و قوانینی را وضع کرده به اقوام جهان می‌دهم و عدالت را برقرار می‌نمایم تا به زندگی آنها روشنی بخشد.<sup>۵</sup> عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شدنی است. خودم بر قوم‌ها داوری می‌کنم و سرزمین‌های دور دست که انتظار مرا می‌کشند، به قدرت بازوی من امید خواهند کرد.<sup>۶</sup> به آسمان‌ها نظر اندازید و پائین به زمین نگاه کنید، زیرا روزی آسمان‌ها مثل دود محو می‌گردد و زمین مانند لباس، کهنه می‌شود. ساکنین آن همچون مگس می‌میرند. اما نجاتی که من می‌دهم، ابدی بوده عدالت من انتها ندارد.

<sup>۷</sup> ای کسانی که عدالت را می‌شناسید و احکام و قوانین مرا در دل دارید، از آنهایی که شما را سرزنش می‌کنند و دشنام می‌دهند، نترسید،<sup>۸</sup> زیرا آنها مثل جامه کویه خورده از بین می‌روند و مانند پشم ذریعه کرمها خورده می‌شوند، ولی عدالت من برای همیشه می‌باشد و نجاتی که من می‌بخشم، نسل اندر نسل باقی می‌ماند.»

<sup>۹</sup> ای خداوند، برخیز و قدرت خود را آشکار ساز و مثلیکه در گذشته ما را نجات دادی، حالا هم با قدرت خود ما را نجات بده. تو بودی که راحاب (هیولای بحری) را پارچه پارچه کردی،<sup>۱۰</sup> بحر را خشک ساختی، در عمق آن راه باز کردی تا قومت را که آزاد نمودی، از آن عبور کنند.<sup>۱۱</sup> فدیه‌شدگان خداوند بازگشت نموده و با خوشی و سرائیدن سرود به سهیون می‌رسند. از سرور و شادمانی ابدی برخوردار می‌شوند و غم و اندوه شان پایان می‌یابد.

<sup>۱۲</sup> خداوند می‌فرماید: «از انسان فانی که عاقبت مثل گیاه پژمرده شده از بین می‌رود، نترسید، زیرا من به شما تسلی و نیرو می‌بخشم.<sup>۱۳</sup> شما خداوند را که خالق شما است و آسمان‌ها را برافراشت و اساس زمین را بنا نهاد، فراموش کرده‌اید؟ چرا همیشه از آنهایی که بر شما ظلم و ستم می‌کنند و برای هلاکت شما آماده‌اند، می‌ترسید و تمام روز از خشم آنها می‌هراسید؟ زیرا خشم آنها به شما آسیبی نمی‌رساند.<sup>۱۴</sup> از ظلم ظالمان بزودی رهائی می‌یابید و دیگر در زندانها گرسنه نمی‌مانید و نمی‌میرید.<sup>۱۵</sup> زیرا من، خداوند، خدای شما هستم و نام من خداوند قادر مطلق است، بحر را به تلاطم می‌آورم و امواج آنرا خروشان می‌سازم.<sup>۱۶</sup> من کلام خود را به شما دادم و شما را در زیر سایه دست خود حفظ می‌کنم. آسمان‌ها را برافراشتم و اساس زمین را بنا نهادم و به سهیون می‌گویم: تو قوم برگزیده من هستی.»

## پایان رنجهای اورشلیم

<sup>۱۷</sup> برخیز ای اورشلیم، بیدار شو! تو از کاسه غضب خداوند نوش کردی. تو همه آنرا نوشیدی و سرت گیج می‌رود.<sup>۱۸</sup> از باشندگان کسی باقی نمانده است و از آنهایی که در تو پرورش یافته بودند، کسی نیست تا دست ترا بگیرد و به تو کمک کند.<sup>۱۹</sup> این بلاها دامنگیر تو شده‌اند - ویرانی و هلاکت، قحطی و شمشیر - و کسی نیست که به تو تسلی و دلداری بدهد.<sup>۲۰</sup> ساکنینت مانند آهوآنی که در دام صیاد گرفتار شده باشند، در هر گوشه و کنار جاده‌ها بی‌حال شده‌اند، زیرا غضب خداوند بر آنها آمده است و خداوند آنها را تنبیه می‌کند.



<sup>۲۱</sup> پس ای رنجدیدگان که مست و گیج هستید، اما نه از شراب، بشنوید. <sup>۲۲</sup> خداوند، خدای شما، از شما دفاع می‌کند و می‌فرماید: «کاسه غضب خود را که شما را سرگیج ساخته است، از دست شما پس می‌گیرم و نمی‌گذارم که دیگر از آن بنوشید. <sup>۲۳</sup> من آنرا به دست کسانی می‌دهم که بر شما ظلم کرده‌اند و شما را مجبور می‌سازند که به پشت دراز بکشید تا آن‌ها مثلیکه در سرکها راه می‌روند، بر شما قدم بگذارند.»

## خداوند اورشلیم را نجات می‌دهد

**۵۲** <sup>۱</sup> بیدار شو ای سهیون، برخیز و دوباره خود را نیرومند ساز! ای شهر مقدس اورشلیم، با لباس قشنگ ملبس شو، زیرا اشخاص نجس دیگر به دروازه تو داخل نمی‌شوند. <sup>۲</sup> ای اورشلیم، ای دختر سهیون اسیر، خود را تکان بده و آزاد شو و بند غلامی را از گردنت بازکن!

<sup>۳</sup> خداوند چنین می‌فرماید: «تو مفت فروخته شدی و مفت هم آزاد می‌شوی.» <sup>۴</sup> خدای متعال چنین می‌فرماید: «مدتها قبل قوم برگزیده من به مصر رفتند و در آنجا ساکن شدند. بعد آشوریان آن‌ها را به اسارت بردند و بی‌جهت بر آن‌ها ستم کردند. <sup>۵</sup> حالا در بابل هم بر آن‌ها ظلم می‌شود و آن‌ها را به رایگان غلام خود ساخته‌اند. حاکمان شان به آن‌ها فخر می‌فروشند، بخود می‌بالند و همیشه و تمام روز نام مرا بی‌حرمت می‌سازند. <sup>۶</sup> اما روزی آمدنی است که قوم من به قدرت من اعتراف می‌کنند و پی می‌برند که من خدا هستم، بلی خودم هستم که با آن‌ها حرف می‌زنم.»

<sup>۷</sup> چه زیباست پاهای قاصدی که از کوهستان می‌رسد، مژده صلح را می‌آورد، اعلام آزادی می‌کند و به سهیون می‌گوید: «خدای تو سلطنت می‌کند.» <sup>۸</sup> آنهایی که از شهر نگهبانی می‌کنند، از خوشی فریاد می‌زنند و می‌گویند که آمدن خداوند را بر سهیون با چشمان خود می‌بینند. <sup>۹</sup> ای خرابه‌های اورشلیم، با آواز بلند با هم بسرایید، زیرا خداوند به قوم برگزیده خود تسلی می‌دهد و اورشلیم را نجات می‌بخشد. <sup>۱۰</sup> خداوند در برابر چشمان تمام قوما قدرت خدائی خود را به کار می‌برد، قوم اسرائیل را نجات می‌دهد و مردم سراسر جهان نجات خداوند ما را می‌بینند.

<sup>۱۱</sup> ای کسانی که ظروف عبادتگاه خداوند را حمل می‌کنید، از بابل خارج شوید و آنجا را پشت سر بگذارید، خود را پاک سازید و به چیزهای نجس دست نزنید. <sup>۱۲</sup> این بار شما مجبور نیستید که با عجله آنجا را ترک کنید و بگریزید، زیرا خداوند پیشاپیش شما می‌رود و خدای اسرائیل از پیش‌رو و پشت‌سر حافظ شما می‌باشد.

## بنده رنجدیده خداوند

<sup>۱۳</sup> خداوند می‌فرماید: «بنده من در کار خود موفق و سربلند می‌شود و بسیار ترقی می‌کند. <sup>۱۴</sup> بسیاری از مردم وقتی او را ببینند، متعجب می‌شوند، زیرا چهره او آنقدر تغییر کرده است که به انسان نمی‌ماند. <sup>۱۵</sup> پادشاهان جهان دهان خود را می‌بندند، زیرا چیزهایی را می‌بینند که هرگز برای شان بیان نشده و چیزهایی را می‌فهمند که قبلاً نشنیده بودند.»

**۵۳** <sup>۱</sup> اما چه کسی این حقیقت را باور می‌کند؟ به چه کسی خداوند این حقیقت را آشکار ساخته است. <sup>۲</sup> خداوند مقدر کرده بود که بنده‌اش مانند نهالی در زمین خشک بروید و ریشه بدواند. او از جمال و زیبایی بهره‌ای نداشت که توجه ما را بخود جلب کند و مشتاق

او باشیم.<sup>۳</sup> پیش مردم خوار بود و او را رد کردند، اما او همه رنج و درد را متحمل شد. هیچ کسی نمی خواست به روی او نگاه کند. همه او را حقیر می شمردند و ارزشی برایش قایل نبودند.

<sup>۴</sup> او غمهای ما را به جان خود گرفت و دردهای ما را بر دوش خود حمل کرد. ولی ما فکر می کردیم درد و رنج او جزائی است که از جانب خدا بر او نازل شده است.<sup>۵</sup> او در حقیقت بخاطر گناه و خطای ما زده و زخمی شد. او جزا دید تا ما سلامتی داشته باشیم و از زخمهایی او ما شفا یافتیم.<sup>۶</sup> ما همه مثل گوسفندان سرگردان، گمراه شده و به راه خود روان بودیم، اما خداوند گناه همه ما را بگردن او نهاد.

<sup>۷</sup> بر او ظلم شد، اما با فروتنی تحمل کرد و از زبانش حرف شکایت شنیده نشد. مثل بره ای او را به کشتارگاه بردند. او مانند گوسفندی که پیش پشم چین خاموش می ایستد، دهان خود را باز نکرد.<sup>۸</sup> او دستگیر، زندانی و محکوم به مرگ شد. او را بخاطر گناهان مردم کشتند و وقتی که کشته شد، هیچ کسی اعتنائی نکرد.<sup>۹</sup> او را با گناهکاران به خاک سپردند و با ثروتمندان دفن شد، هر چند او به کسی ظلم نکرده و هیچ حرف دروغ از زبانش شنیده نشده بود.

<sup>۱۰</sup> اما خواست خداوند بود که او درد و رنج بکشد و قربانی گردد تا گناهان دیگران بخشیده شود. به این ترتیب، صاحب فرزندان زیاد شده عمر طولانی می یابد و بوسیله او مرام خداوند حاصل می گردد.<sup>۱۱</sup> وقتی ببیند رنج و غذایی که کشیده است چه ثمری بار آورده است، خوشنود و راضی می شود. بنده عادل من گناهان بسیاری را به گردن می گیرد و من بخاطر او آن ها را می بخشم.<sup>۱۲</sup> بنابراین، من او را به مقام افتخار نایل می کنم و با اشخاص بزرگ هم نشینش می سازم، زیرا او جان خود را فدا کرد، در جمله گناهکاران بشمار رفت، گناه مردم را به گردن گرفت و شفاعت خواه خطا کاران شد.

## محبت خدا به اسرائیل

**۵۴** خداوند می فرماید: «ای زن بی اولاد که فرزندی دنیا نیاورده ای و درد زایمان نکشیده ای، به آواز بلند سرود بخوان و فریاد برآور! زیرا فرزندان تو بیشتر از فرزندان زنی می شوند که عروسی کرده است و شوهر دارد.<sup>۲</sup> خیمه ای را که در آن زندگی می کنی فراختر کن، پرده های آنرا عریضتر بساز، طنابهایش را درازتر کن و میخهایش را محکمتر بکوب،<sup>۳</sup> چونکه فرزندان پیش تو می آیند و تو باید سرحداتت را بهر طرف وسعت بدهی. آن ها کشورهای بیگانگان را تصرف کرده شهرهای غیرمسکون را آباد می سازند و در آن ها زندگی می کنند.<sup>۴</sup> نترس، زیرا شرمنده نمی شوی؛ دلسرد نباش، چرا که دیگر روی خواری را نمی بینی. چونکه ننگ دوران جوانی و بیوه گی را فراموش می کنی.<sup>۵</sup> زیرا آفریدگار تو که نامش خدای قادر مطلق است، شوهر تو می باشد و قدوس اسرائیل که او را خدای تمام عالم می خوانند، نجات دهنده تو است.<sup>۶</sup> خداوند ترا که مثل زن فراموش شده و رنج دیده ای هستی، دوباره بسوی خود می خواند.»<sup>۷</sup> خداوند نجات بخشای تو می گوید: «برای مدت کوتاهی ترا ترک کردم، اما با محبت زیاد ترا جمع می کنم.<sup>۸</sup> از شدت غضب برای لحظه ای روی خود را از تو پنهان کردم، ولی با محبت ابدی به تو شفقت نشان می دهم.

<sup>۹</sup> چنانچه در زمان نوح قسم خوردم که دیگر آن چنان طوفانی روی زمین را فرا نخواهد گرفت، حالا هم وعده می دهم که بر تو خشمگین نمی شوم و دیگر ترا مجازات نمی کنم.<sup>۱۰</sup> اگر هم کوهها از بین بروند و تپه ها از جا بیجا شوند، اما رحمت من از تو دور نمی گردد و پیمان سلامتی ای که با تو بسته ام جابجا باقی می ماند.» خداوندی که بر تو رحمت می کند، این را می گوید.

<sup>۱۱</sup> «ای شهر رنج‌دیده و غمگین که تسلی دهنده‌ای نداری، من ترا با سنگهای گرانها دوباره می‌سازم و تهدابت را بر سنگ لا‌جورد بنا می‌کنم. <sup>۱۲</sup> منارهایت را از لعل و دروازه‌هایت را از جواهر و دیوارهایت را از سنگهای قیمتی می‌سازم. <sup>۱۳</sup> خودم شخصاً فرزندان را تعلیم می‌دهم و به آن‌ها سلامتی و کامیابی می‌بخشم. <sup>۱۴</sup> عدل و انصاف در تو رایج می‌گردد. از ظلم و آزار دشمن ترسی نمی‌داشته باشی. <sup>۱۵</sup> اگر کسی بر تو حمله آورد، بدون اراده من می‌باشد و هر که علیه تو بجنگد، شکست می‌خورد. <sup>۱۶</sup> آهنگر را که در کوره، آتش روشن می‌کند و اسلحه می‌سازد، من آفریده‌ام و نیز هلاک کننده‌ای را برای نابودی، من خلق کرده‌ام. <sup>۱۷</sup> هر اسلحه‌ای که برضد تو ساخته شود، آسیبی به تو نمی‌رساند و هر کسی که علیه تو دعوا کند، تو بر او غالب خواهی شد. من از بنده خود دفاع می‌کنم و او را پیروز می‌سازم.» این است آنچه که خداوند می‌فرماید.

## ضیافت بزرگ

### ۵۵

<sup>۱</sup> «ای همه کسانی که تشنه‌اید، به پیش آب بیایید. شما که پول ندارید، بیایید، دریافت کنید و بخورید. بیایید شراب و شیر را رایگان به دست آورید. <sup>۲</sup> چرا پول تان را برای چیزی که قابل خوردن نیست، مصرف می‌کنید و پولی را که با عرق جبین به دست می‌آورید صرف چیزی می‌کنید که شما را سیر نمی‌سازد؟ بدقت گوش بدهید و از من بشنوید: چیزهایی بخورید که برای تان مفید باشد، به شما نیرو بخشد و از آن‌ها لذت ببرید. <sup>۳</sup> به من گوش بدهید و پیش من بیایید تا حیات تازه بیابید. من با شما پیمان ابدی می‌بندم و برکاتی را که به داود وعده داده بودم، به شما می‌دهم. <sup>۴</sup> من او را بعنوان رهبر و پیشوای مردم برگزیدم و بوسیله او قدرت خود را به جهان نشان دادم. <sup>۵</sup> تو هم اقوام بیگانه را فرامی‌خوانی و آن‌ها می‌آیند و با تو می‌پیوندند، زیرا خداوند، خدای تو که قدوس اسرائیل است، به اراده خود این کار را انجام می‌دهد و به تو عزت و افتخار می‌بخشد.»

<sup>۶</sup> تا که خدا به شما نزدیک است و به او دسترسی دارید، طالب او باشید. <sup>۷</sup> گناهکاران از شرارت و افکار بد خود دست بردارند و بسوی خدا بازگردند، زیرا خداوند ما بخشنده و رحمت او بی‌پایان است. <sup>۸</sup> خداوند می‌فرماید: «افکار شما مثل افکار من نیست و نه راههای شما مثل راههای من است، <sup>۹</sup> زیرا همانقدر که آسمان از زمین بلند است، افکار و راههای من هم بلندتر و عالیتر از افکار و راههای شما است.»

<sup>۱۰</sup> همانطوریکه باران و برف از آسمان می‌بارد و زمین را آبیاری می‌کند و آنرا حاصلخیز می‌سازد، برای زراعت تخم و برای خورنده خوراک تهیه می‌کند، <sup>۱۱</sup> کلام من هم وقتی از زبانم خارج می‌شود، بی‌ثمر بسوی من بر نمی‌گردد، بلکه مرام مرا اجرا می‌کند و اراده مرا بجا می‌آورد.

<sup>۱۲</sup> شما با خوشی از بابل خارج می‌شوید و به سلامتی به وطن تان بازمی‌گردید. کوهها و تپه‌ها به استقبال شما نغمه شادمانی را سر می‌دهند و درختان جنگل برای شما کف می‌زنند. <sup>۱۳</sup> در زمین تان بجای خار و خس، درختان صنوبر و بوته‌های خوشبو می‌رویند و این یادگاری است جاودانی تا همه بدانند که من، خداوند این کار را انجام دادم.»

## نجات اقوام دیگر

<sup>۱</sup> خداوند چنین می‌فرماید: «عدالت را پیشه خود سازید و با صداقت رفتار کنید، زیرا بزودی شما را نجات می‌دهم و آزاد می‌سازم. <sup>۲</sup> خوشا بحال انسانی که امر مرا بجا می‌آورد، روز سبت را تجلیل می‌کند. آنرا بی‌حرمت نمی‌سازد و از هر عمل بد پرهیز می‌نماید.»

<sup>۳</sup> پس بیگانه‌ای که با خداوند بیبوند نگوید: «خداوند به من اجازه نمی‌دهد که با قوم برگزیده او یکجا عبادت کنم.» یا یک شخص مخنث (حیزک) فکر نکند که او مثل یک درخت خشک و بی‌ثمر است. <sup>۴</sup> زیرا خداوند به چنین اشخاص می‌فرماید: «اگر آن‌ها روز سبت را تجلیل کنند، با اعمال نیک خود مرا خوشنود سازند و به پیمان من وفادار بمانند، <sup>۵</sup> آنگاه نام آن‌ها، پایدارتر از نام کسانی که صاحب فرزند هستند، در عبادتگاه من و در بین قوم برگزیده من باقی می‌ماند و نام‌شان تا ابد یاد می‌شود و فراموش نمی‌گردد.»

<sup>۶</sup> خداوند می‌فرماید: «مردم غیر یهود که با قوم برگزیده من یکجا شده‌اند و بندگی مرا می‌کنند و مرا دوست دارند، اگر روز سبت را تجلیل نمایند و آنرا بی‌حرمت نسازند و به پیمان من وفادار بمانند، <sup>۷</sup> من آن‌ها را به کوه مقدس خود می‌آورم و در خانه عبادتم شادمان می‌سازم. قربانیهای سوختنی آن‌ها را بر قربانگاه خود قبول می‌کنم و عبادتگاه من خانه دعا برای تمام اقوام جهان نامیده می‌شود.»

<sup>۸</sup> خداوند متعال که قوم اسرائیل را از تبعید به وطن‌شان باز آورده است، وعده فرموده که اقوام دیگر جهان را هم می‌آورد تا با آن‌ها یکجا زندگی کنند.

## رهبران اسرائیل محکوم می‌شوند

<sup>۹</sup> ای تمام حیوانات وحشی و حیوانات درنده جنگل بیائید و این مردم را بدرید و طعمه خود سازید. <sup>۱۰</sup> پیره‌داران اسرائیل همگی کور هستند و شعور ندارند. آن‌ها مثل سگهای نگهبان، گنگ هستند - دراز می‌کشند و خواب می‌بینند. <sup>۱۱</sup> آن‌ها سگهای بسیار حریص هستند که هرگز سیر نمی‌شوند. رهبران آن‌ها هم بی‌شعورند و براه و میل خود رفتار می‌کنند و فقط مفاد خود را در نظر می‌گیرند و بس. <sup>۱۲</sup> می‌گویند: «بیائید شراب بیاوریم و بنوشیم و نشئه کنیم. امروز خوش باشیم و فردا هم خوشتر از امروز خواهیم بود.»

## بت پرستی قوم اسرائیل

<sup>۱</sup> **۵۷** مردمان نیک تلف می‌شوند و کسی اعتنائی نمی‌کند. وقتی اشخاص خداپرست می‌میرند، کسی در باره آن‌ها فکر نمی‌کند و دلیل مرگ‌شان را نمی‌داند. آن‌ها بخاطری می‌میرند تا از بالای آمدنی نجات یابند <sup>۲</sup> و آرام و آسوده شوند. کسانی که در راه راست قدم برمی‌دارند و می‌میرند، مرگ برای آن‌ها آرامش و استراحت واقعی است.

<sup>۳</sup> اما شما ای فرزندان جادوگران و ای اولاد زناکاران و فاسقان، نزدیک بیائید. <sup>۴-۵</sup> شما چه کسی را مسخره می‌کنید و به چه کسی اهانت می‌نمائید؟ شما فرزندان گناهکاران و خائنان، کسانی هستید که در زیر سایه هر درخت سبز زنا می‌کنید و کودکان تان را در دره‌ها و در سوراخ صخره‌ها قربانی می‌کنید. <sup>۶</sup> سنگهای صاف را از وادیها جمع می‌کنید و آن‌ها را بت خود می‌سازید و می‌پرستید و برای شان هدیه‌های نوشیدنی و آردی می‌آورید. آیا فکر می‌کنید که این کار شما مرا خوشنود می‌سازد؟ <sup>۷</sup> بر کوههای بلند برای زنا می‌روید و در آنجا برای بتهای تان قربانی می‌کنید. <sup>۸</sup> در پشت دروازه‌های بسته بتهای خود را قرار می‌دهید و بجای من آن‌ها را می‌پرستید. خود را برهنه کرده با معشوق تان به بستر می‌روید و به او پول می‌دهید که با شما همبستر شود و حس شهوت تان را ارضا کند. <sup>۹</sup> با عطر و روغن پیش بت مولک می‌روید و آنرا می‌پرستید و برای اینکه خدایان دیگری بیابید قاصدان تان را به جاهای دور،

حتی به دنیای مردگان می فرستید.<sup>۱۰</sup> بخاطر سفرهای دور و دراز خسته و کوفته می شوید، اما باز هم از کار بیهوده تان دست نمی کشید. شما گمان می کنید که بت پرستی به شما قوت قلب می بخشد و موفق می شوید.

<sup>۱۱</sup> «از کدام بت می ترسید که به من دروغ می گوئید و مرا بکلی فراموش می کنید؟ آیا بخاطری که در این قدر مدت من سکوت کردم و چیزی نگفتم از من نمی ترسید؟<sup>۱۲</sup> شما فکر می کنید که این کار تان خوب است، اما من اعمال زشت شما را فاش می سازم و بتنهائی که جمع کرده اید به شما کمکی کرده نمی توانند.<sup>۱۳</sup> وقتی برای کمک فریاد کنید، آن ها نمی توانند شما را نجات بدهند، زیرا آن ها مثل کاه که در برابر وزش باد مقاومت ندارند و رانده می شوند، ضعیف و ناتوان اند. اما کسی که به من پناه می آورد، مالک زمین و وارث کوه مقدس من می شود.»

## وعده کمک و شفا

<sup>۱۴</sup> خداوند می فرماید: «راه را باز کنید و مهیا سازید. همه موانع را از سر راه قوم برگزیده من بردارید.»<sup>۱۵</sup> خدای متعال که جاویدان و ابدی است و خدای مقدس نام دارد می فرماید: «من در جایگاه رفیع و مقدس سکونت دارم و همچنین با اشخاص شکسته نفس و فروتن زندگی می کنم تا به دلهای شان امید و اعتماد بخشم.<sup>۱۶</sup> من قوم برگزیده خود را برای همیشه محکوم نمی کنم و بر آن ها خشمگین نمی شوم، زیرا در آنصورت ارواح و جانهای را که آفریده ام از بین می روند.<sup>۱۷</sup> من بخاطر حرص و طمع آن ها خشمگین بودم؛ آن ها را جزا دادم و ترک کردم، اما با آنهم بخاطری که لجوج و سرسخت بودند، براه خطای خود شان ادامه دادند.<sup>۱۸</sup> من می دیدم که آن ها چه می کردند، اما با وجود آن، آن ها را شفا می دهم و هدایت و کمک می کنم و کسانی را که ماتمдар هستند، تسلی می دهم.<sup>۱۹</sup> آنهایی را که دور یا نزدیک هستند از سلامتی برخوردار می سازم و شفا می دهم.<sup>۲۰</sup> ولی شیریان مثل بحر متلاطم هستند که آرام نمی گیرند و آب های آن گل و لای را بالا می آورد.»<sup>۲۱</sup> خدا می فرماید: «برای بدکاران سلامتی نخواهد بود.»

## روزه حقیقی

**۵۸** خداوند می فرماید: «تا می توانید آواز تان را مانند کرنا بلند کنید و تقصیر قوم برگزیده مرا برای شان و به خاندان یعقوب گناهان شان را اعلام نمائید.<sup>۲</sup> آن ها هر روز در طلب من هستند و چنان وانمود می کنند که مایلند راه مرا تعقیب نمایند و احکام مرا بجا آورند. آن ها می گویند که از احکام عادلانه من سرکشی نمی کنند و از نزدیکی با من لذت می برند.»

<sup>۳</sup> مردم از خداوند می پرسند: «چرا وقتی که روزه داشتیم، ندیدی و چرا هنگامی که از گرسنگی رنج می بردیم، متوجه نشدی؟» خداوند جواب می دهد: «درست است، لکن شما وقتی روزه می گیرید، فقط در فکر مفاد خود هستید و به کارگران تان ظلم می کنید.<sup>۴</sup> هنگامی که روزه دار هستید، با هم جنگ و دعوا می کنید و یکدیگر را با مشت می زنید. این نوع روزه نزد من قابل قبول نیست.<sup>۵</sup> وقتی روزه می گیرید، ریاضت می کشید، سر تان را مثل نی خم می کنید و بر نمد و خاکستر دراز می کشید. آیا این را روزه می خوانید و فکر می کنید که من آنرا می پذیرم؟

<sup>۶</sup> روزه ای را که من می پسندم اینست: زنجیرهای ظلم را بگشائید، یوغ بی عدالتی را بشکنید و مظلومان را آزاد کنید.<sup>۷</sup> غذای تان را با گرسنگان تقسیم کنید. دروازه خانه تان را بروی مردم مسکین و بی خانه باز گذارید. به برهنگان لباس بدهید و از خویشاوندان تان خود را پنهان نکنید.<sup>۸</sup> آنگاه نور سخاوت تان مثل سپیده دم می تابد و دردهای تان فوری مداوا می شوند. من همیشه با شما می باشم و جلال من شما را از هر جانب محافظت می کند.<sup>۹</sup> هر گاهی که دعا کنید، من آنرا اجابت می کنم و وقتی که از من کمک بخواهید، من به یاری

اگر یوغ ظلم و ستم، اشاره کردن به انگشت و تهمت ناحق را از میان خود دور کنید،<sup>۱۰</sup> اگر به گرسنگان غذا بدهید و احتیاجات نیازمندان را فراهم نمائید، آنگاه نور تان در تاریکی می‌درخشد و تاریکی اطراف تان مثل آفتاب ظهر روشن می‌شود.<sup>۱۱</sup> من همیشه راهنمای شما می‌باشم و با نعمت‌های خود شما را سیر می‌سازم و نیرومند نگاه می‌دارم. مثل باغی سیراب می‌شوید و به چشمه‌ای مبدل می‌گردید که آبش هرگز خشک نمی‌شود.<sup>۱۲</sup> خرابه‌های قدیمی تان آباد می‌گردند، اساس آن‌ها دوباره بنا می‌شود و شما بخاطریکه شهرها و جاده‌های تان را ترمیم می‌کنید شهرت زیادی می‌یابید.

<sup>۱۳</sup> اگر روز سبت را تجلیل کنید و در آن روز از سودجوئی خودداری نمائید و آنرا مقدس و محترم بدارید، اگر براه خود نروید و به فکر مفاد خود نباشید و در آن روز کار نکنید،<sup>۱۴</sup> آنگاه از خوشی که من می‌دهم، لذت می‌برید، با سرفرازی زندگی می‌کنید، از نعمتهائی که به جد تان، یعقوب وعده داده بودم، برخوردار می‌گردید. این را من که خداوند هستم می‌گویم.»

## مردم ظالم و بی‌انصاف مجازات می‌شوند

**۵۹** گمان نکنید که دست خداوند کوتاه است و نمی‌تواند شما را نجات بدهد و یا گوش او سنگین است و دعا و زاری شما را نمی‌شنود.<sup>۲</sup> اما بدانید که گناهان تان بین شما و خدای تان حایل گردیده و باعث شده است که خدا روی خود را از شما بپوشاند و دعای شما را نشنود.<sup>۳</sup> دستهای شما به خون و پنجه‌های تان به گناه آلوده شده‌اند. از لبهای تان سخنان دروغ شنیده می‌شوند و از زبان تان کلام زشت جاری است.<sup>۴</sup> هیچ کسی از انصاف کار نمی‌گیرد و هیچ کسی به صداقت قضاوت نمی‌کند. با دروغ و حيله می‌کوشند که دعوا را ببرند و برای ضرر دیگران نقشه می‌کشند.<sup>۵</sup> افکار شان مانند تخم مار و تور عنکبوت است که وقتی به کار می‌اندازند، مردم را هلاک می‌کند و به بدبختی دچار می‌سازد.<sup>۶</sup> از تار عنکبوت نمی‌توانند لباس بیافند تا خود را بپوشانند. همه کارهای شرارت‌آمیز از آن‌ها سر می‌زند و دست شان برای برپادی مردم آماده است.<sup>۷</sup> پاهای شان در راه گناه می‌روند و در ریختن خون بی‌گناهان چابک هستند. افکار شوم و پلید در سر می‌پروراندند و کار شان ویرانی و خرابی است.<sup>۸</sup> صلح و آرامش را برهم می‌زنند و طریق انصاف را نمی‌شناسند. راه شان کج است و هر کسی که در راه شان قدم بردارد، سالم بر نمی‌گردد.

## مردم به گناهان خود اعتراف می‌کنند

<sup>۹</sup> مردم می‌گویند: «حالا می‌دانیم که چرا در حق ما انصاف و عدالت نمی‌شود. در انتظار روشنی هستیم، اما تاریکی نصیب ما می‌گردد؛ چشم براه نور هستیم، ولی در ظلمت قدم برمی‌داریم.»<sup>۱۰</sup> مثل اشخاص کور دیوار را لمس کرده راه می‌رویم و در روز روشن مانند نابینایان اُفتان و خیزان روان هستیم. گوئی در دنیای مردگان زندگی می‌کنیم.<sup>۱۱</sup> همه ما مثل خرس غر می‌زنیم و مانند فاخته ناله می‌کنیم. برای عدالت انتظار می‌کشیم، اما آنرا نمی‌بینیم. در آرزوی نجات هستیم، ولی نجات از ما خیلی دور است.

<sup>۱۲</sup> گناهایی که در برابر خداوند کرده‌ایم بسیار زیاد است و علیه ما شهادت می‌دهند. ما گناهکار هستیم و خود ما به خطاهای خود اقرار می‌کنیم.<sup>۱۳</sup> ما مرتد شدیم و خدا را انکار کردیم. از پیروی او دست کشیدیم و ظالم و متمرّد شدیم. افکار ما زشت و سخنان ما همه دروغ‌اند.<sup>۱۴</sup> از عدالت کار نمی‌گیریم و انصاف را ترک نموده‌ایم. راستی در کوچه و بازار نمانده است و صداقت در آنجا راه ندارد.<sup>۱۵</sup> راستی از بین رفته است و کسی که بخواهد بدی نکند، ملامت و سرزنش می‌شود.»

## خداوند قوم برگزیده خود را نجات می دهد

خداوند وقتی دید که عدالت از میان ما رخت بر بسته است، خوشنود نگردید.<sup>۱۶</sup> او از اینکه کسی از مظلومان دادخواهی نمی کند، متحیر گردید. بنابراین، با استفاده از قدرت خود آن ها را نجات می دهد و از روی عدالت آن ها را به پیروزی می رساند.<sup>۱۷-۱۸</sup> او زره عدالت را به تن می کند، کلاه خود نجات را بر سر می گذارد، لباس انتقام را می پوشد و با خشم و غضب دشمنان و مخالفین و حتی آنهایی را که در سرزمین های دوردست زندگی می کنند، طبق اعمال و کردار شان جزا می دهد.<sup>۱۹</sup> آنگاه کسانی که در غرب هستند از نام خداوند می ترسند و آنهایی که در شرق زندگی می کنند از دیدن جلال خداوند به وحشت می افتند، زیرا او مانند امواج دریای خروشان و طوفان شدید بر آن ها هجوم می آورد.

<sup>۲۰</sup> خداوند می فرماید: «نجات دهنده ای در سهیون ظهور می کند تا آنهای را در یعقوب که از گناه دست می کشند، رهائی بخشد.<sup>۲۱</sup> اما من با شما این پیمان را می بندم که من به شما قدرت می بخشم و احکام خود را برای همیشه می دهم تا از این ببعد از من اطاعت کنید و همچنین به فرزندان و اولاده تان تعلیم بدهید که همیشه و تا ابدآباد مطیع من باشند.»

## آینده یروشلم اورشلیم

<sup>۶۰</sup> ای اورشلیم، برخیز و مانند آفتاب، درخشان شو، زیرا جلال خداوند بر تو می تابد.<sup>۲</sup> تاریکی سراسر روی زمین را می پوشاند و اقوام دیگر جهان در ظلمت غلیظ فرو می روند، اما نور خداوند بر تو می تابد و جلال او ترا درخشان می سازد.<sup>۳</sup> نور تو اقوام و پادشاهان جهان را بسوی خود جلب می کند تا شوکت و شان ترا ببینند.

<sup>۴</sup> به اطراف خود نگاه کن و ببین که قومت جمع شده پسران و دخترانت را در آغوش گرفته از جاهای دور بسوی تو می آیند.<sup>۵</sup> تو آن صحنه را می بینی، دلت از خوشی و هیجان می طپد. ثروت اقوام دیگر از راه بحر برای تو می رسد و دارایی آن ها در تو جمع می شود.

<sup>۶</sup> کاروانهای عظیم شتر از مدیان و عیفه و شبع می آیند و با خود طلا و عطریات می آورند. خدا را تمجید و ستایش می کنند و از کارهای او به مردم مژده می دهند.<sup>۷</sup> همه رمه های گوسفند قیدار و نبایوت را پیش تو می آورند تا برای خوشنودی خداوند بر قربانگاه او قربانی کنند و آنوقت خداوند عبادتگاه پر جلال خود را باشکوهتر می سازد.

<sup>۸</sup> اینها کیستند که مانند ابر حرکت می کنند و مثل کبوتر به خانه های خود بازمی گردند؟<sup>۹</sup> آن ها کشتی هائی هستند که از کشورهای دور می آیند و قوم برگزیده خدا را با طلا و نقره به وطن شان باز می آورند. نام خداوند متعال را که قدوس اسرائیل است، تجلیل می کنند، زیرا او به قوم برگزیده خود عزت و افتخار بخشیده است.

<sup>۱۰</sup> اقوام بیگانه دیوارهای را آباد می کنند و پادشاهان کمر به خدمت تو می بندند. گرچه از روی خشم ترا مجازات کردم، اما با لطف خود بر تو رحمت می کنم.<sup>۱۱</sup> دروازه های شب و روز باز می باشند تا پادشاهان جهان ثروت و دولت خود را برایت بیاورند.<sup>۱۲</sup> اقوام و پادشاهانی که نخواهند خدمت ترا بکنند، هلاک شده بکلی از بین می روند.

<sup>۱۳</sup> چوبهای درختان صنوبر و کاج و چنار لبنان را برای تو می آورند تا عبادتگاه مرا تزئین کنند و شهر مرا با شکوه سازند.<sup>۱۴</sup> اولاده آنهایی که بر تو ظلم کرده اند در برابر تو زانو می زنند و کسانی که ترا خوار می شمردند، به زیر پاهای تو می افتند و ترا شهر خداوند،

<sup>۱۵</sup> تو یک وقتی متروک و منفور بودی و کسی از تو عبور نمی کرد، اما من به تو جلال و افتخار و سُروَر جاودانی می بخشم. <sup>۱۶</sup> اقوام و پادشاهان جهان خدمتگزار تو می شوند و مانند مادری از تو پرستاری می کنند. آنگاه تو می دانی که من، خداوند، خدای توانای اسرائیل، نجات دهنده و رهائی بخش تو هستم.

<sup>۱۷</sup> بجای برنج برایت طلا می آورم، به جای آهن نقره، به عوض چوب، برنج و بجای سنگ، آهن به تو می دهم. حاکمانت صلح را برقرار می کنند و انصاف و عدالت را پیشه خود می سازند. <sup>۱۸</sup> ظلم و ویرانی را دیگر نمی بینی. مانند حصاری ترا محافظت و از تو دفاع می کنم و تو مرا بخاطریکه نجات داده ام، ستایش می کنی.

<sup>۱۹</sup> تو دیگر به نور آفتاب، در روز و روشنی مهتاب، در شب احتیاج نمی داشته باشی، زیرا من، خداوند، خدای تو، نور ابدی و جلال تو می باشم. <sup>۲۰</sup> آفتاب تو دیگر غروب نمی کند و مهتابت زوال نمی شود، زیرا من نور جاودانی تو بوده و روزهای سوگواریت پایان می رسند. <sup>۲۱</sup> همه افراد قومت راستکار و امین می باشند و برای همیشه مالک سرزمین خود می شوند. آن ها نهالهایی هستند که خودم کاشتم و آفریدم تا عظمت خود را آشکار سازم. <sup>۲۲</sup> حتی کوچکترین خانواده ات قوم بزرگ و نیرومند می شود و من که خداوند هستم این را در وقت مناسب فوراً انجام می دهم.

## مژده نجات

**۱۶۱** روح خداوند بر من است. او مرا مسح کرد و فرستاد تا به مظلومان مژده بدهم، دلشکستگان را شفا بخشم، اسیران و زندانیان را آزاد سازم. <sup>۲</sup> مرا مأمور ساخت که به قوم سوگوار او تسلی بدهم و اعلام کنم که روز انتقام خدا فرارسیده است تا دشمنان شان را به مجازات برساند. <sup>۳</sup> ماتم مردم سهیون را به خوشی و سُروَر، خاکستر غم را به تاج شادمانی و نوحه شان را به سرود حمد تبدیل کنم. آن ها مثل درختانی می شوند که خود خداوند کاشته باشد. آن ها آنچه را که راست و نیکو است، انجام می دهند و خداوند بخاطر کارهایش تمجید می شود. <sup>۴</sup> آن ها خرابه های قدیمی را دوباره آباد می کنند و شهرهایی را که از قرنها به این طرف ویرانه مانده بودند، تعمیر می نمایند.

<sup>۵</sup> بیگانگان چوپانی رمه تان را می کنند و دهقان و باغبان شما می شوند، <sup>۶</sup> اما شما کاهنان خداوند و خادمان خدای ما نامیده می شوید، از ثروت اقوام دیگر بهره مند می گردید و گنجهای آن ها را تصاحب می کنید. <sup>۷</sup> رسوائی و شرمندگی شما به پایان می رسد. ثروت و دارائی تان دو چند می شود و خوشی و سُروَر ابدی نصیب شما می گردد.

<sup>۸</sup> خداوند می فرماید: «من عدالت را دوست دارم و از دزدی و ستم بیزارم. پاداش کامل به قوم برگزیده خود می دهم و پیمان ابدی با آن ها می بندم. <sup>۹</sup> اولاده شان در میان کشورها و اقوام جهان مشهور می شوند و هر کسی که آن ها را ببیند، اعتراف می کند که خداوند آن ها را برگزیده و برکت داده است.»

<sup>۱۰</sup> من در خداوند خوشی بسیار می کنم و جان من در خداوند وجد می نماید، زیرا او مرا با جامه نجات و ردای عدالت پوشانیده است، چنانکه داماد با تاج گل و عروس با جواهرات خود را زیبا می کنند. <sup>۱۱</sup> همانطوری که زمین نباتات را می رویاند و درختان باغ برگ و شگوفه می کنند، خداوند متعال هم عدالت را در باغ جهان می کارد و مردم همه او را ستایش می کنند.



## آغاز جلال و شکوه اورشلیم

۶۲<sup>۱</sup> من دیگر ساکت نمی‌نشینم و بخاطر اورشلیم خاموش نمی‌باشم تا عدالتش مثل نور طلوع کند و چراغ نجاتش مانند نوری در تاریکی بدرخشد.<sup>۲</sup> ای اورشلیم، اقوام جهان عدالت ترا بچشم می‌بینند و پادشاهان جلال و شوکت ترا مشاهده می‌کنند و خداوند به تو نام جدیدی می‌دهد.<sup>۳</sup> تو برای خداوند مانند یک تاج زیبا و تاج شاهی خواهی بود.<sup>۴</sup> ترا دیگر «ترک شده» نمی‌خوانند و زمین ترا بار دیگر خرابه نمی‌گویند. نام جدید تو «حَفْزِیْبَه» یعنی مرغوب و نام زمین تو «بَعُولَه» یعنی عروس می‌باشد، زیرا خداوند به تو رغبت داشته، سرزمین ترا همسر خود می‌شمارد.<sup>۵</sup> مثل مرد جوانی که با دختری عروسی می‌کند، خالق تو هم ترا همسر خود می‌سازد و همان طوری که داماد از داشتن عروس زیبای خود لذت می‌برد، خدا نیز از داشتن تو خوشحال می‌شود.

۶<sup>۶</sup> ای اورشلیم، بر دیوار هایت نگهبانان را گماشته‌ام و تا که خدا وعده‌اش را عملی نکند، هرگز ساکت نمی‌مانند.<sup>۷</sup> و تا وقتی که خداوند اورشلیم را دوباره احیاء نکند و محل عبادت مردم جهان نسازد، او را آرام نمی‌گذارد.

۸<sup>۸</sup> خداوند قسم خورده و قول داده است و با قدرت خود آنرا عملی می‌کند و می‌فرماید: «دیگر هرگز به دشمنان و مردم بیگانه اجازه نمی‌دهم که از غله و شرابت که محصول زحمت تو است؛ استفاده کنند.<sup>۹</sup> اما کسانی که غله را کاشته و درو کرده‌اند؛ می‌خورند و خدا را شکر می‌گویند و آنهایی که شراب می‌سازند، آنرا در صحن خانهٔ مقدس خدا می‌نوشند.»

۱۰<sup>۱۰</sup> بروید از دروازه‌ها بگذرید و راه را برای بازگشت قوم تان آماده کنید.<sup>۱۱</sup> خداوند به سراسر جهان اعلام کرده است که به دختر سهیون بگویند: «شاهراه‌ها را هموار نموده و سنگ‌ها را از آن بردارید و بیرق را به جهت قوم‌ها بلند نمائید. اینک نجات دهندهٔ تو می‌آید و کسانی را که نجات داده است، با خود می‌آورد و رهنمایی می‌کند.»<sup>۱۲</sup> آن‌ها «قوم مقدس» و «نجات یافتگان خداوند» نامیده می‌شوند و تو «شهر محبوب» و «شهر متروک نشده» خوانده می‌شوی.

## سال آزادی

۶۳<sup>۱</sup> این کیست که از شهر بزرهٔ ادوم با لباس سرخ و مجلل می‌آید و با قدرت و شکوه می‌خرامد؟

این خداوند قادر و توانا است و می‌آید تا عدالت خود و نجات مردم را اعلام کند.

۲<sup>۲</sup> چرا لباس او سرخ است؟ آیا انگور را برای شراب ساختن زیر پای خود فشرده است؟

۳<sup>۳</sup> خداوند جواب می‌دهد: «بلی، من به تنهایی و بدون کمک کسی، مخالفین را با خشم و غضب همچون انگور زیر پاهایم پایمال کردم و خون آن‌ها لباس مرا سرخ و رنگین ساخت.<sup>۴</sup> روز آن رسیده است که از دشمنان انتقام بگیرم و قوم برگزیدهٔ خود را نجات بدهم.<sup>۵</sup> به هر طرف نگاه کردم تا کسی را بیابم که به من کمک کند، ولی با کمال تعجب دیدم که مددگاری وجود ندارد، بنابراین، بیاری قدرت و غضب خود پیروز شدم.<sup>۶</sup> من با خشم و غضب خود اقوام جهان را پایمال و خرد کردم و خون شان را به زمین ریختم.»

## دعا و ستایش

۷<sup>۷</sup> از احسان و لطف خداوند سخن می‌رانم. کارهای خداوند قابل ستایش است. او خوبی‌های زیادی در حق ما کرده است. قوم اسرائیل

را مورد لطف و مرحمت خود قرار داد و آن‌ها را از محبت پایدار خود برخوردار کرد.<sup>۸</sup> خداوند فرمود: «آن‌ها قوم من هستند و به من خیانت نمی‌کنند.» پس او نجات بخشای آن‌ها شد<sup>۹</sup> و آن‌ها را از تمام سختی‌ها رهائی بخشید. رسول یا فرشته‌ای این کار را نکرد، بلکه خود خداوند از روی محبت و شفقت آن‌ها را نجات داد و سالهای سال از آن‌ها مراقبت کرد.

<sup>۱۰</sup> چون آن‌ها تمرد کردند و روح پاک او را افسرده ساختند، بنابراین، او هم دشمن آن‌ها شد و علیه‌شان جنگید.<sup>۱۱</sup> آنگاه آن‌ها روزگار گذشته را بیاد آوردند که چطور بنده او، موسی آن‌ها را از مصر بیرون آورد. گفتند: کجاست آن کسی که قوم اسرائیل را از بین بحر عبور داد؟ کجاست آن خدائی که روح پاک خود را در بین آن‌ها فرستاد؟<sup>۱۲</sup> و بوسیله موسی کارهای بزرگی انجام داد. با قدرت عظیم خود آب بحر را دو شق کرد و نام او شهرت ابدی یافت.<sup>۱۳</sup> خداوند قوم اسرائیل را از اعماق بحر هدایت کرد و آن‌ها بدون آنکه بلغزند مثل اسپهای تیزرو می‌دویدند.<sup>۱۴</sup> مانند گله‌ای که در وادی به آسودگی درحال چریدن باشد، روح خداوند به آن‌ها آرامش می‌بخشد. به این ترتیب، قوم برگزیده خود را هدایت نمود تا نام او جلال یابد.

## دعای توبه

<sup>۱۵</sup> از آسمان به پائین نگاه کن و از مسکن مقدس و با شکوهت بر من نظر بیفکن. کجاست غیرت و قدرتت؟ کجاست آن دلسوزی و شفقتی که به ما داشتی؟ چرا آنرا از ما دریغ می‌کنی؟<sup>۱۶</sup> تو پدر ما هستی. حتی اگر ابراهیم ما را شناسد و یعقوب از ما انکار کند، تو ای خداوند، پدر ما و نجات دهنده ما هستی و نام تو ازلی است.<sup>۱۷</sup> ای خداوند، چرا می‌گذاری که ما از راه راست منحرف شویم؟ چرا دل‌های ما را سخت ساخته‌ای که از تو نمی‌ترسیم؟ بخاطر بندگانت و بخاطر آنهایی که قومت هستند، به سوی ما بازگرد.<sup>۱۸</sup> قوم مقدس تو برای زمان کوتاهی جایگاه مقدس ترا در تصرف خود داشتند، اما بعد دشمنان آمدند و آنرا پایمال کردند.<sup>۱۹</sup> تو با ما طوری رفتار می‌کنی که گوئی هیچگاهی حکمفرمای ما نبوده‌ای و ما بنام تو یاد نمی‌شویم.

**۶۴** ای کاش آسمان را بشگافی و پائین فرود آئی تا کوهها از حضور تو تکان بخورند<sup>۲</sup> و اقوام جهان مثل هیزم که در آتش مشتعل می‌شود و مانند آب که در اثر حرارت به غلیان می‌آید، در برابر قدرت تو بلرزند و نام تو در میان دشمنان مشهور گردد.<sup>۳</sup> یک وقتی بود که آمدی و کارهای هولناک و غیر منتظره را بعمل آوردی و حضور تو کوهها را تکان داد.<sup>۴</sup> از قرن‌ها به اینطرف، نه کسی شنیده و نه دیده که خدای دیگری بغیر از تو، برای کسانی که چشم امید بسوی تو دارند، چنین کارهایی بکند.<sup>۵</sup> تو کسانی را می‌پذیری که با رغبت کارهای نیک انجام می‌دهند و طوریکه رضای تو است، زندگی می‌کنند. اما تو بر ما خشمگین شدی زیرا ما گناه ورزیدیم و کار درستی از ما سر نزد. آیا برای ما که سالهای درازی خطا کرده‌ایم، امید نجات است؟<sup>۶</sup> ما همگی با گناه آلوده شده‌ایم، حتی اعمال نیک ما هم مانند پارچه نجس، پاک نیست. همه ما همچون برگهای درخت پژمرده می‌شویم و گناهان ما، ما را به باد فنا می‌سپارد.<sup>۷</sup> هیچ کسی دست دعا را بسوی تو بلند نمی‌کند و از تو کمک نمی‌طلبد. تو رویت را از ما پوشانده‌ای و به چنگال گناه گرفتار کرده‌ای.

<sup>۸</sup> اما باز هم ای خداوند، تو پدر ما هستی. ما گِل هستیم و تو کوزه‌گری. ما همه ساخته دست تو می‌باشیم.<sup>۹</sup> پس ای خداوند، تا این حد بر ما خشمگین مباش و گناهان ما را برای همیشه بخاطر مسپار. ببین و توجه کن که همگی ما قوم برگزیده تو هستیم.<sup>۱۰</sup> شهرهای مقدس تو ویران و سهیون به بیابان تبدیل شده‌اند و اورشلیم به خرابه می‌ماند.<sup>۱۱</sup> عبادتگاه زیبا و مقدس ما که اجداد ما ترا در آنجا پرستش می‌کردند، سوخته و جاهای محبوب و دلخواه ما ویران شده‌اند.<sup>۱۲</sup> با اینهمه بلاهایی که بر سر ما آمد، آیا باز هم ای خداوند، دلسوزی نمی‌کنی و خاموش می‌مانی و زیادتر از طاقت ما، ما را جزا می‌دهی؟

خداوند فرمود: «کسانی مرا یافتند که طالب من نبودند و خود را به کسانی ظاهر ساختم که جویای من نبودند و قومی را که به اسم من نامیده نشده بودند، به حضور خود پذیرفتم.<sup>۲</sup> اما قوم سرکش خودم که همه وقت به آغوش باز منتظر پذیرائی آن‌ها بودم، به راه راست نرفتند و خواهشهای نفسانی خود را دنبال کردند.<sup>۳</sup> آن‌ها همیشه مرا خشمگین می‌سازند. در باغهای خود قربانی می‌کنند و بر قربانگاه‌های خشتی بت پرستان خوشبوئی می‌سوزانند.<sup>۴</sup> شبها در قبرستان‌ها و غارها می‌نشینند و از ارواح مردگان کمک می‌طلبند. گوشت خوک را می‌خورند و کاسه‌شان پُر از غذای حرام است.<sup>۵</sup> به دیگران می‌گویند: «در جای تان بایستید و نزدیک من نیائید، زیرا ما پاک و مقدس هستیم.» اینها مرا از خود بیزار کرده و آتش خشم مرا شعله‌ور ساخته‌اند.<sup>۶-۷</sup> من امر محکومیت آن‌ها را صادر کرده‌ام و دیگر ساکت نمی‌نشینم و آن‌ها را بخاطر خطاهای خود شان و گناهان پدران شان مجازات می‌کنم. آن‌ها برای بت‌های خود بر کوهها خوشبوئی دود کردند و به من اهانت نمودند، بنابراین، آنها را به سزای اعمال شان می‌رسانم.»

خداوند چنین می‌فرماید: «هیچ کسی تمام خوشه‌ انگور را از بین نمی‌برد، بلکه دانه‌های خوب آنرا نگاه می‌دارد. من هم تمام قوم برگزیده خود را هلاک نمی‌کنم، بلکه آنهایی را که بندگی مرا می‌کنند، نجات می‌دهم.<sup>۹</sup> من از نسل یعقوب و از قبیله یهودا فرزندانم بوجود می‌آورم که سرزمین کوهستانی مرا تصرف کنند، همیشه مالک آن و بندگان من باشند و مرا خدمت کنند.<sup>۱۰</sup> دشت شارون چراگاه گله و وادی عاکور استراحتگاه رمه آنهایی می‌شود که در طلب من هستند.»

اما آن کسانی از شما که مرا ترک کرده و عبادتگاه مرا که بر کوه مقدس قرار دارد از یاد برده‌اند و خوان رنگین را برای خدای «طالع» و جام شراب را برای خدای «سرنوشت» مهیا می‌کردند،<sup>۱۲</sup> عاقبت شومی داشته و با دم شمشیر کشته می‌شوند. آن‌ها به صدای من جواب ندادند و سخنان مرا نشنیدند، بلکه کارهایی کردند که در نظر من زشت بود و راهی را انتخاب کردند که مخالف رضای من بود.

لذا به شما می‌گویم که آنهایی که بندگی مرا می‌کنند، سیر می‌شوند، ولی شما گرسنه می‌مانید. آن‌ها می‌نوشند، اما شما تشنه می‌باشید. آن‌ها خوشی می‌کنند، مگر شما غمگین و شرمنده می‌شوید.<sup>۱۴</sup> بندگان من از خوشدلی آواز می‌خوانند، اما شما با دل غمگین گریه و با روح افسرده نوحه می‌کنید.<sup>۱۵</sup> نام شما در بین قوم برگزیده من ملعون بوده و من، خداوند، شما را هلاک می‌کنم و به بندگان خود نام دیگری می‌دهم.<sup>۱۶</sup> هر کسی که برکت بطلبد و قسم بخورد و نام خدای برحق را یاد کند، برکت می‌بیند، سختیهای گذشته‌اش فراموش می‌شود و از بین می‌رود.»

### خلقت جدید

خداوند می‌فرماید: «من آسمان و زمین جدیدی بوجود می‌آورم و همه چیزهای گذشته از خاطره‌ها فراموش می‌شوند.<sup>۱۸</sup> شما از این خلقت جدید من تا به ابد خوشحال می‌شوید، زیرا اورشلیم را هم سر از نو می‌سازم تا مردم در آنجا خوش و مسرور باشند.<sup>۱۹</sup> اورشلیم و باشندگان آن موجب خوشی من هم می‌گردند. در آنجا دیگر صدای گریه و آواز ناله شنیده نمی‌شود.<sup>۲۰</sup> کودکان، دیگر در طفلی نمی‌میرند، اشخاص صدساله جوان شمرده می‌شوند و فقط کسانی که گناه می‌کنند، به صدسالگی نمی‌رسند و مورد لعنت قرار می‌گیرند.<sup>۲۱</sup> مردمی که خانه می‌سازند در آن سکونت می‌کنند و هر کسی که تا کستانی غرس نماید، میوه آنرا می‌خورد.<sup>۲۲</sup> دیگر خانه‌ای که قوم برگزیده من آباد می‌کند، جای سکونت بیگانگان نمی‌شود و چیزی را که می‌کارد، خوراک دشمنان نمی‌گردد. برگزیدگان من مانند درختان عمر طولانی می‌داشته باشند و از دستمزد خود بهره فراوان می‌گیرند و لذت می‌برند.<sup>۲۳</sup> زحمت آن‌ها عبث نمی‌شود و فرزندان

شان روی مصیبت را نمی‌بینند، زیرا من به آن‌ها و همچنین به اولادۀ‌شان برکت می‌دهم.<sup>۲۴</sup> حتی قبل از آنکه لب به دعا بگشایند، من دعای شان را قبول می‌کنم و پیش از آنکه حرفی بزنند، من می‌دانم که چه می‌خواهند.<sup>۲۵</sup> گرگ و بره با هم می‌چرند و شیر مانند گاو، کاه می‌خورد. اما خوراک مار خاک می‌باشد و در کوه مقدس من به هیچ کسی ضرر و صدمه‌ای نمی‌رسد.»

## عبادت واقعی

**۶۶** خداوند چنین می‌فرماید: «آسمان تخت و زمین پای انداز من است. پس چه نوع خانه‌ای برای من می‌سازید و چه مسکنی برای من آباد می‌کنید تا در آن بیاسایم و سکونت نمایم؟<sup>۲</sup> همهٔ این چیزها را دست قدرت من آفریده است و همهٔ آن‌ها به من تعلق دارند و کسی که فروتن و شکسته نفس است و از کلام من می‌ترسد، مورد تفقد من قرار می‌گیرد.»

<sup>۳</sup> مردم وقتی گاو را ذبح می‌کنند، مثل آنست که انسانی را می‌کشند. هرگاه گوسفندی را قربانی می‌کنند، مانند آنست که سگی را سر می‌برند. هنگامی که هدیه‌ای برای من می‌آورند مثل آنست که خون خوک را برای من می‌دهند و وقتی که خوشبوئی می‌سوزانند، مانند آنست که بت را می‌پرستند. اینها به میل دل خود رفتار می‌کنند و از گناه کردن لذت می‌برند.<sup>۴</sup> پس من هم آن‌ها را به بلائی که از آن وحشت دارند، گرفتار می‌سازم، زیرا وقتی آن‌ها را خواندم، جواب ندادند و هنگامی که با آن‌ها سخن گفتم گوش نکردند، بلکه کاری کردند که در نظر من زشت بود و راهی را انتخاب نمودند که مخالف رضای من بود.»

<sup>۵</sup> ای کسانی که از خداوند می‌ترسید، به کلام او گوش بدهید. او می‌فرماید: «مردم خود تان از شما نفرت دارند و شما را نمی‌پذیرند، بخاطری اسم من که به خود دارید. آن‌ها به تمسخر می‌گویند که خداوند بزرگ است و عاقبت شما را نجات می‌دهد و ما خوشی شما را می‌بینیم.» اما خود آن‌ها خوار و رسوا می‌شوند.<sup>۶</sup> به غوغائی که از شهر به گوش می‌رسد، به صدائی که از عبادتگاه می‌آید و به آواز خداوند که از دشمنان انتقام می‌گیرد، توجه کنید!

<sup>۷</sup> خداوند می‌فرماید: «شهر مقدس من به زنی می‌ماند که ناگهان و بدون درد زایمان طفلی دنیا می‌آورد.<sup>۸</sup> آیا کسی چنین چیز عجیبی را دیده یا شنیده است که کشوری ناگهان در یک روز تولد شود؟ آیا قومی در یک لحظه دنیا می‌آید؟ اما سهیون به مجردی که درد زایمان شروع شد، فرزندان خود را دنیا آورد.<sup>۹</sup> آیا فکر می‌کنید که من رَجِم زنی را باز می‌کنم و در عین حال نمی‌گذارم که طفلش را بدنیا بیاورد؟ من هرگز این کار را نمی‌کنم.»

<sup>۱۰</sup> ای کسانی که اورشلیم را دوست دارید و برایش گریه و ماتم می‌کردید، حالا خوشحال باشید و در خوشی او شریک شوید.<sup>۱۱</sup> زیرا مانند طفلی که از پستان مادر تغذیه می‌کند، شما هم از نعمت‌های اورشلیم برخوردار می‌شوید و از جلال و شوکت آن لذت می‌برید.

<sup>۱۲</sup> خداوند چنین می‌فرماید: «من سعادت و سلامتی را در سهیون می‌آورم و ثروت اقوام دیگر را مانند دریائی سرشار از آب، در آن جاری می‌سازم. شما مثل کودکی که از شیر مادر تغذیه می‌شود و در آغوش محبت او پرورش می‌یابد، از نعمت‌ها برکات آن بهره‌مند می‌گردید.<sup>۱۳</sup> همچون مادری که طفل خود را تسلی می‌دهد، من هم شما را در اورشلیم دلداری می‌دهم.<sup>۱۴</sup> وقتی این واقعات را ببینید، دل تان خوش می‌شود و وجود تان مانند علف، تازه و خرم می‌گردد و آنگاه می‌دانید که من، خداوند، بندگان خود را یاری می‌کنم و دشمنان را مورد غضب خود قرار می‌دهم.»

<sup>۱۵</sup> خداوند با آتش و سوار بر عرادهٔ تیزرو خود می‌آید تا انتقام خود را از کسانی که مورد غضب او واقع‌اند، بگیرد<sup>۱۶</sup> و گناهکاران را با

آتش و شمشیر مجازات می‌کند و عدهٔ زیادی را به هلاکت می‌رساند.

<sup>۱۷</sup> خداوند می‌فرماید: «آنهايي که در باغها می‌روند و برای پرستش بتها خود را تقدیس می‌کنند، طهارت می‌گیرند و گوشت خوک و موش و ديگر چیزهای حرام را می‌خورند، عاقبت شان هلاکت است. <sup>۱۸</sup> من از کارها و افکار آنها آگاه هستم. من می‌آیم و مردم جهان را از هر نژاد و زبان جمع می‌کنم تا قدرت و جلال مرا ببینند <sup>۱۹</sup> و بدانند که من هستم که آنها را مجازات می‌کنم. اما از آن جمله عده‌ای را حفظ کرده به جاهای دور، به ترشیش، فول، لُود (که تیراندازان ماهر دارد)، توبال و یونان که از نام من اطلاعی ندارند، می‌فرستم و آنها عظمت و جلال مرا به مردم اعلام می‌کنند. <sup>۲۰</sup> آنها تمام وابستگان شما را از آن کشورها جمع کرده بر اسپها، عراده‌ها، تختهای روان، قاطرها و شترها به کوه مقدس من در اورشلیم می‌آورند و به عنوان هدیه به من تقدیم می‌کنند. درست همانطوریکه قوم اسرائیل هدیهٔ آردی را در یک ظرف پاک به عبادتگاه می‌آوردند و به من تقدیم می‌کردند. <sup>۲۱</sup> همچنین عدهٔ را بحیث کاهن و لاوی برای خود برمی‌گزینم.»

<sup>۲۲</sup> خداوند می‌فرماید: «همانطور که آسمان و زمین جدیدی که می‌سازم در حضور من پایدار می‌مانند، اولادۀ شما و نام شما هم تا ابد باقی می‌مانند. <sup>۲۳</sup> مردم ماه به ماه و هفته به هفته به اورشلیم آمده مرا پرستش می‌کنند. <sup>۲۴</sup> وقتی که آنها از اورشلیم می‌روند، اجساد کسانی را که علیه من قیام کرده بودند، می‌بینند و کرمهایی که آنها را می‌خورند، هرگز نمی‌میرند و آتشی که آنها را می‌سوزاند، هیچگاهی خاموش نمی‌شود و مردم به آنها با نفرت و کراهت نگاه می‌کنند.»